

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۳۸، جمعه اول شهریور ۱۳۹۲ (۲۳ اوت ۲۰۱۳)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

خواسته های فوری و پایه ای نیروهای کار

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران حمایت کرده و همبستگی خود را با جنبش نیروهای کار اعلام می کند.

*حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای نیروهای کار یدی و فکری (کارگران صنعتی، کشاورزی، معلمان، پرستاران و کارگران بخش خدمات و ...).

*لغو و رفع هرگونه تبعیض بین زن و مرد در حقوق کار و در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و پذیرش کنوانسیون جهانی منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان.

*به رسمیت شناختن حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات و آزادی بدون حد و مرز اندیشه و بیان و رسانه ها به عنوان حقوق پایه ای نیروهای کار.

*آزادی کلیه زندانیان سیاسی به شمول فعالان کارگری.

*تأمین امنیت شغلی برای همه کارگران، لغو قراردادهای موقت و قراردادهای شرکتی پیمانکاری و سفید امضا و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به طور کامل.

*به رسمیت شناختن حداقل ۸ ساعت کار در شبانه روز، دو روز تعطیل در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با حقوق.

*تعیین حداقل دستمزد با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم. محاسبه حداقل حقوق بر اساس تامین نیازهای زندگی شرافتمندانه و انسانی یک خانوار چهار نفره.

*توقف کامل اخراجها و بیکارسازی و ایجاد سیستم بیمه اجتماعی برای تمامی نیروهای کار.

*لغو کامل کار کودکان.

*تأمین حقوق بازنشستگان برای زندگی بدون دغدغه اقتصادی.

*تعطیل رسمی و همگانی اول ماه مه و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگرن.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

در این شماره می خوانید:

- ماه غسل کوتاه راست و میانه، صورت مساله را تغییر نمی دهد - منصور امان...ص ۳
- وعده و وعیدهای انبوه به کارگران - زینت میرهاشمی... ص ۶
- گزارشی از کنفرانس "سوسیالیسم ۲۰۱۳" شیکاگو - آمریکا (بخش ۲) - لیلا جدیدی...ص ۸
- دولت روحانی، تدبیر برای که و امید به چه؟ - جعفر پویه...ص ۱۶
- جماعت غیر نجیب از نگاه خامنه ای - مهدی سامع...ص ۲۲
- بحران زیست محیطی بخش جدایی ناپذیر از بحرانهای نظام سرمایه داری - آناهیتا اردوان...ص ۲۴
- چالشهای معلمان در مرداد ماه - فرنگیس بایقره...ص ۲۸
- برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۹۲ - زینت میرهاشمی...ص ۳۱
- جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت - مجید شمس...ص ۳۷
- زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۴۵
- رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی...ص ۵۰
- طرح نیروی قدس برای حمله به لیبرتی به دستور خامنه ای...ص ۵۸
- فراسوی خبرها...ص ۵۹
- شهدای فدایی شهرپور ماه...ص ۶۳
- نگاهی به چند رویداد...ص ۶۳

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

ماه عسل کوتاه راست و میانه، صورت مساله را تغییر نمی دهد

منصور امان

اگر بازگشت باند آقای رفسنجانی به قدرت، برآمد بحران سیاسی - اقتصادی رژیم ولایت فقیه و تلاش بخشی از دسته بندیهای آن برای چاره جویی و درآمدن از دریچه "ناجی نظام" برآورد شود، اکنون و پس از چینش دولت برآمده از این تدبیر می توان نمای روشن تری از راهکاری که شرکای پیشین و تازه ی قدرت برای حل بحران در سر می پروراند را مشاهده کرد.

آردک چلاق

در دولت برآمده از توازن جدید قوا، اصلی ترین وزارتخانه های مالی و اقتصادی همچون، نفت، صنعت، معدن و تجارت و دارایی را باند "کارگزاران" و کهنه بوروکراتهای آن در دست دارند و ائتلاف راست سنتی و باند آقای خامنه ای، وزارتخانه های سیاسی مانند کشور، دادگستری و ارشاد را کنترل می کند. چنین می نماید که سرنوشت وزارتخانه های - به لحاظ دایره تاثیر اجتماعی - حساس دیگر (علوم، آموزش و پرورش و ورزش) را همین خط توافق و تقسیم تعیین کند. در این رابطه، مدل سپردن وزارت کار به آقای ربیعی، یک مقام امنیتی که برحسب شغل به بیشتر اردوگاههای سیاسی سرک کشیده، می تواند آنگو باشد.

بنابراین، نقش مطلوب دولت جدید در پهنه سیاسی، عمل به مثابه پلاتفرم سازش بین دسته بندیهای اصلی راست زیر "خیمه نظام" است. این هدف با پندار باند آقای رفسنجانی که بحران سیاسی را چیزی فراتر از کنار گذاشته شدن باند خود از شراکت در قدرت نمی بیند، سازگاری کاملی دارد.

نگاه این بخش از حکومت به فاکتور اصلی بحران، یعنی ناراضیاتی جامعه و آثار آن در شکل خیزشهای ۸۸ و ۸۹، از سطح یک شر سودمند فراتر نمی رود. آنها هنگامی که امکان تاثیر گذاری در "بالا" را از دست می دهند، به ابزار فشار از "پایین" برای بهبود موقعیت "چانه زنی" خود روی می آورند، اما این به معنای همسو شدن خواستها و مطالبات شان با موکلان فرضی در اصلی ترین خطوط نیست. حل تضادهایی که از مناسبات سیستم حاکم با جامعه و برخورد سرکوبگرانه به جایگاه و حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی آن سرچشمه می گیرد، در کادر چاره جوییهای نیرویی که موجودیت آن در گرو پابرجایی همین روابط است و از آن بهره می برد، نمی تواند قرار داشته باشد.

از سوی دیگر، رویکرد مزبور به سیاست و راهکارهای حاملان آن ماهیتی محافظه کارانه و دوگانه می بخشد که اگر چه می تواند امکان مانور در دو سطح "بالا" و "پایین" را حفظ کند، همزمان به سبب آنکه آنان را از هر تصمیم بنیادی تر - حتی زمانی که مساله به سرنوشت آنها برمی گردد - باز می دارد، قادر است علیه منافع خودشان به کار افتد. وحشت دایمی از کاتالیزاتور جنبش اجتماعی شدن و راه باز کردن برای آن، آنها را به دامن نظمی می راند که به ظاهر در چالش با آن هستند.

تجربه "دولت اصلاحات" در طول تمام دوره هشت ساله خود که گاه حتی با در اختیار داشتن همزمان دو قوه مجریه و مقننه همراه بود، شاهد بی مثالی از تنگناهای این رویکرد در عمل است. اصطلاح "آردک چلاق" نزدیک ترین تعریف از دولتی است که "اصلاح طلبان" حکومتی از کانال آن می بایست برنامه ها و منافع خویش را مادی و به وزنه ای در موازنه قدرت تبدیل می کردند اما به تله ای برای در دام افتادن و جراحی شدن تغییر کارکرد داد.

فرار از دستور کار روز

این می تواند سرنوشتی باشد که در انتظار آقای روحانی و دولت او نشسته، هرگاه به اصرار خود مبنی بر اینکه وظیفه اصلی آنها حل مسایل اقتصادی و سیاست خارجی است ادامه دهند. تعریف دلخواهی مزبور از "بحران" که نه فقط با وضعیت واقعی صحنه سیاسی در ایران بیگانه است، بلکه از برنامه و شعارهای آقایان رفسنجانی، روحانی و خاتمی در جریان نمایش انتخابات نیز فاصله دارد، در حقیقت پنجره فرار از دستور کاری است که تغییر و جابه جایی در "بالا" در برابر آنها نهاده است.

آنچه که حضور آنان در مرکز قدرت را ممکن ساخت، ناتوانی آقای خامنه ای و همدستان نظامی و امنیتی اش در سرکوب بازگشت ناپذیر جنبش اجتماعی و در پیامد آن، شکست استراتژیک "ولی مطلقه" در یکدست سازی قدرت و سر آخر، بن بست خطرناک و ویرانگر باند حاکم در چالش هسته ای است. مجموع این فاکتورها و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر، عقب نشینی را به باند ولایت تحمیل کرد و به شکل گیری شرایط جدیدی راه برد که در آن طاسها از نو ریخته می شوند و وزن هر نیرو در "بالا" دوباره محاسبه می شود.

زاویه حمله جناح میانه حکومت به باند ولایت در رقابتهای انتخاباتی که بر مبنای "تبدیل فضای امنیتی و تهدید به فضای سیاسی" یا "عمل به اصول قانون اساسی به ویژه فصل حقوق مردم" تنظیم شده بود، به روشنی از دل شرایط یاد شده برمی خاست و باند حاکم را در ضعیف ترین نقطه خود زیر ضرب می گرفت. این خط و برنامه را حجت الاسلام روحانی در همایش انتخاباتی اش در ورزشگاه امجدیه (شیرودی) مشخص تر کرد و وعده داد: "کاری می کنم همه زندانیها آزاد شوند و دختران در خیابان احساس امنیت کنند ... در حقوق شهروندی زن و مرد برابری، ترک و لر و بلوچ و فارس باهم برابری". اما اولویتهایی که طیف کارگزار و اصلاح طلب حکومتی اکنون بدانها اشاره می کنند، نشان نمی دهد که برندگان بازی انتخابات مایل به نتیجه گیری سیاسی از بُرد خود باشند. آنها بازسازی خود در ساختار قدرت از طریق تلاش برای نترساندن و جلب رضایت باند ولایت و نه عقب راندن هرچه بیشتر آن را در راس دستور کار خویش دارند. قافیه سازی پیرامون لزوم نداشتن "توقعات زیاد و بیجا از روحانی"، هشدار در باره "بالا نبردن توقعات مردم" و جز آن که زمان کوتاهی پس از پیروزی وی در نمایش انتخابات آغاز گردید را می توان یک نشانه روشن از این سیاست دانست.

در این میان آنها در پروای "افزایش سطح توقعات"، حتی از طرح آزادی زندانیان "اصلاح طلب" نیز زبان به دندان می گزند. یکی از پایوران همین طیف به نام آقای مُصطفی تاج زاده به تازگی عُذر خواسته است: "رهبری مایل به آزادی زندانیان سیاسی نیست و در این زمینه از آقای روحانی و کابینه اش کاری بر نمی آید. خانواده ها باید صبوری کنند تا زمان حُکمها به سر آید و عزیزان شان رها گردند".

فرد مزبور نگفته است که اگر "میل رهبری" همچون دوره گُماشته اش، آقای احمدی نژاد، کماکان تعیین کننده دایره عمل و اختیار رییس قوه مجریه است، پس فلسفه پُشتیبانی همه جانبه رُقبای آیت الله خامنه ای از جابه جایی در این نهاد و انتخاب آقای روحانی چه بود و چگونه می تواند توجیه شود؟

ناگفته پیداست که چگونه طیف مزبور بسیار زودتر و نزدیک تر از آنکه می پندارد، با مرزهای آقای خامنه ای برخورد خواهد کرد. این همان نقطه ای است که آنها باید برای بقا به ستیز برخیزند و نه برای پیشروی!

روشن ترین نمود تلاش باند کارگزاران و اصلاح طلبان حکومتی برای جاخالی دادن از وظایف سیاسی روز، در نامه ای با امضای ۵۵ زندانی سیاسی به آقای اوباما با درخواست پایان دادن به تحریمها به نمایش درآمده است. در نامه مزبور که به ظاهر برای مصرف خارجی نگاشته شده و بی درنگ روزنامه انگلیسی "گاردین" نیز آن را انتشار داد، شماری از رهبران اصلاح طلبان حکومتی و مقامهای دولتی پیشین که در زندان بسر می برند، به همراه تعدادی از زندانیان دیگر، پس از آنکه رییس جمهور ایالات متحده را به "تورم افسار گسیخته و کمبود دارو و مایحتاج اساسی زندگی" توجه می دهند، از او می خواهند که "راه حلی مرضی الطرفین را جایگزین تحریمها کند."

بی تردید این امر که مقامهای زندانی در نخستین واکنش گروهی به انتخاب آقای روحانی، به جای مخاطب قرار دادن رییس دولت جدید و طرح خواستهایی همچون آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به سرکوب و ممنوعیت تشکلهای سیاسی و مدنی، خارج کردن قوه قضاییه از کنترل دستگاه های امنیتی و جز آن، خواهان پایان یافتن تحریمها می شوند و شکایت اوضاع وخیم اقتصادی کشور را به رییس یک دولت خارجی می برند، به سختی می تواند یک اشتباه یا تصادف باشد.

بیشتر چنین می نماید که نامه مزبور در چارچوب بخشی از یک پروژه فراگیرتر قرار دارد که در پی گفتمان سازی زیر تیتراژ "کمپین مدنی علیه تحریم" می باشد. این نام برای اولین بار در نشست جانبی یک تشکل صوری به نام "حزب اعتدال و توسعه" شنیده شد و سپس به گونه معجزه آسایی به گونه هماهنگ به محفل کارشناسان اقتصادی حکومت و لابیهای "نظام" در خارج از کشور راه پیدا کرد. گردانندگان ناشناس "کمپین" از زبان این افراد روشن کرده اند که تلاش خود را روی کشاندن "گروههای صاحب نفوذ و خوشنامی مانند "اساتید دانشگاه"، "اقتصاددانان"، "تشکلهای اقتصادی بخش خصوصی"، "روزنامه نگاران"، "هنرمندان"، "حقوق دانان"، "مهندسين"، "مدیران و کارآفرینان بخش خصوصی" به پشت حمایت از مطالبه حکومت مبنی بر "شکستن تحریمهای ناروا علیه جمهوری اسلامی"، متمرکز کرده اند. در موفقیت "نظام" در تبدیل "گروههای خوشنام اجتماعی" به بازیچه و سیاهی لشکر خود جای تردید بسیار وجود دارد، کما اینکه تا کنون جز چهره های آنتنی حکومتی و نیز پایوران مغضوب و زندانی آن، فرد یا گروه مستقلی همبازی نشده است. در مقابل، واکنش منفی و گسترده کوشندگان سیاسی و مدنی به نامه یاد شده، چشم انداز این ترفند را روشن ساخته است.

نکته اصلی در "کمپین" مزبور اما اهداف اعلام شده آن نیست، بلکه مقصد پنهانی است که مبتکران آن به عنوان هدف نهایی نشانه گذاری کرده اند و این چیزی کمتر از مدیریت نیروی اعتراضی و مطالبات و نیازهای جامعه مدنی نیست. مراکز گفتمان ساز رژیم ولایت فقیه با دادن آدرسهای اشتباه، جعل هدفهای مبرم و القای اولویتهای دروغین، با تمام توان در جهت جلوگیری از تشکیل جنبشها و گرایشهای اعتراضی و مدنی با خواستههای دموکراتیک، منحرف کردن انرژی و پتانسیلی که می تواند در خدمت تشکیل چنین نیروهایی قرار بگیرد و دور کردن آنها از خط قرمزهای "نظام" و شاهرگهای حیاتی اش برآمده اند.

برآمد

ماهیت بحران سیاسی رژیم ولایت فقیه را خواست یا تعریف ارادی این یا آن رهبر "کارگزار" یا "اصلاح طلب" تغییر نمی دهد. همان فاکتورهایی که آقای خامنه ای و متحدان نظامی و امنیتی اش را به عقب نشینی از سنگر تحت تصرف قوه مجریه ناچار ساخت، تعیین کننده اصلی ترین ویژگیهای دوره کنونی نیز هست. این ویژگیها در قلمرو نوع و کارکرد قدرت سیاسی حاکم، رابطه دولت با ملت، آزادی و جامعه مدنی به سخن درآمده است.

وعده و وعیدهای انبوه به کارگران

زینت میرهاشمی

از وعده های احمدی نژاد تا وعده های روحانی

احمدی نژاد با وعده بردن پول نفت بر سفره های مردم و مسکن مهر و ... شکاف طبقاتی و فقر را گسترش داد. وی صندلی گماشتگی خود را به نفر بعدی با «اقتصادی ویران شده» تحویل داد. حسن روحانی از همان ابتدای ریاست خود، آمارهای اعلام شده از طرف دولت احمدی نژاد مبنی بر پیشرفت، اشتغال و بیکاری و ... را غیر واقعی خواند و اقتصاد ایران را به ویرانه تشبیه کرد. وزیر اقتصاد و دارایی روحانی، بودجه اعلام شده دولت احمدی نژاد را انجام نشدنی اعلام کرد. وی درآمد ۲۱۰ هزار میلیارد تومانی بودجه را غیر واقعی اعلام کرد. پیش تر حسن روحانی «تامین منابع یارانه های نقدی» را یکی از چالشهای بودجه غیر واقعی سال ۹۲ دانسته بود. در حالی که منبع حذف یارانه ها مورد مشاجره مجلس و دولت احمدی نژاد بود، در برابر پرداخت یارانه به عده ای، بهای کالاها چندین برابر رشد داشته است. وزیر اقتصاد و دارایی روحانی رشد اقتصادی صفر درصد را از چالشهای اقتصاد ایران دانست. وی نرخ بیکاری را در حال حاضر ۳/۵ میلیون نفر اعلام کرد و گفت این آمار به زودی به ۸/۵ میلیون نفر خواهد رسید. وی در حالی که روزهای آینده را «روزهای سختی» اعلام کرد هیچ برنامه مشخصی برای حل بحران بیکاری و اشتغال ارائه نداد.

تورم ۴۴ درصد

بر اساس گزارش روز دوشنبه ۲۸ مرداد خبرگزاری حکومتی ایلنا، بانک مرکزی نرخ تورم در انتهای تیر ماه سال جاری را «۳۷.۵ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه را ۴۴ درصد» اعلام کرد. بر اساس این، «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) در تیرماه ۱۳۹۲ به ۱۷۱.۷ رسید که نسبت به ماه قبل ۱.۴ درصد افزایش داشت. این تغییر از ۳.۴ درصد افزایش مربوط به خرداد ماه کمتر بوده است. شاخص مذکور نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴۴ درصد» افزایش داشته است.

پایه مزد کارگران و مزدبگیران تعیین شده برای سال ۹۲ نسبت به سال قبل ۲۵ درصد افزایش داشت. این مبلغ ناچیز در حالی اضافه شد که هیچ خوانایی با نرخ تورم در آن زمان نداشت. می توان تصور کرد که افزایش ۴۴ درصدی تورم نسبت به سال قبل چه میزان شکاف میان دستمزد و هزینه زندگی را گسترده تر می کند. گسترده شدن این شکاف فقر و آسیبهای اجتماعی را به کارگران و مزدبگیران تحمیل می کند.

بر اساس داده های آماری بانک مرکزی «در چهار ماه اول جاری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۳.۳ درصد افزایش داشته است». بر همین منظر افزایش ۱۰ هزار تا ۲۵ هزار تومان برای حق مسکن در برابر اجاره بالای مسکن مبلغی ناچیز است که هیچ تعادلی در برابر رشد تورم ندارد.

کلید روحانی و مشکل نیروهای کار

روحانی حل بحران اقتصادی و بهتر شدن وضعیت معاشی را از جمله قفلهای اصلی دانسته که باید با کلیدش باز کند. در حالی که وی در برنامه های تبلیغاتی خود چه در دوران رقابت انتخاباتی و چه اکنون که رییس جمهور رژیم شده، سعی می کند و یا بهتر است بگوییم تظاهر می کند که به بحران اقتصادی و وضعیت معاش مردم اهمیت زیادی بدهد اما تا کنون هیچ برنامه مشخصی ارائه نکرده است.

وی در برابر حداقل دستمزد کارگران و مزدبگیران که یک چهارم خط فقر است وعده پر کردن «شکاف بین مزد و تورم» را داده است. البته وی نگفته که چگونه و چه زمان این شکاف را پر خواهد کرد.

روحانی می گوید «دولت مصمم است تا شکاف بین مزد و تورم را پر کند». برای پر شدن این شکاف باید کارگران در تعیین مزد و معیشت خود مشارکت داشته باشند. برای مشارکت کارگران در بهبود معیشت خود باید تشکلهای مستقل کارگری وجود داشته باشد تا کارگران بتوانند از طریق تشکلهای مستقل خود نمایندگان خود را برای پیش برد منافعشان انتخاب کنند.

شورای عالی کار که متشکل از نماینده دولت، نماینده کارفرمایان و نماینده فرمایشی کارگران است، همه ساله پایه دستمزد را تعیین می کند. تصمیمات این شورا علیه کارگران و تضمین کننده منافع دولت به عنوان کلان سرمایه دار، حافظ منافع سرمایه داران و پیش برنده اقتصاد دلالی و شبکه رانت خواران غیر مولد است. عملکرد شورای عالی کار هموار کردن استثمار بیشتر نیروهای کار است. در نهاد دولتی شورای عالی کار و تمامی نهادهای دیگر دولتی که به نیروی کار بر می گردد نماینده واقعی کارگران که در یک روند دمکراتیک انتخاب شده باشد حضور ندارد. در کمیته مزد که برای گزارشدهی به شورای عالی کار تشکیل می شود و یا برای شرکت در نشستهای سازمان جهانی کار افرادی که شرکت می کنند منتخب دولت (از خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار) هستند. این افراد نمی توانند منافع کارگران را مطرح کنند. افرادی مانند محبوب که بند نافشان به حکومت وصل است، حفظ سیستم و نظام سرمایه داری در جمهوری اسلامی را وظیفه اصلی خود می دانند.

وزیر امنیتی کار

علی ربیعی با سابقه پُستهای امنیتی در شورای عالی امنیت، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به وزارت کار برگزیده شد. علی ربیعی عضو شورای مرکزی خانه دولتی کارگر از هنگام تاسیس تا کنون است. وی عضو کمیسیون تدوین قانون کار در دهه ۶۰ بوده است. خانه دولتی کارگر که علی ربیعی هم عضو شورای مرکزی آن است صلاحیت نمایندگی کارگران را ندارد.

علی ربیعی از جمله وزیران امنیتی روحانی است که به هنگام گرفتن رای اعتماد از مجلس به داشتن پستهای امنیتی خود در دیکتاتوری ولایت فقیه افتخار کرد. وزیر کار در باره معیشت کارگران، حل بیکاری و اشتغال وعده هایی داده است. وی در مورد حرکت‌های اعتراضی نیروهای کار و تشکلهای مستقل کارگری حرف جدی و عملی نزنده است. در حال حاضر اعتراضهای گسترده کارگری وجود دارد. اعتراض به شرایط ناامن کار، عدم پرداخت حقوق، اخراج و بیکاری به دنبال تعطیلی واحدهای تولیدی به طور مرتب در جریان است. بسیاری از فعالان کارگری در دفاع از خواسته های به حق خود در سیاهچالهای رژیم به سر می برند. بسیاری از کارگران زندانی جرمشان فعالیت برای تشکیل سندیکا و تشکلهای کارگری است. این در حالی است که بر اساس مقاله نامه ۸۷ سازمان بین المللی کار، آزادی ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکا و اتحادیه های کارگری بدون مجوز دولت حق کارگران است. جمهوری اسلامی عضو سازمان بین المللی کار است و باید مقاله نامه های آن را رعایت کند.

حق آزادی تشکل، اعتصاب و گردهمایی، حق آزادی بیان و اندیشه، دستمزدهای متناسب با نرخ تورم، پرداخت به موقع حقوق، امنیت کار و لغو قراردادهای موقت، آزادی کارگران زندانی از جمله حقوق اولیه کارگران است که وزیر کار روحانی و دولت وی را به چالش می کشد.

گزارشی از کنفرانس "سوسیالیسم ۲۰۱۳" شیکاگو - آمریکا (بخش ۲)

لیلا جدیدی

- مارکسیستها در باره دین چه می گویند؟

- مارکسیسم و اخلاق

- مارکسیسم و فمینیسم

کنفرانس سالانه "سوسیالیسم ۲۰۱۳" بین روزهای ۲۷ تا ۳۰ ماه ژوئن سال جاری در شیکاگو - آمریکا برگزار شد. همانطور که در بخش اول گزارش از کنفرانس "سوسیالیسم ۲۰۱۳" مندرج در ماهنامه "نبرد خلق" شماره ۳۳۷ آمده است، من از طرف دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای دومین سال در این کنفرانس که بیش از ۱۳۰۰ نفر در آن حضور داشتند، شرکت داشتم. این گزارش برای "نبرد خلق" تهیه شده است و در زیر بخش دوم آن به نظر خوانندگان می رسد. به امید آنکه توانسته باشم تجربیاتم از این کنفرانس استثنایی و پرشور را تا حدی که مجال است، به کوشندگان سیاسی و نیروهای چپ منتقل کنم.

در این گزارش به سه سخنرانی از میان ۱۵۰ سخنرانی که در سه روز و به طور همزمان انجام شد و من تنها در تعدادی از آنها فرصت شرکت داشتم، می پردازم. یک توضیح ضروری اینکه همه این مطالب از یادداشتهایی که از انگلیسی به فارسی می توانستم بردارم، بوده و بنابراین کامل نیستند.

مارکسیستها در باره دین چه می گویند؟

"اگر به آثار موجود در باره مارکسیسم نگاه کنید، می بینید که در واقع مبحث دین یکی از موضوعات مورد علاقه و توجه در مکتب مارکسیسم است"

شرکت در این سخنرانی و گفتگو را بدین دلیل انتخاب کردم که این مبحث همواره در میان کوشندگان و به ویژه نیروهای چپ ایرانی بحث برانگیز بوده است. از این نظر، بی دلیل نخواهد بود که دیدگاه برخی دیگر از نیروهای چپ را که در این کنفرانس حضور داشتند، بررسی کنیم.

سخنران: بیل رابرتز

وی در آغاز سخنان خود گفت: "دین از ابزارهای مهمی است که بسیاری از سیاستمداران و سرمایه داران برای خرد زدایی از توده مردم از آن استفاده می کنند، اما مردم روز به روز به جرگه بی دینها می

پیوندند. نمونه آن هم یک لحظه فراموش نشدنی است که "پال ولفوویتز" (معاون وزارت امور خارجه که معروف به معمار جنگ آمریکا در عراق است) وقتی که از یک منطقه توفان زده در آمریکا دیدار می کرد، در برابر دوربین تلویزیون به زنی که همه زندگی خود را از دست داده بود گفت "حتما خدا را شکر می کنی که دستکم زنده مانده ای" و زن پاسخ داد، "نه



واقعا، چون من به دین اعتقادی ندارم!" نمونه های زیادی از استفاده سیاستمداران از دین برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود و در خدمت منافع اقتصادی سرمایه داری وجود دارد."

"بیل رابرتز" در ادامه در باره گسست جامعه از دین سخن گفت: "اکنون می بینیم که برای نمونه در آمریکا بتدریج دین از بین می رود، به طوری که ۳۰ درصد جوانان بین سنین ۱۹ تا ۲۹ هیچگونه وابستگی دینی ندارند. یک چهارم آمریکاییها دین اولیه خودشان را رها کرده اند و ۲۰ درصد اصلا دین ندارند و این در حال رشد است.

او پس از توضیحاتی در این باره، به تاریخ انشعابات در ادیان پرداخت و گفت: "اگر به تاریخ ادیان نگاه کنید، می بینید که در آنها انشعابات زیادی صورت گرفته. دین پدیده ای جدا از رفتار و زندگی انسانها نیست، از این رو می بینیم که اختلاف و انشعاب همواره در ادیان وجود داشته و خواهد داشت. تاریخ نشان داده که دین همواره پایه مادی داشته و به این جهت با پدیده های نژادی، ملی، تبعیضات طبقاتی، کمبودها، تبعیض بر اقلیت و غیره همراه بوده است."

وی در ادامه گفت: "اما دین یک بعد دیگر هم دارد که این بعد آن مورد توجه مارکسیسم بوده است؛ دین می تواند آغازی باشد برای به چالش کشیدن بی عدالتیها از جمله، تبعیض، ستم و نابرابری. ما نمونه آنها در سالهای ۸۰ و ۹۰ در آمریکای لاتین دیدیم که به شکل الهیات رهایی بخش بروز کرد. بسیاری از رهبران کاتولیک، ایده های خود را به مارکسیسم مرتبط ساختند و رابطه ای بین مسیحیت و مارکسیسم دیدند. جنبش حقوق مدنی در آمریکا در دهه های ۵۰ و ۶۰ نیز این چنین بود. ما می بینیم که باورهای دینی، این جنبشها را از پایین به بالا کشاند."

رابرتز در ادامه گفت: "برای آشنایی بیشتر با این موضوع باید به تکامل تاریخی مسیحیت نظر بیندازیم، سپس ببینیم که مارکسیسم چگونه به تضادهای دین نگاه می کند و نقش دین در زندگی مردم را بررسی کنیم.

نخست از تاریخ به وجود آمدن مسیحیت و تکامل تاریخی مسیحیت باید شروع کنیم. سپس باید ببینیم مارکسیسم چگونه به تضادهای درون دین نگاه می کند، در واقع با برخوردی دیالکتیکی و نظر به ماتریالیسم تاریخی این پدیده را بررسی و تحلیل کنیم. مارکس در سال ۱۸۴۴ در باره مذهب گفت: "مذهب آه انسان ستمدیده، قلب جهان سنگدل و روح شرایط بی روح است. مذهب افیون جامعه است." [مارکس این را در ۱۸۴۳ نوشت و در ۱۸۴۴ به چاپ رسید. توضیح من] مارکس ادامه می دهد که مبنای نقد غیرمذهبی چنین است که انسان مذهب را می سازد و دین نیست که انسان را می سازد. در واقع دین خودآگاهی و عزت نفس انسانی است که یا هنوز خود را نیافته و یا اینکه یافته ولی دوباره از دست داده است. در واقع مارکس در دو پاراگراف، ریشه دین را مشخص، نقش آن در تسکین درد و رنج مردم را آشکار و سپس راه درمان آن را ارائه می دهد.

اینکه مارکس می گوید دین افیون جامعه است، در واقع بدین معنا است که التیام بخش درد و رنج انسان است. برای نمونه، وقتی کسی می میرد، درد او نیز تسکین می یابد. به همین دلیل مردم به سوی دین طبیعتا جذب می شوند، از این همین روست که سوسیالیستها با دین دشمنی نمی ورزند. ما اینگونه به دین نگاه می کنیم که آیا در راه مبارزه علیه ستم خدمت می کند یا علیه آن است و این اصل مهمی است که باید وقتی با دین روبرو می شویم، بدان توجه کنیم. البته ما دیده ایم که این نگاه برعکس عمل و برخوردی است که افراد ضد دین می کنند. می بینیم که در همین کشور بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، افرادی که ضد دین هستند، اکنون بر این نظر پافشاری می کنند که مشکل جهان دین است، اما ما مارکسیستها چنین تفکری را رد می کنیم.

مارکس می گوید، تاریخ هر جامعه ای، تاریخ مبارزه طبقاتی آن است. تاریخ ادیان نیز بخشی از تاریخ مبارزات طبقاتی جامعه است.

رزا لوکزامبورگ هم می گوید برخی اوقات کاتولیکها را کمونیست خطاب می کردند، اما کاتولیکها درمان درد و رنج ناشی از فقر را به روش مسیح، در تقسیم و سهیم کردن مردم فقیر در بخشی از داراییهای خود می دانستند. لوکزامبورگ می گوید، این نوع از کاتولیسم کمونیستی فقط به درمان لحظه ای توجه می کند و نه به رفاه پایدار. کمون کاتولیکها تا مدتی موثر بود، ولی در نهایت تغییراتی به وجود آمد و کشیشها به سمت خدمت به ثروتمندان و طبقه حاکمه کشیده شدند. اینگونه بود که مردم فقیر ماندند و کلیسا ثروتمند شد.

انگلس هم به تاریخ مسیحیت علاقه مند بود و حتی آخرین نوشته هایش را بدین مبحث اختصاص داد. او نیز نشانه های مشابهی بین مسیحیت اولیه و سوسیالیستهای دوره خود یافت. اما نقش انقلابی مسیحیت بتدریج از بین رفت.



آنچه که لنین در باره دین متذکر شده این است که همواره آن را امری خصوصی توصیف کرده و حرفی علیه دین نزده است. او می خواست با سلاح ایدئولوژیک بتدریج دین را حذف کند و معتقد بود، اگر علیه دین بجنگیم، نتیجه عکس خواهیم گرفت. لنین می گوید: "مبارزات پرولتاریا خود روشنگرانه هستند. بهترین کار این است که آنها را برای مبارزه متحد کنیم و نه آنکه با رد دین اختلاف ایجاد کنیم."

ما سوسیالیستها درک می کنیم که دین تسکین دهنده درد زحمتکشان است. اما باید آنها را برای مبارزه با رنج و درد و ریشه کنی آن سازماندهی کنیم. در اختلافات سیاسی نیز نباید نقش دین را برجسته کرد. برای نمونه اگر بخواهیم نقش دین را بین مردم فلسطین و اسرائیل برجسته کنیم، آنگاه مبارزه با دشمن اصلی تضعیف می شود. به طور کلی مبارزه را باید طبقاتی کرد.

وی سپس گفت: "موضوع دیگری که باید بدان توجه کرد، این است که کاپیتالیسم در کل همیشه سکولار بوده. جدایی دین از دولت هم از همینجا آغاز می شود. کاپیتالیسم هیچوقت با این جدایی مشکلی نداشته، زیرا از نقش انقلابی دین هراس داشته است."

او ادامه داد که در برخی از کشورها هم انقلابها توسط مذهبپون صورت می گیرد، مانند انقلاب اسلامی ایران. در پایان سخنان وی نوبت به بحث و گفتگو رسید.

من به وی برای اینکه انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران را "انقلاب اسلامی" خطاب کرده بود، اعتراض کردم و توضیح کوتاهی از کودتای ۲۸ مرداد تا قیام سال ۵۷ و نیروهای فعال در شکل گیری قیام و نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و دیگر نیروها را بازگو کردم. همزمان گوشزد کردم که اگر بتوان انقلاب ایران را بدون توجه به روندهای تاریخی و

طبقاتی شکل گیری آن و تنها به دلیل به قدرت رسیدن نیروهای مذهبی، "انقلاب اسلامی" توصیف کرد، در این صورت انقلاب مصر هم که به قدرت گیری اخوان المسلمین انجامید را باید به همین سیاق "اسلامی" دانست. وی در پاسخ اینگونه استدلال کرد که هنگام اعتراضها، مخالفان در مسجدها تجمع می کردند و این نشانه نقش محوری مذهبیهون در انقلاب بود.

همانطور که در گزارش پیشین توضیح دادم، متأسفانه اطلاعات برخی از این رفقا در زمینه مسایل ایران ناچیز یا سطحی است و این در حالیست که بسیاری از شرکت کنندگان در این نشست، تذکر من را بجا و درست دانستند. از این رو، خاستگاه این نظریه فقط میزان اطلاعات رفقای شرکت کننده است.

از جمله سوالات و نکته های دیگری که مطرح شد:

- "ما به مهاجران کاتولیک مذهبی کمک می کنیم، اما این مشکل را داریم که آنها به جای کمک به خودشان و تلاش برای برطرف کردن مشکلات شان، فقط دست به دعا برمی دارند"

- "اهانت به دین مردم راه خوبی برای ایجاد همبستگی نیست و این را ما در فعالیتهایمان آموخته ایم"

- "من یک معلم مدرسه در تگزاس هستم. بگذارید به شما بگویم، اگر بخواهید مردم را دور خود جمع کنید و برای مبارزه سازماندهی کنید ولی با آنها به کلیسا نروید، واقعا عقلمتان کم است. این عملاً امکان پذیر نیست"

- "من معتقدم دین و باورهای عقب مانده آن باید افشا شود و نباید برای نمونه به مسلمانان این فرصت داده شود با این توجیه که از آموزه های دینی شان پیروی می کنند، دست به اعمال غیر انسانی و ضد حقوق بشر بزنند"

- "ما نمی توانیم به زن مسلمانی که روسری دارد بگوییم باید روسری اش را بردارد و با ما به تظاهرات بیاید"

مارکسیسم و اخلاق

"آنها مارکسیسم را غیر اخلاقی معرفی می کنند و علت آن هم این است که ما به مبارزه قهرآمیز اعتقاد داریم. این در حالی است که خودشان تا بن دندان مسلح هستند."

سخنران: جسیکا هانسن ویور

این جلسه یا سخنرانی به روش جمعی پیش برده شد. "جسیکا هانسن ویور" در ابتدا سوالی مطرح کرد و از شرکت کنندگان خواست فعالانه در پاسخ بدان شرکت کنند. او پرسید: "چطور شد که شما یک فعال سیاسی شدید؟"

جوانی پاسخ داد: "وقتی حتی یکبار انسان شاهد ستم و سرکوب شود، دیگر هیچگاه نمی تواند آنرا از ذهنش حذف کند. برای من چنین اتفاقی افتاد."

دختر جوانی گفت: "وقتی یک نفر را اعدام کردند که من با خانواده او آشنا بودم، تصمیم گرفتم هر کاری می توانم برای لغو این قانون ضد بشری انجام دهم."



مردی پاسخ داد: "وقتی جنگ عراق بعد از ۱۱ سپتامبر آغاز شد، من دیدم که همه رسانه ها ضد عرب شدند و بعد بمباران عراق آغاز شد. در آن موقع به خودم گفتم باید حتما به تظاهرات بروم." پسر بسیار جوانی گفت: "برای من هم از جنگ با عراق آغاز شد. در آن هنگام من هیچ چیز در باره فلسطین نمی دانستم و حتی نمی دانستم عراق و افغانستان در کجای نقشه جهان قرار دارند."



یک رفیق زن گفت: "برای من از جنگ ویتنام آغاز شد. برادر من به تظاهرات می رفت ولی من کوچک تر بودم و نمی توانستم بروم. یک مورد دیگر اینکه بچه ها در مدرسه مرا آزار می دادند و من می خواستم اعتراض کنم."

دیگری گفت: "من وقتی شنیدم دلفینها دارند می میرند، به تظاهرات مدافعان محیط زیست پیوستم."

جسیکا هانسن ویور پس از گوش دادن به پاسخها گفت: "اکثر ما با اعتقاد به دین و مذهب بزرگ شده ایم. اما هر چه بزرگتر می شویم، از مجموع اطلاعات و تجربیات شخصی که خودمان کسب می کنیم، به ارزشهای تازه ای دست پیدا می کنیم. با این حال و با اینکه برخی از باورهای مذهبی را کنار می گذاریم، مقداری از آن را همواره با خود داریم. براساس این باورهای مذهبی و تجربیات شخصی و همان ارزشهای تازه، در

برابر ظلم و ستم واکنش نشان می دهیم. اما این واکنش چگونه است؟ وقتی ما دیگر به دین اعتقاد نداشته باشیم و یا اعتقادمان ضعیف شود، جانشین آن چه خواهد بود؟

می گویند در مارکسیسم ارزشهای اخلاقی جایگاهی ندارند یا به زبان دیگر، مارکس بدین معتقد نبود که انسانها در روابط اجتماعی خود ملزم به رعایت برخی از رفتارهای اخلاقی هستند.

در واقع، اخلاق در مارکسیسم مبحثی پیچیده است. اگر منظور از اخلاق عبارت باشد از مجموعه ای از قواعد و هنجارهای مطلق، بدون رابطه با زندگی واقعی انسانها و در شکل دگمها و آیه هایی که فرد باید تسلیم آنان باشد، بله! ماتریالیسم مارکس با چنین درکی میانه ای ندارد. مارکس پاسخ تاریخ به بن بستهای ناشی از سرمایه داری که در عرصه های اقتصاد، کار و رفع نیازهای انسان و آنچه که بر انسانها در اثر آن تحمیل می شود مانند جنگ و غیره را به اخلاقی شدن آگاهیها و جامعه موقوف نمی کرد، به نظر او این پیوند و نزدیکی منافع است که اگر درک شود و از نظر سیاسی سازمان یابد، می تواند به تغییرات ضروری بیانجامد.

سرمایه داری به ما می آموزد که اگر به همه قوانین و سنتها عمل کنیم و بدانها پایبند باشیم، زندگی خوبی خواهیم داشت و خوشبخت می شویم. پیامهایی هم می دهد که ما را از حرف زدن، اعتراض کردن یا گفتن اینکه جامعه بشری کوری رنگ دارد، بترساند. اگر هم بخواهیم با این هنجارهای الزامی مخالفت کنیم یا اعتراض کنیم، خب، خیلی چیزها برای مروجان آنها تغییر خواهد کرد؛ حالا دیگر متهم می شوی که مخالف اخلاق هستی.

یک نکته جالب هم که خیلی شنیده ایم این است که می گویند انسانها خودخواه هستند و بنابراین سوسیالیسم در جامعه عملی نیست. این در حالیست که سرمایه داری است که با طبیعت انسانی ما در تضاد است، زیرا جامعه با کار به یکدیگر نزدیک می شود، کار در کارخانه یا کشاورزی و غیره. به همین دلیل سرمایه داری با اینکه به کار جمعی ما نیاز دارد، همه تلاش خود را می کند که وقت تماس و پیوستگی با یکدیگر را نداشته باشیم. در این صورت است که اتفاقاً سوسیالیسم خیلی کارآمد می شود، زیرا وقتی ما در خدمت سرمایه داری نیستیم و برای خودمان کار می کنیم، بهم نزدیک تر می شویم و برای پیشبرد کار خودمان سازماندهی می کنیم. برای نمونه آمارها نشان می دهد در جامعه سرمایه داری آمریکا ۷۸ درصد از نیروی کار از شغل خود بیزار است. هر سال تعداد خودکشیها به خاطر همین موضوع افزایش پیدا می کند. مارکس می گوید، البته طبقه کارگر خدا (یعنی بی نقص) نیست. شرایط کار باعث می شود که بین خودشان به نزاع برخیزند. اما آنها در کار جمعی متوجه می شوند که "واقعتهای اجتماعی" هم می تواند تغییر کند. کمونیسم همین کار جمعی است که طی آن واقعتهای آشکار شده و تغییر می کند.

هانسن ویور متذکر شد: "یکی از دلایل دیگری که برای ضد اخلاق بودن مارکسیسم گفته می شود، این است که ما به مبارزه قهرآمیز برای رهایی از آنچه سرمایه داری به زحمتکشان تحمیل می کند، اعتقاد داریم، این در حالیست که طرف مقابل ما تا بن دندان مسلح است. از سوی دیگر، می بینیم که حتی معتقدان به دین که راه رهایی مردم و زحمتکشان را پیش گرفته اند، آنها نیز با انتخاب مبارزه قهرآمیز راه مارکسیستها را پیش می گیرند.

مارکسیسم و فمینیسم

"مبارزه علیه ستم جنسیتی از زمان کارل مارکس و فریدریش انگلس برای سوسیالیستهای انقلابی امری حتمی و ضروری و درکی سرسختانه بوده است"



سخنرانان ابی باکان و شارون اسمیت

در کنفرانس "سوسیالیسم ۲۰۱۳"، "ابی باکان" و "شارون اسمیت" در جلسه "مارکسیسم، فمینیسم و رهایی زن" صحبت کردند. این دو، یک بررسی انتقادی پیرامون تیوری و عمل سازمانها در برخورد با فمینیسم داشتند. اگر چه هر دوی این کوشندگان سرشناس جنبش زنان به تفصیل سخن گفتند، در این بخش تنها به سخنان ابی باکان می پردازم. وی رییس گروه مطالعات زنان در دانشگاه "کوئین" در کینگستون - اونتاریو و استاد مطالعات سیاسی، تاریخچه رادیکالیسم طبقه کارگر در ایالات متحده است. شارون اسمیت نیز نویسنده چندین کتاب از جمله "زنان و سوسیالیسم"، "آینده مارکسیسم" و "فمینیسم و آزادی زن" است. او عضو قدیمی "سوسیالیستهای بین المللی" می باشد.

ابی باکان اینگونه سخنان خود را آغاز می کند: "مبارزه علیه ستم جنسیتی از زمان کارل مارکس و انگلس برای سوسیالیستهای انقلابی امری حتمی و ضروری و درکی سرسختانه بوده است. به همین گونه بحث و گفتگو در میان مارکسیستها پیرامون تیوریهایی ستم بر زن و راه و روشهای مبارزه علیه آن سابقه ای طولانی دارد.

البته که مارکسیسم قالب بسیار مفیدی برای توضیح طبیعت و ناهنجاریهای سرمایه داری و امپریالیسم جهانی امروزی است. مارکسیسم خلاق یک استراتژی واقعی برای دنیای جدید پیش روی انسان برای نیل به آزادی قرار می دهد. صحبت امروز ما در باره رهایی زن و نقش مارکسیستها و بر خورد آنها با فمینیسم است.

بخشی از مارکسیستها در باره فمینیسم نظراتی دارند که نگران کننده است. به طور خلاصه می خواهیم بگویم که این تیوری که مطرح می کند مارکسیسم مدافع "رهایی زن" اما مخالف فمینیسم است، هیچ معنا ندارد. شاخه ای از مارکسیسم که می شود آن را "مارکسیست ضد فمینیست" (*MAF*) خواند، سهم فمینیسم در چنین راهی را آنچنان نادیده گرفته که به جای اینکه تحلیل ماتریالیسم تاریخی را گسترش بدهد، آنرا تحریف می کند. شاخه مزبور با این کار مانع درک ما در هر دو زمینه ی رهایی زن و مارکسیسم می شود.

به طور ویژه من اشاره می کنم به "حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا" (*SWP*) که قویا از موضع "مارکسیسم علیه فمینیسم" دفاع می کند. البته این یک مساله ویژه و غیر عادی در جنبش مارکسیسم نیست، بسیاری از مارکسیستها نیز همین گونه می اندیشند یا در گذشته بدان معتقد بوده اند، از جمله "پاول پیکان" در سالهای ۱۹۴۰-۲۰۰۴ که سردبیر نشریه "تلوس" بود و به عنوان یکی از پر نفوذ ترین متفکران مارکسیسم قرن بیستم شناخته شده، معتقد بود فمینیسم در مارکسیسم نه تنها امری بیهوده، بلکه در واقع بخشی از سرمایه داری است که به روشنی بیان قالب منطقی خود این سیستم است.

درست اما این است که ما به عنوان مارکسیست، فمینیسم را به چشم مثبت نگاه کنیم، چرا که سهم بسزایی در پروسه رهایی زن داشته است. با چنین دیدگاهی است که می توانیم دیالوگ سازنده و مبتکرانه ای بین مارکسیسم و فمینیسم ایجاد کنیم.

در بهترین حالت، مارکسیستی که فمینیسم را نفی می کند، باعث گیجی و سرگردانی می شود که ریسک آن فلج شدن و پراکندگی است. این روش و تفکر، اختلافهای بیهوده ای بین کوشندگانی که همفکر هستند، ایجاد می کند. در بدترین حالت نیز، دست رد یک مارکسیست به سینه یک فمینیست، درها را به روی رفتار و نظرات ضد فمینیستی باز تر می کند که عواقب ناگواری دارد. رد فمینیسم تنها به بیشتر شدن تبعیض جنسیتی و زن ستیزی می انجامد.

به عنوان یک مارکسیست می خواهیم بگویم پذیرش و تشویق فمینیسم و درک تفاوتها و تضادهای آن به نفع ماست. فمینیسم معناهای مختلفی دارد و بحثی که به میان می کشد، قابل درک است و قابل قبول. پذیرش فمینیسم بدین معنا است که در تیوری و عمل به مبارزه زنان برای برابری، حقوق و رهایی و آزادی پیوسته ایم. البته مارکسیسم مفهوم عمیق تری دارد که به درون فمینیسم می آورد، همانگونه که به درون رویکردها و ایدیولوژیهای دیگر می آورد، اما ما هم خیلی چیزها را باید یاد بگیریم.

فمینیسم در ذات بار مبارزه طبقاتی دارد و همین نیز عنصر کلیدی در سوسیالیسم - فمینیسم است. نقد فمینیسم بورژوازی یا لیبرال که کارکردی درون سرمایه داری دارد نیز بخشی از فمینیسم است و مغایر با آن نیست. فمینیسم فعالیتی است که در یک پروسه پیچیده از مبارزات به پیش می رود و از این رو دارای گرایشها و عناصر گوناگون می باشد. به همین دلیل هم بدان "فمینیسم" گفته می شود.

به هر حال و صرف نظر از بحثهای درونی چپ، شرایط سخت و ناعادلانه زنان تحت روابط سرمایه داری هنوز ادامه دارد. ما باید رابطه بین مارکسیسم و فمینیسم را بازبینی کنیم، بدان اهمیت دهیم و نتایج سودمندی به دست بیاوریم. نشانه های خوبی از گسترش این مبحث در مسیری مبتکرانه و سازنده وجود دارد. کنفرانس سوسیالیسم امسال و کنفرانس سال پیش و سخنرانی بسیار مفید شارون اسمیت در سال ۲۰۱۲، دیالوگ تازه ای را پیرامون بحث فمینیسم سوسیالیست دامن زده

SOCIALISM 2013

CHICAGO ★ JUNE 27-30

*A full weekend of
radical politics, debate,
and entertainment*

Millions of people have come to the understanding that capitalism is no longer working. From extreme weather caused by climate change and the incessant drive to slash living standards to the epidemic of police brutality, the signs of a society in crisis are all around us. The question isn't whether society has profoundly run amok; the question is what to do about it.

The Socialism 2013 conference will bring together hundreds of activists from across the United States and around the world to tackle the many discussions and debates that confront anyone who is interested in changing the world for the better. How can women's liberation be won? What will it take to win real justice for immigrant workers? Can organized labor make a comeback? What lessons can be learned from the revolutions shaking the Middle East?

Taking part in this weekend of meetings, music, dialogue, and inspiration will be teachers on the front lines of the fight to defend public education, students, trade unionists, international guests, defenders of civil liberties, anti-racist fighters against the New Jim Crow, and many more. Start making your plans now so you don't miss this opportunity to discuss how to organize for liberation with 1,000+ of your soon-to-be closest friends!

For more information about Socialism 2013, visit SocialismConference.org.

است. این نمونه‌ی امید بخشی است و این واقعیت که تیوری و عمل سیاسی به صورتی مبتکرانه در بین نیروهای چپ بازسازی می‌شود، چشم‌انداز خوبی را نشان می‌دهد. گفتگوهای ما در اینجا تنها بخشی از گفتگوهای بین‌المللی پیرامون این مبحث است که شامل کنفرانسهای "ماتریالیسم تاریخی" نیز می‌شود. انتشارات تازه‌ای نیز در راه است، از جمله ترجمه جدید "جان ریدل" از مذاکرات کمینترن (کنگره چهارم و سوم) که بحثهای عمیق سوسیالیستها در اوایل قرن بیستم را دو باره به صحنه می‌آورد. همچنین بحثهایی که فمینیست مارکسیستهایی مانند "کلارا زتکین" مطرح کرده‌اند و ترجمه جدید نامه‌ها و نوشته‌های "رزا لوکزامبورگ" هم منتشر خواهد شد. رزا لوکزامبورگ نه تنها یک تیوریسین محوری مارکسیست در سراسر زندگی‌اش بود، بلکه دوست و یار نزدیک کلارا زتکین و متعهد به فمینیست هم بود.

ابی باکان سخنان خود را اینگونه خاتمه

داد: "بدون شک ایده‌های تازه با روشهای مبارزاتی و مقاومتی تازه ارتباط پیدا خواهد کرد. اکنون زنان جوان فعالانه در جنبشهای ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی مبارزه می‌کنند. آنها در حرکت‌های گوناگون علیه ستم جنسیتی و همه‌انواع تجلی آن مانند جنبش علیه تجاوز که در هند شاهد آن هستیم، شرکت دارند. استفاده از رسانه‌های جمعی نیز در سازماندهی آنها بسیار موثر بوده. آنها درک کرده‌اند که نو - لیبرالیسم به کالایی شدن منجر شده است و فعالانه آن را به چالش می‌کشند.

بی‌شک مارکسیستها و فمینیستها باید در این مبارزات در یک سمت قرار بگیرند. ما باید از انشعاب و جدایی بین این دو، هم در تیوری و هم در عمل بگریزیم. اکنون زمان مناسبی است که بحثهای تازه‌ای با این برخورد که می‌خواهیم بشنویم و یاد بگیریم و همچنین بیاموزیم که چگونه می‌توانیم جهان را تغییر بدهیم، پیش کشیده شود. همچنین زمان خوب و فرصتی مناسب است برای کنار گذاشتن دگمهای گذشته."

دولت روحانی، تدبیر برای که و امید به چه؟

جعفر پویه

افتضاح به بار آمده در مضحکه انتخاباتی سال ۸۸ چنان ضربه مهلکی به رژیم ولایت فقیه وارد آورد که کمر سیستم منحط آن را شکست. آخوندهای آبرو باخته به همراهی دار و دسته هوچی گر آنها بعد از این شاهکار دستگاه مهندسی انتخابات خامنه ای، در عرصه بین المللی سکه یک پول شدند. حضور میلیونی شهروندان در اعتراض به تقلب آشکار رژیم در خیابانها جای هرگونه شک و شبهه را برطرف کرد. به لطف استفاده درست از تکنولوژی و مخابره سریع خبرها، دسیسه دروغگویان خفت کرده در پشت بلندگوهای تبلیغاتی رنگ باخت و مقهور آنان شد. جنایت آشکار رژیم در قتل شهروندان بدون هیچ دلیل و بهانه ای، در پرده نماند و دستهای خون آلود را دیگر نتوانستند تبلیغاتچیهای اجاره ای از انظار عمومی بپوشانند. ادعای مردمی بودن و حمایت اکثریت مردم از اعمال رژیم همچون خشتی شد که بر آب زدند. صحنه قتل ندا شهر به شهر و کشور به کشور پخش شد تا افکار عمومی جهان بدانند که مردم ایران با چه عفریتهای مرگی دست و پنجه نرم می کنند. هرچند در نهایت علی خامنه ای، محمود احمدی نژاد، پادوی خانگی خود را بر اریکه قدرت نشاند، اما آنچه این میان از دست رفت را هرگز نه او نه هیچ ترفند فریبنده ای نخواهد توانست بازسازی کند. دموکراتیک بودن و برگزاری انتخابات با رعایت موازین بین المللی در رژیم ولایت فقیه را همگان دیدند و بر دروغین بودن آن آگاهی یافتند. جوانان دلیری سر در این راه نهادند تا پرده دروغ را کنار زنند و مبلغان آبرو باخته رژیم در بین اپوزیسیون و لانه کرده در ابزار ارتباط جمعی برون مرز را افشا کنند. همه اینها به این معنی است که انتخابات در رژیم ولایت فقیه پوسته ای از واقعیت بیش نیست و کارناوال به راه انداخته شده تنها برای عوام فریبی و فروختن دروغی بزرگ به افکار عمومی جهان است.

این است که پس از انتخابات ۸۸، رژیم ولایت فقیه در منطقه منزوی تر شد. در سطح جهانی دیگر حنای بسیاری از پادوهای بی شرم اش رنگی نداشت و از همه بدتر، در "بهار عربی" توده های درگیر یکصدا فریاد بر آوردند که هرگز به سیستمی همچون رژیم مستقر در ایران گرایش ندارند. بهانه مبارزه با آمریکا و ماسک حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی به کنار رفت و چهره کریه استبداد دینی مبتنی بر ولایت فقیه آشکار شد.

به این دلیل بود که علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم از یک سو و کلیه جناحهای رژیم از سوی دیگر به فکر افتادند که کاری کنند مگر آب رفته را به جوی باز آرند. تدارک برای برگزاری یک انتخابات پر سر و صدا و با شعار همه جانبه گرایی را آغاز کردند. از راست ترین جناح تا چپ ترین آنها به هر شیوه ای که می دانستند شروع به کار کردند تا شاید آسیب وارد آمده را اندکی ترمیم نمایند. بسیاری از سردمداران و کاربدستان سابق که هنوز در زندان بسر می برند، خطر را دریافته، از سلولهای تاریک خود به وسیله تکنولوژی روز صدایشان را بلند کردند و در حالیکه خود در حبس ولی فقیه گرفتار بودند، برای ترمیم چهره کریه استبدادی که خود بخشی از آن هستند، کمر بستند.

جار و جنجال انتخاباتی، برگزاری شوهای تلویزیونی، برپایی نمایشهای خیابانی و تجمعهای کنترل شده که در آن گاه شعار آزادی زندانیانی که هنوز در بند بودند سر داده می شد، همه و همه در خدمت هدفی تازه به نام ترمیم چهره آسیب خورده درآمد. هرچند بسیاری از دلکچهای این نمایش خود می دانستند که مشغول چه کاری هستند و برای چه کاری آستین بالا زده اند، اما بسیاری از توده مردم که تا آخرین لحظات هیچ توجهی به این شامورتی بازی نداشتند، بار دیگر به امید اندکی تغییر وارد میدان شدند، شاید کاری کرده باشند. اما در پس پرده، علی خامنه ای که مسبب همه مشکلاتی است که برای مردم و کشور پیش آمده، باز به دسیسه پرداخت و مال خود کردن همه این اعمال را در پس پرده به کمین نشسته بود. او

فکر می کرد به ظاهر اندکی نرمش نشان خواهد داد و در فرصت مناسب این اندک عقب نشینی را به فرصتی برای دور خیز به روی طعمه خواهد کرد و همه آنچه مهیا شده را یکجا خواهد بلعید.

حذف پر سر و صدای رفسنجانی از پروسه انتخابات خود موجهی شد تا حاصل آن به جیب حسن روحانی، از نزدیکان او بریزد. هرچند حسن روحانی از مقامهای امنیتی پشت پرده و از کاربدستان سایه و از نظر کلی خود را در شعاع علی خامنه ای و مطیع او می داند، اما از نظر برنامه و تیم اجرایی، برای دولتی که باید ادامه فرمایشات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به پیش برد، به رفسنجانی متمایل است. این حد فاصل بین دو قطب قدرت در رژیم ولایت فقیه، هرچند دلخواه خامنه ای نیست، اما چاره دیگری برای عبور از وضعیتی که سیاستهای نابخردانه او باعث شده نیز ندارد.

کسب اکثریت مطلق با آرای باطله

بنگاههای تبلیغاتی خارج نشین و بوقهای تبلیغاتی دستگاه داغ و درفش رژیم ولایت فقیه، همصدا حسن روحانی را "رییس جمهور منتخب مردم ایران" لقب دادند و با تکرار آن تلاش کردند تا این موضوع را به خورد بینندگان و شنوندگان بدهند. اما واقعیت این است که در پایان شمارش آرا انتخابات مشخص شد که هیچ یک از نامزدها حد نصاب کافی برای رییس جمهور شدن را به دست نیاورده است. تاخیر چندین ساعته در اعلام نتیجه آرا به دلیل چاره جویی برای همین کار بود. کشاندن انتخابات به دور دوم یکی از کابوسهای بزرگ علی خامنه ای است. او بارها گفته بود که انتخابات یک چالش امنیتی برای رژیم است و ترس خود را از آن با صدای بلند اعلام کرده بود. بنابراین برای چاره کار پس از ساعتها رایزنی به این نتیجه می رسند که آرای باطله را به نسبت بین کاندیداهای تقسیم کنند. به همین دلیل مدیرکل دفتر انتخابات وزارت کشور می گوید: "در محاسبه درصد آرای هر کاندیدا، آرای باطله نیز به حساب می آیند."

همچنین حسینعلی امیری، عضو حقوقدان شورای نگهبان می گوید: "بخشی از آرای باطله، آرای است که جزو آرای ماخوذه محسوب می شود و بخشی هم جزو آرای ماخوذه محسوب نمی شود. از این دو بخش، ما بخشی که باطله و ماخوذه است را به علاوه آرای صحیح می کنیم و در نهایت، رییس جمهور با رای اکثریت مطلق شرکت کنندگان تعیین می شود."

با این حساب، آن تعداد از شهروندان که به هر دلیلی در مضحکه انتخابات شرکت کرده اند اما اعتقادی به آن ندارند و در برگه های رای ناسزا به پایوران رژیم یا شعارهای دلخواه خود را نوشته اند، رژیم ولایت فقیه به علت افلاس، رای آنان را نیز محاسبه کرده و به حساب کاندیدای دلخواه واریز کرده است. بنابر آمار وزارت کشور رژیم تعداد این آرا یک میلیون و ۸۲ هزار و ۷۵۶ عدد است که برابر با ۳/۶۳ درصد کل آرا ماخوذه می باشد. حال کدام مرجع و نهادی برای شناسایی اینکه چه ناسزایی برانزده کدام کاندیدای رژیم است و اقدام به تقسیم آنها کرده، بر ما معلوم نیست، اما می شود اینگونه گفت که آرای حسن روحانی به حد نصاب نرسیده بود و با واریز کردن ناسزاهای شهروندان به حساب اش، او موفق شده است به مقام ریاست جمهوری نایل شود. به زبان دیگر، حسن روحانی بدون ناسزاهای شهروندان موفق به تصرف کرسی ریاست جمهوری نبود.

یعنی با همه داد و هوارهای پادوها و بزک کنندگان رژیم علی خامنه ای و همه آنانی که سعی و تلاش خود را به کار گرفته اند تا او را از شر ضربه مرگبار ۸۸ برهانند، باز حسن روحانی با تقلب و واریز آرای باطله حاوی ناسزاهای شهروندان به کرسی ریاست جمهوری رسیده است. تقلب از این آشکار تر و واضح تر اگر کسی سراغ دارد نشان دهد! کجای دنیا آرای باطله، که شعار و یا موضوع دیگری به جر اسامی کاندیداها بر روی آنان نوشته شده را صحیح محاسبه کرده و به حساب کاندیداها واریز می کنند؟ مگر اینکه رژیم نماینده خدا بر روی زمین، علی خامنه ای، به آن درجه از افلاس رسیده که

ناچار باشد ناسزاهای شهروندان را نوش جان کند و بی شرمانه آنها را نشانه تایید خود شمرده و به حساب کاندیدای اصلح خویش واریز کند. حال بوقچیهای رژیم هر چقدر دلشان می خواهد در مورد بی نقص بودن انتخابات کف به دهان بیاورند و تلاش نمایند تا نیاز خامنه ای را برای ترمیم سیستم شامورتی بازی خود، برآورده سازند.

ترفندی در بن بست واقعیت

اینگونه حسن روحانی "دولت تدبیر و امید" خود را معرفی و برای اکثریت آنان از مجلس رای اعتماد گرفت. حال این دولت متکی به ناسزاهای شهروندان چه تدبیری بهتر از این دارد که در ابتدای راه، ترمیم سیستم آسیب دیده انتخابات رژیم را در دستور داشته باشد؟ بسیاری از جار و جنجالها بر سر همین لحاف است. آنچه نازنین جوانان کشور در جنبش سال ۸۸ با نثار خون خود به جهانیان ثابت کردند، بی شرمانی نشسته در دستگاههای دروغ پراکنی به نام "کارشناس" و "تحلیلگر" پایمال می کنند. اینان تلاش می کنند خون نداها و سهرابها را از دستان علی خامنه ای و سیستم سرکوب او بشویند. اینان فریاد جوانانی که در برابر گلوله ایستادند و جان دادند تا صدایشان به گوش جهانیان برسد را در هیاهوی یک شامورتی بازی گم می کنند تا سیستم داغ و درفش همچنان بتواند از کشته آنان پشته بسازند. همانگونه که در دهه ۶۰ آنان کردند و اینان با خاک پاشیدن به چشم افکار عمومی جهانی سرهای را به سمت دیگر چرخاندند.

بگذارید فرض را بر این بگیریم که این بی شرمان موفق شوند که صدای دادخواهی مردم را در جار و جنجال انتخاباتی گم کنند، آنوقت با آسیبهایی که سیاستهای خانمان برباد ده علی خامنه ای و پادوی خانگی او احمدی نژاد به کشور وارد کرده اند چه می کنند؟

اینها سالها نعره زده اند که قطعنامه های سازمان ملل و نهادهای بین المللی "کاغذپاره" است. اکنون تاثیر همان کاغذ پاره ها مشخص شده و کشور را به سرازیری سقوط کشانده است. با این وضعیت به شدت خطرناک چه می کنند؟ یعنی نامه نوشتن و عجز و لابه کردن و ریش گرو گذاشتن برای رژیم علی خامنه ای دردی را دوا می کند؟ یعنی تدبیر حسن روحانی برای به گردش درآوردن دوباره چرخه حقه و فریب بین المللی توسط رژیم ولایت فقیه ممکن است؟

یعنی اینها می توانند بار دیگر جامعه جهانی را متقاعد کنند که رژیم جمهوری اسلامی و ولی فقیه آن علی خامنه ای نسبت به قول و قرارهایی که در آن مجامع می دهند، وفادار است؟ یعنی فکر می کنند بار دیگر می توانند آنها را بفریبند و برای رژیم خود وقت بخرند تا از این ستون به آن ستون شاید فرجی شود. آنچنان که جنگ آمریکا علیه عراق برای رژیم شد؟

بعید به نظر می رسد این کابینه که به گفته خود دست اندرکاران رژیم و ناظران آن یکی از امنیتی ترین کابینه های تاکنونی رژیم است، بتواند نظر مثبت جامعه جهانی را جلب کند. کسانی که از نظر بین المللی و جامعه جهانی مشکوک به دخالت در پروژه های امنیتی و قتل و کشتار و دخالت در امور دیگر کشور و توطیه و دسیسه هستند، آنانی که یک پا در سپاه پاسداران دارند و یک پا در وزارت اطلاعات و سالها یا بازجو و شکنجه گر بودند یا در ماموریتهای سری برای پیشبرد امور ضد مردمی رژیم، و اکنون بنگاههای اقتصادی و بازرگانی را در چنگ گرفته و صاحب کشور شده اند، آیا می توانند با حيله و نیرنگ، نهادهای بین المللی و جامعه جهانی را سرگرم کنند تا رژیم بتواند پروژه ساخت بمب اتمی خود را تکمیل کند؟

آیا امید به بزرگ و دوزک عجزه ای به نام جمهوری اسلامی برای فروختن به جامعه جهانی از سوی دولت حسن روحانی به جایی می رسد؟

استراتژی مامور امنیتی در وزارت کار چیست؟

بگذارید از میان همه نامزدهای معرفی شده توسط روحانی برای پستهای وزارت یکی را بررسی سردستی کنیم تا ببینیم چه کسی را برای تدبیر "دولت و امید" به طولانی کردن عمر رژیم به روی صحنه رانده است. علی ربیعی معروف به "عماد" یکی از بازجوها و سردمداران بنام وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران است. علی ربیعی سالها در نهادهای کارگری کشور مشغول توطیه و کار اطلاعاتی بوده و در "خانه کارگر" وابسته به رژیم، یکی از سردمداران پرونده سازی و پیگرد تشکلهای کارگری و سرکوبی آنان بوده است. او همزمان در نهادهای دیگر اطلاعاتی فعال بوده و به گواه کارنامه منتشر شده توسط خودش، گاه مسوول اطلاعات سپاه در استانهای شمالی و گاه مسوول اطلاعات سپاه در استان آذربایجان شرقی بوده است. علی ربیعی همچنین زمانی مسوول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بوده و مدتی نیز در زمان تصدی دبیر شورای عالی امنیت ملی توسط حسن روحانی، مسوول اجرایی دبیرخانه و ریاست کمیته سیاستگذاری تبلیغات و کمیته امنیت داخلی شورای عالی امنیت ملی را عهده دار بوده است. او قبل از این مشاغل بدنام، معاون وزیر اطلاعات در دوره وزارت ری شهری بوده و همزمان عضو شورای مرکزی "خانه کارگر" و مشاور رییس جمهور وقت بوده است. این آدم هزار چهره ی رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی همچون همتایان خود در جناح موسوم به "اصلاح طلبان"، صاحب امتیازی و مدیر مسوولی روزنامه "کار و کارگر" را نیز در کارنامه دارد. حال حسن روحانی چنین کسی را به عنوان وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی به کابینه خود آورده است. ربیعی از مجلس رای اعتماد گرفته و اکنون باید وارد عمل شود. او که سالها علیه منافع کارگران توطیه کرده و علیه تشکلهای مستقل آنان به نفع "خانه کارگر" مبارزه کرده و سالها عضو شورای عالی کار رژیم بوده، به جز سرکوب و دسیسه چینی چه کار دیگری بلد است تا برای کسانی که روزانه برای لقمه ای نان به سختی در تلاش اند، انجام دهد؟

او در اولین نشست خبری خود با خبرنگاران می گوید: "نیاز داشتیم تا با یک تدبیر و جلب اعتماد دوباره مردم، دولتی روی کار بیاید که بتواند به خوبی پیچهای خطرناک پیش رو را طی کند."

ربیعی که یک فرد کارکشته اطلاعاتی است و سالها در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام وردست حسن روحانی بوده، یک راست می رود سر اصل مطلب و بر روی "جلب اعتماد دوباره مردم" توسط حسن روحانی انگشت می گذارد و آنرا تدبیر این دولت می داند. خود این اشاره گویای عدم اعتماد مردم به رژیم ولایت فقیه است. موضوعی که عدم مشروعیت رژیم را بیشتر هویدا می کند و او می گوید تلاش دارد تا آنجا که می تواند، آن را ترمیم کند. حال چگونه، در ادامه بهتر مشخص می شود.

او در مورد وزارتخانه ای که به وزارت آن برگزیده شده می گوید: "به حوزه کار این وزارتخانه آشنایی کامل دارم و حوزه مطالعاتم در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه نیز همین حوزه و موضوعات بود. این وزارتخانه یک وزیر بهداشت، کار، اقتصادی و اجتماعی نمی خواهد و فکر می کنم این حوزه نیازمند یک وزیر استراتژیک است."

ربیعی به صراحت بر دولت سایه بودن جایی که کار می کرده اشاره می کند و می گوید که در این مورد از قبل کار تحقیقاتی کرده و همه امور آن را تحت نظر داشته و رصد کرده است. به همین دلیل او تن بیمار صنعت کشور که به علت سیاست غلط خامنه ای و پادوی او تقریباً ورشکسته کامل شده را بدون ارایه درمان رها می کند و ادعا دارد که این

وضعیت نیازمند یک "وزیر استراتژیک" است. چه چیزی در جامعه کارگری و در وضعیت اسفبار سفره کارگران و کارخانه های نیمه تعطیل و اقتصاد ورشکسته تولید موجود است که علی ربیعی آن را "استراتژیک" می بیند که خود را چنین کسی معرفی می کند؟

او یا اغراق می کند یا اینکه در واقع کار به جایی رسیده که ترس از سفره های خالی و مشت‌های گره کرده، پایوران رژیم را به فکر استراتژی جدید انداخته است. مگر استراتژی سرکوب با مشت آهنین برای رژیم چه زبانی دارد که او فکر می کند باید در آن تجدید نظر کرد؟ در این صورت او چه استراتژی دیگری به جز چماق می شناسد که بتواند به کار گیرد؟ عامل شناخته شده ضد کارگری رژیم در نهادهای مختلف، اکنون بر کرسی وزارت تکیه زده تا این کشتی شکسته را به کجا راهنمایی کند؟ مگر می شود در توفان سهمگینی که در پیش روست، بجز چاره اصولی که همه اقتصاددانها و کارکشتگان جوامع پیرامونی که شاهد آن هستند و بارها و بارها هشدار داده اند، راه چاره دیگری وجود داشته باشد که علی ربیعی مدعی رسیدن به آن است؟ به ظاهر احمدی نژاد تنها موجود متوهم و گنده گوی رژیم نبوده و نیست. امثال علی ربیعی نیز دست کمی از او ندارند و بجز در بردن چند روزه رژیم از زیر ضرب جامعه مستاصل کارگری و مزدبگیرانی که دیگر امروز دستشان به دهندشان هم نمی رسد، کار دیگری ندارند.

او در ادامه در این نشست خبری می گوید: "برای شستا برنامه مفصلی دارم و باید از صنایع زیانده به سمت صنایع سود ده برویم. همچنین باید به سمت بورس حرکت کنیم."

شستا، شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی است. او یکی از ثروتمندترین بنگاههای مالی کشور را که در دوره احمدی نژاد و قبل از او به شدت غارت شده را هدف گرفته است. ربیعی ادعا دارد که باید این شرکت را به سوی بورس بکشاند. با این حساب بار دیگر یکی از ثروتمندترین شرکتهای کشور وارد بازار پر زد و بند بورس شده و جیبهای بسیاری را انباشته خواهد کرد. در لفافه گفته های او به خوبی هدف این کار را می شود حدس زد؛ کارگزاران شستا در بورس، شرکتهای زیان ده را به چند برابر قیمت برای این بنگاه معامله می کنند و از این راه مبلغ گزافی به جیب می زنند. این است که این روزها گفته می شود تامین اجتماعی تنها به دریافت جاری وابسته است و اگر بیمه های جاری کشور پرداخت نشود و یا به هر دلیلی به تعویق بیفتد، این سازمان قادر به پرداخت حقوق و مستمریهای ماهیانه نخواهد بود. با این حال باید منتظر ماند تا این کارچاق کن نهادهای اطلاعاتی وارد عمل شود تا مشخص گردد که امامزاده او کور می کند اما معجزه ای در چنته نخواهد داشت.

علی ربیعی که در مورد تشکلهای صنفی کارگران و دیگر اصناف کشور اطلاعات وسیعی دارد و سالها مشغول پیگرد و سرکوبی آنها بوده، در پاسخ سووالی در مورد این تشکلهای صنفی می گوید: "تشکلهای صنفی باید حتما در چارچوب قانون اساسی و نظام سیاسی کشور فعالیت کنند. اگر هر تشکلی معتقد به نظام، ارزشها و ولایت فقیه باشد، از وزارتخانه من مجوز می گیرد."

این نگاه کاملن اطلاعاتی از کسی به جز یک اطلاعاتی تمام عیار بر نمی آید. او در این گفته به تفتیش عقایدی بودن نگاه خود اصرار می کند و شرط فعالیت تشکلهای صنفی را "اعتقاد به نظام، ارزشها و ولایت فقیه" اعلام می کند. تحقق چنین چیزی به جز از طریق تفتیش عقاید از کلیه اعضا و دست اندرکاران یک تشکل صنفی امکان پذیر نیست و ناگفته پیداست که به هر دلیلی و هر بهانه ای می شود تشکلهای صنفی را ممنوع و منحل کرد و آنها را به دلیل عدم اعتقاد به ولایت فقیه، نظام یا ارزشهای رژیم مورد پیگرد قرار داد. به ظاهر این تنها شورای نگهبان و دستگاه تحت نظارت ولی فقیه نیست که از چنین بهانه های برای جلوگیری از حضور و فعالیت دیگران استفاده می کند. گویا این برخورد یک شیوه کلی و

نهادینه شده در دستگاههای اطلاعاتی است که اکنون علی ربیعی تصمیم به کارگیری جدی و قدرتمند آن تحت نام "دولت تدبیر و امید" دارد. چه تدبیری از این بالاتر برای علی خامنه ای که یک وزیر به ظاهر منتقد و نزدیک به "اصلاح طلبان" که در ستاد میرحسین موسوی فعال بوده، اکنون مدعی به کار گیری آن است.

این چنین افرادی بودند که خود را رهبر جنبش ۸۸ و مجری گفتمان آن می دانستند. حال که پرده از بخشی از آنچه در زیر حجاب بگير و ببند پنهان بود کنار می رود، مشخص می شود که اطرافیان میرحسین موسوی چیزی از قماش علی ربیعی بودند که اینگونه از تشکلهای صنفی و اجتماعی که مدعی رهبری آنها بودند، دفاع خواهند کرد. او همچنین در مورد کارگران و فضای کسب و کار می گوید: "ضمن اینکه یک سمت دیگر فضای کسب و کار، نیروهای کار هستند و در این حالت کارفرمایان نیز می گویند نداشتن حق اخراج کارگران مانع بهبود فضای کسب و کار است که من در این مورد پیشداوری نمی کنم."

از اینکه «عماد» اطلاعاتی چشم بسته غیب می گوید و تنها یک سمت فضای کسب و کار را نیروی کار می داند، از معجزات "دولت تدبیر و امید" است. به ظاهر و به عقیده پادو جریان نو - لیبرالیسم جهانی، کسب و کار در اقتصاد کازینویی در بورس و قمارهای بازارهای مجازی حاصل می شود. چگونه او خواب نما شده و تولید کنندگان ارزش یعنی "نیروهای کار" را یک پای فضا کسب و کار دانسته، خود جای حرف دارد. حال چنین وزیری برای اصلاح قانون کار نیز برنامه دارد. او یکی از مشکلات قانون کار را که مزاحم کارفرمایان که اکنون در کشور به طور عمده سپاه و نهادهای اطلاعاتی هستند، "نداشتن حق اخراج کارگران" می داند که مانع بهبود فضای کسب و کار آنان است. ناگفته پیداست که وزیر کار "دولت تدبیر و امید" حسن روحانی شرایط اخراج کارگران را آسان تر خواهد کرد. حال با این حساب چگونه اوضاع کسب و کار بهتر خواهد شد؟ شاید حقوق کمتر و دست باز شرکتهای خصوصی در بازار کار و بی حقوقی کارگران بتواند گرهی از کارفرمایان باز کند. این راه حل، دلیل نظرات تفتیش عقایدی آقای وزیر در مورد تشکلهای صنفی و اجتماعی را هم بازگو می کند. او اینگونه می خواهد تولید را سر و سامان دهد و گره کور تولید ورشکسته کشور را باز کند.

در انتها...

این تنها بخش کوچکی از مشخصات، سوابق و نظریات یکی از وزرای دولت کاملن امنیتی حسن روحانی است؛ دولتی که تدبیرش برای کشور تنها بازسازی چهره مخدوش رژیم و ولی فقیه آن و امیدش به خرید وقت و عبور از گره گاهی است که سیاستهای نابخردانه رهبر و ولی فقیه رژیم باعث و بانی آن است. کسانی که تا هم اکنون برای چنین دولتی و آن چنان انتخاباتی سینه چاک داده اند، باید پاسخگوی عواقب چنین سیاستی باشند. گذشت آن زمانی که به علل گوناگون، عمل خائنه خود را انجام می دادند و بعد به حاشا می پرداختند. دیر زمانی است که دیگر دیوار حاشا بلند نیست و پنهان شدگان پشت آن در تیر رس نگاه های منتقد و پرسشگر قرار دارند.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

جماعت غیر نجیب از نگاه خامنه ای

مهدی سامع

سرانجام روز پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ پس از چهار روز کشاکش همراه با عربده کشی و لومپن بازی نمایندگان مجلس، ۱۵ تن از وزرای پیش نهادی حسن روحانی توانستند از مجلس ارتجاع رای اعتماد گرفته و ۳ تن دیگر به خاطر برخی تماسها با فتنه گران کارت قرمز دریافت کردند. به نظر می رسد خامنه ای توانسته است با خوار و حقیر کردن امثال نجفی که خیزشهای مردم را فتنه نامید و به شکل مبتذلی به تعریف و تمجید از ولی فقیه پرداخت و حتی قبول همکاری با میر حسین موسوی را به خاطر تبعیت از مقام معظم اعلام کرد، یک گام در جهت مَهَار جریان وابسته به هاشمی رفسنجانی برداشته است. لابد خامنه ای در سال «حماسه سیاسی» قصد ندارد به شکست و عقب نشینی تن داده و به فشار نیازهای گوناگون و انبوه خواسته های انباشت شده تسلیم شود. مساله اصلی خامنه ای که به قول رییس مجلس تمامی مذاکرات مربوط به رای اعتماد را لحظه به لحظه دنبال می کرده، تایید و یا رد این یا آن فرد معرفی شده نبود. مقام معظم می داند که برای مَهَار جریانی که اکنون حسن روحانی در راس آن قرار گرفته، مجلس ترسو و ناتوان تنها ابزار نیست بلکه سهل ترین ابزار همین مجلسی است که احمدی نژاد آن را به اندازه کافی بی بو و خاصیت کرده است. مساله اصلی خامنه ای خیزش مردم است و چنین است که کابوس «فتنه» او را رها نمی کند. دستگاه اهریمنی توابع سازی در جریان رای اعتماد، این بار تمامی یک قیام توده ای را نشانه گرفته است. اشاره خامنه ای به «سران» فتنه و «جلسات خصوصی» برای به ندامت کشاندن «اصحاب فتنه» از طریق تغییر روان شناسی توده های قیام کننده است. خامنه ای می خواهد در ذهنیت مردمی که اتوریته او را به سُخره گرفتند، گفتمان تسلیم و بیهوده بودن خیزش را حَک کند. ولی فقیه در روز یکشنبه ۶ مرداد در دیدار با تعدادی از دانشجویان بسیجی گفت: «چرا و به چه دلیل مدعیان تقلب در انتخابات ۸۸ برای مواجهه با مسأله، به خیابانها اردو کشی کردند؟!..... بارها و بارها این سؤال را نه در مجامع عمومی بلکه به شکلی که قابل پاسخ دادن باشد مطرح کرده ایم، پس چرا جواب نمی دهند، چرا عذرخواهی نمی کنند؟!..... در جلسات خصوصی می گویند تقلبی رخ نداده بود، پس به چه علت کشور را دچار آن ضایعات کردید و به لبه پرتگاه بردید؟!..... در بررسی آن حوادث تلخ، مسأله اصلی و عمده، قانون شکنی و رفتار غیرنجیبانه ی [بخوانید مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای] جماعتی است که در مقابل جریان قانون ایستادند و به ایران عزیز [بخوانید به ولایت خامنه ای] لطمه و ضربه و خسارت وارد آوردند».

به عنوان یک جمله معترضه در مورد این که کشور و مردم ایران تا چه میزان برای خامنه ای عزیز هستند، به گزارش روز پنجشنبه ۲۴ مرداد ایسنا استناد می کنم که بر اساس آمارهای سازمان پزشکی قانونی: «در دهه ۸۰، بیش از ۲۴۱ هزار تن در تصادفات رانندگی جان خود را از دست داده اند». از اضافه کردن آمار تلفات انسانی ناشی از آلودگی هوا و ناهنجاریهای رو به گسترش اجتماعی همچون اعتیاد صرف نظر می کنم.

جماعتی در ابعاد میلیونی با اردو کشی خیابانی و با رفتار غیر نجیبانه به «ایران عزیز» خامنه ای «لطمه و ضربه و خسارت وارد» کرده اند. این جماعت تا کنون و علیرغم همه سرکوبگریهای وحشیانه قصد تسلیم و ندامت ندارند و برعکس در هر فرصت آن رفتار «غیر نجیبانه» را با شعار «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای» تکرار می کند. برای این جماعت که خامنه ای بارها با کلمات توهین آمیز با آنان برخورد کرده مسلم است که از مجلس ارتجاع آبی برایشان گرم نمی شود. خوش رقصیهای حسین شریعتمداری هم کسی را فریب نمی دهد. به جرعت باید گفت اولین فردی که فریب چرندیات حسین شریعتمداری مبنی بر «خاکسپاری جنازه فتنه!» را نمی خورد، خود مقام معظم است.

حسین شریعتمداری در شماره روز شنبه ۲۶ مرداد طی یک یادداشت با عنوان «خاکسپاری جنازه فتنه!» به نیابت از خامنه ای و در توصیف رای اعتماد مجلس به ۱۵ تن از اعضای کابینه روحانی نوشت: «تمامی چند وزیر پیشنهادی که متهم به حضور و حمایت از فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸ بودند بدون استثناء- تأکید می‌شود که بدون استثناء- ضمن انکار حضور و حمایت خود، از فتنه آمریکایی-اسرائیلی یاد شده اعلام دوری و انزجار کردند و با قاطعیت - بعضاً همراه با سوگند- آن ماجرای پلشت را بیرون از دایره اسلام و انقلاب و نظام دانستند... فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸ در سیاه ترین و بدنام ترین نقطه تاریخ این مرز و بوم دفن شده تا آنجا که کمترین نشانه از پیوند و رابطه با سران و اصحاب فتنه می‌تواند نفرت و انزجار مردم [بخوانید ولی فقیه و دار و دسته اش] را در پی داشته باشد و معدود افرادی که به همراهی با آنان متهم شده بودند نیز، خوشنامی خود را در اعلام براءت از سران رسوا و اصحاب بدنام آن فتنه آمریکایی-اسرائیلی می‌دانند». مصلحت ولی فقیه ایجاب می‌کند تا حسین شریعتمداری با فراموش کردن نوشته های قبل از انتخابات، نتیجه گیری کند که «گفتمان اصول گرایی پیروز قطعی انتخابات بوده است». در همان روزی که این یادداشت پر دروغ در کیهان شریعتمداری منتشر شد، حجت الاسلام محسن غرویان، استاد سطوح عالی حوزه و شاگرد تواب شده مصباح یزدی وضعیت را این گونه توضیح می‌دهد: «به نظر می‌آید که این طیف فکری و به خصوص شخص آقای شریعتمداری و همفکران تندروی ایشان، گاهی سخنانی و مطالبی را مطرح می‌کنند که برای تسلی دادن به همفکران خودشان است... من برای این افراد [جبهه پایداری] خیلی وزن و جایگاهی قائل نیستم و دیگر اینها را در واقع شکست خورده می‌بینم.» (سایت خبری تیک، شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۲)

افرادی که محسن غرویان آنان را شکست خورده می‌داند، به امثال حسین شریعتمداری و یا جبهه پایداری محدود نمی‌شود. مسیر راه این شکست به بیت آقا ختم می‌شود و همین موضوع برای مردم ایران که خامنه ای آنان را جماعت غیر نجیب می‌داند اهمیت دارد. برای همین است که رییس قوه قضاییه خامنه ای در مورد رشد سکولارها هشدار می‌دهد. آملی لاریجانی می‌گوید: «در این مدت اخیر کسانی که اهل فتنه سال ۸۸ و در جریان اصلاحات قائل به سکولاریزه شدن کشور و سیاست بودند و راه امام (ره) را بر نمی‌تافتند دوباره سر برآورده اند و گویی افعی جانشان گرما خورده است و به جنبش افتاده اند». (ایرنا، ۲ مرداد ۱۳۹۲)

حرف همین جنبشی که خواب آملی لاریجانی را پریشان کرده، همین فتنه ای که حسین شریعتمداری ابلهانه فکر می‌کند جسد آن را به خاک سپرده و همین جماعت به گفته خامنه ای نا نجیب، بسیار روشن است؛ مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

بحران زیست محیطی بخش جدایی ناپذیر از بحرانهای نظام سرمایه داری

آناهیتا اردوان

بحران اخیر نظام سرمایه داری که از بعد از جنگ جهانی دوم یکی از وسیع ترین و پیچیده ترین بحرانهای تاریخ آن به شمار می آید، در عصر جهانی سازی سرمایه تمام کنش و واکنشهای اقتصادی و اجتماعی را به طور گسترده ای تحت تاثیر خود گرفته است.



اگرچه سیستم سرمایه داری همواره به دلیل ماهیت متناقض خود بحران زا است و در سراسر تاریخ خویش همواره با بحرانهای ادواری متعددی روبرو بوده که با توسل به مکانیزمها و شیوه های گوناگون اقتصادی کینزی و نو - کینزی و ... قادر شده به طور مقطعی بر آنان فایق آید، اما بحران کنونی سرمایه داری آنچنان تمام حوزه های تجاری، مالی و صنعتی را فراگرفته که حتی حامیان و طرفدارانش در جستجوی رهیافت، به ستوه آمده اند. همه گیر شدن بحرانهای مالی و اقتصادی نظام سرمایه داری به موازات انقلابهای

سیاسی موسوم به "بهار عربی" و تشدید اعتراضات و خیزشهای توده ای، بحران زیست محیطی را تحت الشعاع قرار داده است. این در حالیست که پیش از آغاز بحرانهای اقتصادی اخیر، حتی جناحهایی از سرمایه داری در رابطه با پدیده گرم شدن زمین و دیگر مسایل زیست محیطی، هیاهوی تبلیغاتی به راه انداخته بودند. اکنون، تنها در کنفرانسهای سالانه و یا هنگامی که منطقه ای از جهان با پیامدهای ویران کننده آن روبرو می گردد، پیرامون گرم شدن زمین، آثار مخرب و راههای برون رفت از آن، گفتگوهایی صورت می پذیرد. متأسفانه اگرچه موضوعات مربوط به محیط زیست و طبیعت نه تنها در ثقل اندیشه اندیشمندان مارکسیست از جمله مارکس و انگلس قرار داشته، بلکه از نخستین انگیزه های شکل گیری اسلوب دیالکتیک مارکسیستی به شمار می آید، کنشگران جنبش چپ و سوسیالیستی میهنمان نیز به اندازه کافی به این موضوع نپرداخته اند.

این واقعیت به ندرت مطرح شده که یکی از نخستین مطالب مارکس پیرامون اقتصاد سیاسی به نام "مباحث قوانین مربوط به سرقت چوب" در سال ۱۸۴۲، بر موضوعات زیست محیطی تمرکز داشته است. مارکس در دست نوشته های اقتصادی - فلسفی در سال ۱۸۴۴ به روشنی ابراز می دارد: "آدمی به طبیعت زنده است، یعنی طبیعت پیکره اوست. پس چنانچه انسان بخواهد زنده بماند، باید پیوسته با طبیعت گفتگو کند."

این سخن که حیات جسمانی و معنوی انسان با طبیعت پیوند دارد، معنایی جز این نمی دهد که طبیعت با خود پیوند دارد، چه آدمی پاره ای از طبیعت است. مارکس با اشاره به لزوم حفاظت از کره زمین برای نسلهای آینده می نویسد: "از

دیدگاه جامعه ای با شکل اقتصادی برتر، مالکیت خصوصی افراد بر کره زمین درست همان قدر نامعقول است که مالکیت خصوصی انسانی بر انسان دیگر. حتی کل یک جامعه، یک ملت، یا همه جوامع موجود روی هم نیز مالک کره زمین نیستند. آنها فقط متصرفان و استفاده کنندگان از آند که باید هم چون پدران مهربان، زمین را در وضعیتی بهتر به نسلهای پس از خود بسپارند."

در دوران ما به اثبات رسیده که علت گرم شدن زمین، تولید و بازتولید گازهای گلخانه ای مانند دی اکسید کربن است که از مصرف سوخت فسیلی گاز، نفت و زغال سنگ به وجود می آید. گازهای گلخانه ای با تشکیل لایه ای دور اتمسفر، مانع رها شدن گرمای خورشید در فضای اطراف زمین می شوند. در حالت عادی، تاثیر طبیعی فرایند گلخانه ای برای اتمسفر حیاتی می باشد، زیرا با انباشت دی اکسید کربن، متان و دیگر گازهای گلخانه ای در اتمسفر، گرمایی که در فضا منتشر می شود را به دام می اندازد و بدینوسیله، تاثیر طبیعی فرایند گلخانه ای همراه با اثر حرارت خورشید باعث می شوند تا زمین برای تمام موجودات از جمله انسان قابل سکنی گردد.

اما پدیده گلخانه ای که در حالت طبیعی حافظ حیات موجودات زنده می باشد، به دلیل شیوه تولید سرمایه داری با استفاده بی رویه از سوخته های فسیلی، گسترش پیدا کرده و دمای هوا را بیشتر از حد معمول گرم کرده است. در حال حاضر غلظت دی اکسید کربن در اتمسفر در بالاترین میزان خود در بیست میلیون سال اخیر قرار دارد. بالا رفتن سطح آب دریا، امواج حرارتی، خرابی محصولات، بیشتر و شدید شدن حوادث طبیعی مانند سیل و خشکسالی، گردباد، ذوب شدن یخها، افزایش میزان زمینهای بایر و تغییرات شدید آب و هوایی به طور کلی همگی نتیجه افزایش بیش از حد گرمای زمین است. شایان توجه است که گازهای گلخانه ای قادرند دهه ها و قرنها در اتمسفر باقی بمانند.

شش سال نخست قرن بیست و یکم به عنوان گرمترین سالها در هزاره اخیر به ثبت رسیده است. بر اساس تحقیقات علمی، گرمای زمین به طور متوسط در دهه اخیر هفت دهم سانتیگراد افزایش یافته است. این میزان شاید به نظر بی اهمیت جلوه کند، ولیکن همین رقم اندک سبب شده تا ضخامت یخهای شمالگان، نواحی اطراف قطب شمال، از سال ۱۹۵۰ تا کنون نصف شود. این یخها می تواند تا اواسط قرن کنونی برای همیشه بعد از قدمتی بیش از میلیونها سال از بین برود. بر اساس پیش بینی محققان و دانشمندان، گرمای زمین می تواند بین ۱.۱ تا ۶.۴ سانتیگراد افزایش یابد که در این صورت حیات موجودات زمینی با شرایط بسیار خطرناکی روبرو خواهد گردید. بر اساس تحقیقات اخیر مندرج در "اخبار علمی"، مورخ ۱۵ آگوست ۲۰۱۳، تغییرات آب و هوایی ناشی از میزان دی اکسید کربنی که تا کنون در اتمسفر انتشار یافته، بخشهای وسیعی از جهان را در سی سال آینده با موج گرمای مفرط روبرو خواهد ساخت.

از نظر علمی راه حل جلوگیری از گسترش و تولید گازهای گلخانه ای کاهش و یا توقف استفاده از سوخت فسیلی است. محققان و دانشمندان متعهد و مستقل، جایگزینی منابع انرژی طبیعی دیگر مانند باد، آب و سوخت گیاهی را به جای انرژی سوخت فسیلی پیشنهاد کرده و می کنند. رهیافت مزبور به نظر بسیار ساده و قابل اجرا می آید، ولی نه در سیستمی که مسایل مربوط به انسانها از جمله نوع و چگونگی استفاده از انرژی نه توسط آنان، بلکه از جانب کمپانیهای فراملیتی و تراستها تصمیم گیری و تعیین می شود. عملکرد نظم سرمایه داری نشان از هویت اصلی ضد زیست محیطی اش دارد و در مجموع، مناسبات پایداری با طبیعت ندارد. ریشه های اصلی بحران زیست محیطی را می بایست در شیوه تولید سرمایه داری جستجو کرد که کالا را جهت سود و سرمایه می خرد و یا تولید می کند و این چرخه را مجدداً برای سود بیشتر تکرار می کند. این دوره تناوبی را هیچ پایانی نیست، زیرا هدف سیستم سرمایه داری، سرمایه گذاری دوباره مازاد سرمایه از چرخه پیشین است. رقابت بین صاحبان سرمایه باعث می شود که آنها مسیر سرمایه گذاری مجدد، افزایش

تولید کالا و گسترش آن را ادامه دهند. تولید سرمایه داری تا زمانی که با بحرانهایی مانند تورم متوقف گردد، میل به توسعه دارد.

این نیروی محرکه در هسته نظم اقتصادی سرمایه داری است که فشارهای غیرقابل تحملی را به محیط اطراف و طبیعت وارد می‌سازد. از آن رو که نظام سرمایه داری همیشه انباشت و رشد سرمایه را دنبال می‌کند، امید به کاهش این رشد و یا رشد قابل تحمل بیهوده است. برای صاحب سرمایه سود و انباشت سرمایه، حرف آخر را می‌زند، خواه کالایی که خریداری و یا تولید می‌شود نیاز انسان باشد یا نباشد و یا اصولاً برای انسان و محیط اطراف وی مضر تلقی بشود یا نشود. انسان در سیستم سرمایه داری یک مصرف کننده طبیعی نیست، بلکه یک صنعت میلیارد دلاری تبلیغاتی به صورت مداوم با اندیشه اش بازی می‌کند تا به او بقبولاند که تنها راه خوشنودی، خرید و مصرف هر چه بیشتر کالا است. متأسفانه ما با مناسباتی عقلانی سر و کار نداریم، صاحبان سرمایه نه تنها ابزار تولید، بلکه علم و دانش را نیز به اسبهای مالکیت خصوصی بسته اند و دیگران را تهدید می‌کنند که اگر بخواهند آن را آزاد کنند، زمین و زمان را به آتش خواهند کشید. بهره برداری و تولید انرژیهای کارآمد، پاک و مطمئن و زیست محیطی زمانی که هدف نهایی فعالیت اقتصادی "سود" باشد، اهمیت چندانی ندارد. انرژیهایی که به حال محیط زیست مضر نباشد، از دیر باز وجود داشته است، ولی بهره برداری از آن به این دلیل که برای سرمایه داری سودی در بر ندارد، به طور جدی انجام پذیرفته است.



از آن رو که نیروی محرکه سیستم سرمایه داری نه نیازهای طبیعی و سعادت انسانها بلکه تولید و انباشت هر چه بیشتر سرمایه است، بنابراین همواره مبلغ رقابت آزاد و بی رویه می‌باشد. رقابت آزاد، صاحبان ابزار تولید را مجبور می‌سازد تا بیشترین سود و انباشت سرمایه را نصیب خود سازند. این روند در زمان بحرانهای اقتصادی به مراتب خشن تر جریان می‌یابد. به بیان دیگر،

صاحبان سرمایه می‌کوشند تا از یکسو سرمایه کمتری برای تولید کالاهای سودآور مصرف کنند و از دیگر سو، کالاها را به بهای بیشتری در بازار به فروش برسانند تا از مهلکه بحران جان سالم به در برده و حیات خویش را تداوم بخشند. از همین رو، سرمایه داران در هنگام رکود اقتصادی به صورت بیرحمانه و خشن تری از سوخت فسیلی که عامل افزایش میزان گازهای گلخانه‌ای است، استفاده می‌کنند. در همین روند، وابسته ساختن تکنولوژی به منابع محدود مانند سوخت فسیلی و اورانیوم که از خود گازهای گلخانه‌ای انتشار می‌دهند، سودآور تر است و در هنگام بحران اقتصادی با سرعت بیشتری به پیش می‌رود.

سرمایه داری انحصاری با اعمال سیاستهای نو - لیبرالیستی اقتصادی، به خصوصی سازی هر چه بیشتر فعالیتهای اقتصادی، حذف امکانات رفاهی عمومی، کوچک ساختن نقش دولت، تحمیل سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی و بی توجهی به مسایل زیست محیطی می‌پردازد. اگرچه یکی از دلایل پدید آمدن بحرانهای اخیر، اعمال چنین سیاستهایی است، ولیکن از آنجا که با ذات سرمایه داری انحصاری همخوانی دارد، به شدت از سوی دولتها، شرکتهای سرمایه داری و بازار ترغیب و دنبال می‌شود.

بحران زیست محیطی به موازات اعمال سیاست نو - لیبرالیزه کردن فعالیتهای اقتصادی و تشدید بحرانهای ساختاری سرمایه داری، بیش از هر چیز وضعیت معیشتی طبقه کارگر، کشاورزان و دیگر گردانهای زحمتکش جهان را تحت تأثیرات

ویران کننده خود قرار می دهد. فشار بالا رفتن قیمت مواد غذایی به دلیل خشکسالی، کمبود آب، کاهش حاصلخیزی زمین، تغییرات شدید آب و هوایی و فجایع انسانی در نتیجه زلزله، توفان و سیل همگی بر دوش زحمتکشان و تهیدستان سنگینی می کند. خشکسالی و قحطی در فواصل گوناگون که یکی از دلایل آن گرم شدن زمین می باشد، قادر است در آینده تشدید گردد و وضعیت معیشتی زحمتکشان را بیش از پیش به مخاطره اندازد.

بدین ترتیب، می توان گفت که بحران زیست محیطی به عنوان بخش جدایی ناپذیر از بحرانهای نظام سرمایه داری، پیش از اینکه علمی و تکنیکی باشد، سیاسی و طبقاتی است که بررسی و تحلیل از جنبه مارکسیستی می طلبد. تا زمانی که در جهانی زندگی می کنیم که بخش اندکی از جمعیت جهان، مالکیت ابزار تولید را در اختیار خود گرفته و دولتها نیز به مثابه ابزار اعمال قدرت طبقه حاکم از سیاستهای افسارگسیخته نو - لیبرالی دفاع می کنند و حافظ منافع سرمایه داری انحصاری اند، نمی توان راهکارهای صرفا علمی جهت جلوگیری از بحران زیست محیطی را اجرایی ساخت. این مهم، مستلزم لغو مالکیت خصوصی بورژوازی است که شرط اساسی تداوم و حیات آن محروم سازی اکثریت جامعه از مالکیت است و تنها با یک انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) امکان پذیر است.

مارکسیسم به ما می آموزد که اساس ضرورت یک انقلاب اجتماعی با تکامل سیستم سرمایه داری بر سه پایه استوار است:

۱- هرج و مرج فزاینده اقتصادی و ژرفش بحرانهای ساختاری سیستم سرمایه داری

۲- اجتماعی کردن تدریجی فرایند تولید

۳- سازماندهی و آگاهی طبقاتی رو به رشد پرولتاریا که مهمترین عامل فعال در تحقق انقلاب اجتماعی می باشد

بدین ترتیب، سیستم سرمایه داری در ذات خود ناهمگون است و به مرور زمان همانطور که مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست اشاره می کنند، شرایطی به وجود می آورد که "گورکن خویشتن" می شود. ولیکن سوسیالیسم به خودی خود و تنها به دلیل تناقضهای ساختاری - اقتصادی و بحرانهای ادواری رو به رشد سرمایه داری به وجود نمی آید، بلکه سوسیالیسم پیامد درک طبقه کارگر از اجتناب ناپذیری حل این تناقضها از طریق دگرگونی اجتماعی است. تضادهای ساختاری نظام سرمایه داری علت اساسی تکامل این آگاهی است و تضاد بین کار و سرمایه، شرط اساسی و مهم تغییر نظام سرمایه داری می باشد. براین اساس، ناگزیر باید بپذیریم که سقوط سیستم سرمایه داری به خودی خود صورت نمی پذیرد. بلکه به درجه آگاهی، سازمانیافتگی و فعالیت پرولتاریا بستگی دارد. مارکس و انگلس در همین رابطه در مانیفست می گویند: "در نزدیک به چهل سال ما بر مبارزه طبقاتی چونان نیروی محرک میانجی تاریخ و به ویژه مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا چونان اهرم بزرگ انقلاب اجتماعی نوین تاکید کرده ایم و به صراحت اعلام می کنیم که رهایی طبقه کارگر به نیروی خود طبقه کارگر میسر است."

با توجه به توضیحات بالا، در شرایط کنونی که دولتها و نهادهای سرمایه داری به عمد در راستای پیشبرد منافع خود از اشاره به بحران زیست محیطی چشم پوشی می کنند، وظیفه مهمی در برابر جنبش سوسیالیستی قرار می گیرد. ایجاد یک جنبش ضد بحران زیست محیطی، فعالیت عملی و ترویج آگاهی پیرامون دلایل گرم شدن زمین و معضلات زیست محیطی و ارتباط آن با دیگر بحرانهای اقتصادی سرمایه داری توسط سوسیالیستها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این مبارزه ای در راستای ارتقا آگاهی طبقه کارگر و تشکیل آلترناتیو سوسیالیستی است و به ناکارا کردن هژمونی سیستم سرمایه داری راه می برد.

چالشهای معلمان در مرداد ماه

فرنگیس بایقره

تاخیر یک هفته‌ای در پرداخت حقوق معلمان

یک فعال صنفی از تعویق یک هفته ای در پرداخت حقوق معلمان در برخی استانهای کشور از جمله تهران خبر داد. به گزارش روز شنبه ۵ مرداد ایلنا، محمدرضا نیک نژاد در این باره گفت: در حالی که حقوق ماهانه معلمان همیشه حداکثر تا ۲۷ الی ۲۸ همان ماه پرداخت می‌شد حقوق تیر ماه در تعدادی از استانهای کشور با گذشت یک هفته از موعد مقرر هنوز پرداخت نشده است.

وی با اشاره به حکم جدید فوق العاده شغل معلمان که ۷۰ الی ۱۰۰ هزار تومان به مزدشان اضافه می‌کند افزود: به بهانه اجرای حکم فوق العاده شغل، پرداخت حقوق معلمان به تعویق افتاده است در حالی که تاریخ اجرای حکم ۲۷ خرداد است. اختلاف نظر میان وزارت آموزش و پرورش و خزانه داری در موعد پرداخت این حکم باعث تاخیر در پرداخت حقوق معلمان شده است.

نیک نژاد تصریح کرد؛ وزارت آموزش و پرورش اصرار دارد حکم فوق العاده شغل با حقوق تیرماه پرداخت شود اما خزانه داری مخالف است.

این فعال صنفی در پایان اظهار داشت: تاخیر در پرداخت حقوق معلمان باعث عقب افتادن اقساط و تشدید فشار معیشتی بر آنها شده است.

کاهش ۲۰۰ هزار نفری نیروهای آموزش و پرورش

به گزارش منبع حکومتی "ایلنا"، وزیر آموزش و پرورش در اجلاس روسای آموزش و پرورش سراسر کشور در روز دوشنبه ۱۷ تیر به برخی از مشکلات اساسی در این حوزه اشاره کرد و افزود: "نیروی انسانی در آموزش و پرورش به دلایل گوناگونی به شدت با مشکل مواجه بود و همچنین ورود آموزش و پرورش با یک برنامه ریزی دقیقی انجام نمی‌شود و نیروها بعد از ورود از جایگاه خاصی برخوردار نبودند."

حمیدرضا حاجی بابایی با اشاره به اینکه برای رفع این مشکلات چندین مصوبه در مجلس شکل گرفت افزود: "در این ۴ سال ضمن اینکه سعی شد نیروی انسانی از عزت و جایگاه قانونی خود برخوردار باشد، موفق شدیم ۲۰۰ هزار نفر از نیروهای آموزش و پرورش را کاهش دهیم."

حقوق ۵۰۰ هزار تومانی معلمان جوابگوی نیازهای زندگی شان نیست

یک فعال صنفی معلمان با اشاره به شرایط اقتصادی کشور و تورم افسارگسیخته ای که دامنگیر مردم شده است، وضعیت معیشتی معلمان را نامناسب توصیف کرد.

روز شنبه ۲۲ تیر، محمد تقی فلاحتی در این باره به "ایلنا" گفت: "یک معلم زمانی که رسمی می‌شود، ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد که قاعدتا این دستمزد جوابگوی نیازهای معیشتی اش نیست."

وی با اشاره به خط فقر اعلام شده از سوی دولت که دوبرابر حقوق پایه معلمان است، تصریح کرد: "این مساله سبب می شود نیروهای جوان برای اشتغال در وزارت آموزش و پرورش و فعالیت در کسوت معلمی، انگیزه لازم را نداشته باشند." این فعال صنفی معلمان در پایان، بیمه طلایی فرهنگیان را از معدود طرحهای مثبت اجرا شده در ۴ سال گذشته عنوان کرد و افزود: "بیمه طلایی فرهنگیان در قیاس با بیمه تکمیلی سابق بهتر شده است. البته نزدیک به یکسال است که وزارت آموزش و پرورش، سهم خودش را در این بیمه به معلمان پرداخت نمی کند." گفتنی است، هر ماه مبلغی معادل ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان برای بیمه طلایی از حقوق معلمان کسر می شود که نصف این مبلغ (سهم وزارت آموزش و پرورش) بعد از یکی - دو ماه باید به حساب آنان بازگردانده شود.

تجمع معلمان پیش دبستانی و شرکتی مقابل مجلس

جمعی از معلمان پیش دبستانی و شرکتی در اعتراض به وضعیت شغلی خود روز دوشنبه ۲۱ مرداد مقابل مجلس تجمع کردند.

به گزارش "خانه ملت"، وبگاه رسمی مجلس، جمعی از معلمان پیش دبستانی و شرکتی آموزش و پرورش در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

اعتراض آنان به اخراج و قطع همکاری با آموزش و پرورش بود که طی دوره وزارت حاجی بابایی در وزارت آموزش و پرورش رخ داده است.

خواسته معلمان پیش دبستانی و شرکتی معترض آموزش و پرورش بازگشت به کار خود، انعقاد قرارداد کاری براساس قانون وزارت کار و تحت پوشش بیمه قرار گرفتن آنهاست.

رد صلاحیت وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش

۱۵ مرداد - مجلس شورای اسلامی در پایان چهار روز بحث و جدل، صلاحیت محمد علی نجفی وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش را تایید نکرد. دلیل رد صلاحیت وی وابستگی به اصلاح طلبان و حمایت از اعتراضهای ۸۸ عنوان گردید. نجفی طی سخنانی در مجلس در دفاع از خود گفت: "خواهران و برادران! در دوره من فعالیتهای فرهنگی اوج گرفت، دارالقرآنهاى دانش آموزش در دوره بنده تشکیل شد، فرهنگ نماز و توسعه در دوره بنده در آموزش و پرورش شکل گرفت، دستگاه آموزش و پرورش به عنوان برجسته ترین دستگاه قرآنی کشور معرفی شد من واقعا متاسفم که باید خودم از خودم دفاع کنم."

وی در مورد اتهام حمایت از اعتراضهای مردمی در سال ۸۸ نیز ابراز داشت: "روز سه شنبه بعد از انتخابات از دفتر مقام معظم انقلاب تماس گرفته و گفتند برای حضور در جلسه ای با حضور ایشان تشریف بیاورید و من به نمایندگی از ستاد هیچ کاندیدایی شرکت نکردم. آنجا پیشنهادهای مطرح شد و رهبر معظم انقلاب جلسه را اداره می کردند حتی خودشان به حاضرین وقت می دادند. جمع بندی ایشان بعد از طرح پیشنهادهای این بود که ما نباید خلاف قانون عمل کنیم و قانون شورای نگهبان را مسوول این امر کرده و آنجا به چند تن از اعضای شورای نگهبان حاضر در جلسه که کدخدایی نیز جزو آنها بود، امر کردند که بررسی کنید و تصمیم شما فصل الخطاب است. ما قبل از سخنرانی آقا در ۲۹ خرداد مطیع این امر بودیم و هیچ جا خلاف این مساله مصاحبه نکردیم. من در هیچ یک از راهپیماییهای سال ۸۸ چه قبل و چه بعد از ۲۹ خرداد شرکت نکردم، البته نمی گویم شرکت کنندگان خلاف قانون عمل کردند، بلکه من نیز مثل آقای مطهری معتقدم

حضور افراد در راهپیمایی تا قبل از ۲۹ خرداد اشکال نداشت، اما یک شاهد عادل بیاورید که بگوید من نجفی را در راهپیمایی قبل از دیدار آقا دیدم. چرا چیزی می‌گویید که اشکال داشته و درست نیست؟ محمدعلی نجفی تاکید کرد: "من در تمام این مدت تلاش داشتم آبی بر این فتنه ریخته و آن را خاموش کنم اما عده‌ای سعی دارند بر آن بنزین ریخته و آن را شعله ور کنند هنوز هم یک عده در حال این کار هستند."

ادامه بی توجهی مسوولین در روند درمان رسول بداقی

بنا به اطلاع گزارشگران "هرانا"، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، رسول بداقی، زندانی سیاسی و عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران که از دردهای شدید در ناحیه سر و چشم رنج می‌برد و به تشخیص پزشک متخصص باید در بیمارستان خارج از زندان بستری می‌گردید، همچنان با بی توجهی مسوولین در اعزام به بیمارستان روبروست.

یکی از نزدیکان وی به گزارشگر "هرانا" گفت: "ما روز گذشته برای تعیین تکلیف نامه پزشک متخصص (قینی) نزد دادستان که از مرخصی برگشته بودند رفتیم. دادستان به ما اطلاع داد که طی فکسی به زندان دستور داده تا اقدامات لازم جهت بستری شدن رسول بداقی انجام گیرد. با این وجود مسوولین زندان همچنان در اعزام وی به بیمارستان کوتاهی می‌کنند."

وی همچنین ادامه داد: "ما مطلع شدیم رسول بداقی طی نامه ای به رییس زندان اعلام کرده، در صورتی که تا روز پنجشنبه جهت مداوا به بیمارستان اعزام نشود، در نگرهبانی زندان اقدام به تحصن اعتراضی خواهد کرد." رسول بداقی به دلیل دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان و اعتراض نسبت به خصوصی سازی مدارس و زیر پا گذاشتن اصل سی قانون اساسی، مدت چهارسال است در زندان به سر می‌برد.

نامه معلمان شرکتی اخراج شده به وزیر آموزش و پرورش دولت روحانی

مدوسا - با عرض سلام خدمت وزیر محترم آموزش و پرورش (دولت تدبیر و امید)

با توجه به اینکه مدت بسیار زیادی است ما را با مصوبه‌ها بلا تکلیف گذاشته‌اند، از مجلس محترم و وزیر آموزش و پرورش دولت تدبیر و امید عاجزانه تقاضا داریم تدبیری برای ما بیاندیشند و امیدی به این قشر رنج کشیده بدهند. لذا از مسوولین محترم دولت تدبیر و امید می‌خواهیم که قول اشتغال زایی و بهبود فضای کسب و کار را که در شعارهای قبل انتخابات داده‌اند، اجرایی کنند. به خدا قسم بیشتر ما با این همه محاسنات در گوشه‌ی خانه از بیکاری افسرده و شرمنده همسر و فرزندهایمان شده ایم.

این قشر زحمتکش که اوج سن جوانی و اشتغالی خود را در آموزش و پرورش برای بچه‌های این مرز و بوم سپری کرده‌اند، شایسته نیست آنها را به حال خود واگذاریم و تجربه تدریس این عزیزان که مهمترین مساله در شغل معلمی است را رها کنیم. درحالی که سن آنها نیز از حد معمول بالا رفته و امکان شرکت در آزمونهای استخدامی دیگر ادارات را نیز ندارند. کسی که سابقه تدریس ۸ یا ۹ ساله دارد، دیگر غیر از شغل شریف معلمی شغل دیگری بلد نیست و بعد از ۳۰ سال تحصیل و تدریس نمی‌تواند و حتی بلد هم نیست دستفروشی کند.

امید است که وزیر محترم دولت تدبیر و امید آقای دکتر روحانی بتوانند برای این قشر از معلمان که در حالت سرگردانی به سر می‌برند، چاره‌ای بیندیشند. من الله توفیق

از طرف ۱۱ هزار معلم شرکتی اخراج شده سراسر ایران اسلامی

اعتراض معلمان به عملکرد غیر شفاف صندوق ذخیره فرهنگیان

یک فعال صنفی معلمان با اشاره به عدم تغییر ارزش سهام بانک سرمایه که زیر نظر صندوق ذخیره فرهنگیان قرار دارد، از عملکرد غیر شفاف این صندوق پولی متعلق به فرهنگیان انتقاد کرد.

محمد تقی سبزواری در این باره به "ایلنا" گفت: "اطلاعات اندکی در رابطه با صندوق ذخیره فرهنگیان در دسترس است، زیرا گزارشی از عملکرد سالانه اش ارایه نمی شود. فرهنگیان از نحوه سرمایه گذاری، املاک، موسسات تحت پوشش و... صندوق ذخیره پولی شان اطلاعی ندارند و تنها میزان سود سالیانه و ارزش دارایی آن اعلام می شود".

این فعال صنفی معلمان در پایان اظهار داشت: "هر وزیری که سر کار می آید، یکی از خواص خود را به سمت مدیر عاملی صندوق ذخیره فرهنگیان تعیین می کند و این روند باعث شده انتظارات فرهنگیان از این صندوق پولی به هیچ وجه برآورده نشود."

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۹۲

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی



*حرکت اعتراضی کارگران فولاد زاگرس در روز دوشنبه ۳۱ تیر با موفقیت کارگران پایان گرفت. کارفرما این کارخانه متعهد شد تا کارگران را به سرکار برگرداند و حقوق معوقه آنها را نیز پرداخت کند. کارگران اخراجی کارخانه فولاد زاگرس پس چندین تجمع اعتراضی در تهران و قروه، روز دوشنبه ۳۱ تیر بار دیگر مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. به گزارش ایلنا در جلسه کمیسیون اصل ۹۰

مجلس با حضور نمایندگان کارگران و کارفرما و نماینده سهامداران این کارخانه تصویب شد که تمامی کارگران اخراج شده به کار خود بازگردند و کارفرما حق قطع رابطه کاری این کارگران با کارخانه را ندارد.

*روز سه شنبه اول مرداد تعدادی از کارکنان قراردادی و رسمی وزارت ورزش در اعتراض به حق و حقوق کارمندی خود در وزارت ورزش در تهران تحصن کردند.

به گزارش خبر آنلاین، تحصن کنندگان پس از اعتراضهای شدید «به سمت نمازخانه هدایت شدند» تا یکی از مسئولان با آنها حرف بزند. این در حالی است که اعتراض کارکنان قراردادی به دلیل عدم تمدید قراردادهایشان است و رسمیهها هم به این معترضند که حقوق شان در سال جدید افزایشی نداشته است.

*کارگران کارخانه قند نقده در روز سه شنبه اول مرداد در اعتراض به مداخله هیات مدیره در انتخابات شورای کارگری برای سومین روز اقدام به تجمع اعتراضی کردند. کارگران این واحد تولیدی تهدید شده که اگر نمایندگان مستقل کارگری از رقابت کنار نکشند، همگی اخراج خواهند شد.

به گزارش سولدوز خبر، شدت اعتراضات به حدی بوده که فرماندار شهرستان نقده مجبور به دخالت و فیصله دادن به موضوع شد. به گفته کارگران؛ مدیران کارخانه قصد دارند از طریق نفوذ افراد وابسته به خود در انتخابات شورا، استقلال شورای کارگری را از بین ببرند که این موضوع به ضرر کارگران خواهد بود.

*کارگران کارخانه فارسیت درود در روز سه شنبه اول مرداد در مقابل دفتر مرکزی شرکت در خیابان بهشتی تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران فارسیت طی ۶ ماه گذشته حقوقی دریافت نکرده اند. مدیران شرکت در واکنش به تجمع اعتراضی کارگران، آنها را با وعده های تکراری مبنی بر حل مشکلات به حفظ آرامش فرا خواندند.

*روز سه شنبه اول مرداد، کارگران و کارمندان کارخانه آلومینیوم المهدی هرمزگان در مقابل دفتر مدیرعامل کارخانه تجمع کرده و خواستار برکناری وی از سمت خود شدند. به گزارش وبسایت ورزش هرمزگان، دلیل اعتراض کارمندان و کارگران این مجتمع عدم برابری و عدالت کاری و حذف و کاهش آیتمهای حقوقی اعلام شده است.

*روز سه شنبه اول مرداد تعدادی از کارگران پیمانی شهرداری ایلام در مقابل شهرداری این شهر تجمع کرده و خواستار رسیدگی به خواستههایشان شدند. کارگران پیمانی شهرداری ایلام بعد از ۱۳ سال هنوز نتوانسته اند با شهرداری به صورت مستقیم قرار داد ببندند.

*روز سه شنبه اول مرداد جمعی از کارگران قراردادی فضای سبز شهرداری رشت در مقابل استانداری گیلان واقع در خیابان معلم رشت تجمع کردند. به گزارش فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان، این کارگران بیش از ۷۵ روز از دستمزد خود را طلب کار بودند که پس از این تجمع توانستند دستمزدهای معوقه خود را کامل دریافت کنند.

*روز یکشنبه ۶مرداد کارگران کارخانه سیمان زرین رفسنجان در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان و اخراج ۱۰ تن از کارگران دست به اعتصاب زدند. به گزارش سایت روراستی، کارگران در این حرکت اعتراضی کارخانه را تعطیل و جلو درب ورودی کارخانه که بسته بود تجمع کردند.

*صدها تن از کارگران کیان تایر (لاستیک البرز) روز یکشنبه ۶ مرداد در مقابل بیت ولی فقیه تجمع کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این تجمع به دنبال بیش از سه هفته کشمکش کارگران کیان تایر (لاستیک البرز) با وزارت صنایع بر سر واگذاری کارخانه به مالک قبلی آن است.

کارگران کیان تایر از واگذاری کارخانه به مالک قبلی آن به شدت خشمگین هستند. آنها مالک قبلی این کارخانه را به دلیل تلاشهای وی در سالهای ۸۶ و ۸۷ جهت ورشکستگی تعمدی کارخانه و تعطیلی و فروش زمینهای آن دلالتی می کنند که بار دیگر با تملک کارخانه در صدد ادامه سیاستهای پیشین خود است.

*بنا بر گزارشی که از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دست اتحادیه آزاد کارگران ایران رسیده، حدود ۵۰۰ کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه از صبح روز دوشنبه ۷ مرداد دست به اعتصاب زدند.

*کارگران کارخانه فولاد زاگرس در روز دوشنبه ۷ مرداد، در مقابل اداره کار قروه دست به تجمع زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، در پی مراجعه کارگران به تهران قرار بر این بود که کمیسیون اصل نود به مشکلات آنان رسیدگی کند اما تاکنون هیچ جوابی به آنان داده نشده است.

کارگران در تاریخ مقرر به کارخانه مراجعه کرده و دفتر کار خود را امضا می کنند ولی مدیر کارخانه در محل کار حاضر نشده و آنان به ناچار در مقابل اداره کار دست به تجمع زدند.

*پرستاران و کارمندان بیمارستان بوشهر در روز چهارشنبه ۹ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود تجمع کردند. به گزارش نسیم جنوب، بر اثر این اعتراض برای ساعاتی اتاقهای عمل این بیمارستان تعطیل و کار پذیرش بیماران با مشکل روبرو شد.

*کارگران کارخانه محور سازان در پارس جنوبی روز چهارشنبه ۹ مرداد دست به اعتصاب زدند. به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر شرکت محور سازان در گذشته نه چندان دور هم به دلیل عدم رعایت کیفیت غذای پرسنل و آلوده بودن غذا، کارگرانش را دچار مسمومیت کرد و یکی از کارگرانش از شدت مسمومیت فوت کرد.

*به گزارش ایران کارگر به نقل از یک فعال کارگری در بندرعباس، روز سه شنبه اول مرداد و روز چهارشنبه ۹ مرداد کارگران کارخانه کشتی سازی المهدی در بندر عباس در اعتراض به وضعیت حقوق و همچنین دزدیهای دارایی های این شرکت اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

دومین تجمع اعتراضی کارگران در روز چهارشنبه به درگیری با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که برای سرکوب و ساکت کردن کارگران آمده بودند انجامید.

*روز شنبه ۱۲ مرداد کارگران فولاد زاگرس بار دیگر در مقابل اداره کار قروه تجمع کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز شنبه کارگران فولاد زاگرس پس از عزیمت به کارخانه و امضای دفتر حضور و غیاب با در دست داشتن صورت جلسه کمیسیون اصل نود دست به تجمع اعتراضی در مقابل اداره کار شهرستان قروه زدند و خواهان اجرای این صورت جلسه و رسیدگی به خواستههای خود شدند.



*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال تجمع کارگران کیان تایر در روز یکشنبه ۶ مرداد در مقابل دفتر ولی فقیه، این کارگران در روز شنبه ۱۲ مرداد به طور متحدانه در محوطه کارخانه مشرف به جاده اسلامشهر دست به تجمع زدند و با افروختن آتش، خواهان رسیدگی فوری به خواسته‌های خود شدند. به دنبال این اقدام اعتراضی فضای امنیتی بسیار شدیدی بر حوالی کارخانه حاکم شد و فرمانده نیروی

انتظامی اسلامشهر با حضور در میان کارگران خواهان پایان دادن به اعتراض آنان شد. این در حالی بود که یکی از ماموران امنیتی که مشغول فیلمبرداری چهره به چهره از کارگران بود با خشم کارگران مواجه گردید و بر اثر درگیری مختصری که رخ داد دوربین اش طعمه شعله‌های آتشی شد که کارگران کیان تایر بر افروخته بودند. این حرکت گسترده اعتراضی در آخرین روز عمر دولت احمدی نژاد بود که دود اعتراض کارگران کیان تایر آسمان چهاردانگه را پوشاند.

*به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، اعتصاب در شرکت محورسازان واقع در پارس جنوبی که از روز چهارشنبه ۹ مرداد شروع شد، تا روز دوشنبه ۱۴ مرداد همچنان ادامه داشت.

*کارگران کارخانه روغن سازی گلنار کرمان در روز دوشنبه ۱۴ مرداد در جلوی استانداری تجمع کردند. لازم به ذکر است که روز سه شنبه ۸ مرداد این کارخانه آتش گرفت و به دنبال آن کارکنان آن را اخراج کردند به همین علت کارکنان نسبت به اخراج خود اعتراض کردند. به گزارش باشگاه خبرنگاران، بهنام سعیدی، فرماندار کرمان در پایان عملیات مهار آتش سوزی در کارخانه روغن نباتی گلنار گفت: این عملیات پس از ساعتها تلاش امداد گران پایان یافت.

*کارگران شهرداری اهواز روز دوشنبه ۱۴ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق و چند سال مزایا، دست به اعتصاب زدند و در مقابل استانداری خوزستان اجتماع کردند. به گزارش مهر، کارگران شهرداری ناحیه‌های یک، سه و چهار با تجمع در مقابل استانداری خوزستان در اهواز به دنبال مطالبات خود بودند. کارگران اعتصاب‌کننده در مقابل استانداری در اهواز معتقدند که حقوق و مزایای آنها طبق بندهای ثبت شده در اداره کار نیست و شهرداری ناقض برخی از بندهای اداره کار است.

*روز سه شنبه ۱۵ مرداد کارگران کیان تایر در اعتراض به بازداشت ۶ تن از همکارانشان دست به تجمع اعتراضی در مقابل بخشداری چهاردانگه زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، شش تن از کارگران کیان تایر پس از احضار به پلیس امنیت اسلامشهر در روز سه شنبه ۱۵ مرداد رسماً بازداشت شدند و این مساله بر فضای اعتراضی حاکم بر این کارخانه دامن زد. کارگران کیان تایر اعلام کرده اند تا آزادی همکاران شان به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

*کارگران فلات قاره روز سه شنبه ۱۵ مرداد در مقابل اداره این شرکت در تهران تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، در این تجمع کارگران به پرداخت نشدن حقوق جدید اعتراض کرده و خواستار آن شدند که با وجود تبدیل وضعیت شدن، تغییری در شرایط حقوقشان اعمال شود.

*روز سه شنبه ۱۵ مرداد جمعی از کارگران اخراجی کارخانه فولاد زاگرس برای پیگیری مطالبات صنفی خود در مقابل ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان قروه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، بعد از آنکه اعتراض این کارگران در تهران با وعده تعدادی از نمایندگان مجلس ناتمام ماند، با وجود آنکه کمیسیون اصل ۹۰ مجلس طی جلسه ای در تاریخ ۳۱ تیرماه کارفرما را متعهد به پرداخت معوقات حقوقی کارگران در اولین فرصت و عدم قطع رابطه کاری با کارگران کرده بود، کارفرما نسبت به نتایج جلسه کمیسیون اصل ۹۰ بی توجهی نشان داده و به آن عمل نمی کند.

*به گزارش آژانس ایران خبر، روز یکشنبه ۲۰ مرداد تعدادی از کارگران پیمانی واحد پی او آی در کارخانه پتروشیمی تندگویان در ماهشهر در اعتراض به محرومیت از حق بدی آب و هوا و محرومیت از مزایای شغلی که کارگران رسمی از آن برخوردار هستند، دست به اعتصاب زده و در سالن آمفی تئاتر پتروشیمی تندگویان تحصن کردند.

*روز یکشنبه ۲۰ مهر کارکنان مراکز کم ظرفیت روستایی نسبت به واگذاری این دفاتر به پیمانکار در محل مخابرات تربت حیدریه تجمع کردند.

به گزارش مهر، به دنبال درج آگهی مناقصه مخابرات تربت حیدریه در خصوص جذب پیمانکار جهت دفاتر مخابراتی روستایی، ظهر یکشنبه کارکنان مراکز کم ظرفیت روستایی شهرستانهای تربت حیدریه، زاوه و رشتخوار در محل ساختمان مخابرات این شهرستان تجمع و نسبت به این تصمیم مخابرات اعتراض داشتند.

*تحصن کارگران کارخانه سیمان زرین رفسنجان در روز سه شنبه ۲۲ مرداد وارد بیستمین روز خود شد. به گزارش ایران کارگر حدود صد تن از کارگران با تجمع در جلوی کارخانه به تحصن خود ادامه داده و تاکید کردند از خواسته های خود کوتاه نمی آیند.

*کارگران چندین کارخانه در ابهر زنجان به دلیل لغو قرارداد با کارخانه های مختلف، در روز سه شنبه ۲۲ مرداد دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش دانشجوی آنلاین کارخانه های این شهر یک قرارداد با سیستم امدادی ابهر که زیر نظر دانشگاه نظام پزشکی است داشتند که بر طبق آن به کارگران خدمات درمانی داده می شد، ولی این قرارداد به صورت

یکباره و بدون هیچ توضیحی از طرف نظام پزشکی لغو شد که این موضوع باعث تجمع مردم در مقابل اداره نظام پزشکی ابهر شد.

*کارگران شهرداری نجف آباد، روز یکشنبه ۲۷ مرداد با شعار مرگ بر خامنه ای و شکستن شیشه های ساختمان شهرداری، خشم خود را علیه رژیم ابراز کردند. به گزارش سایت همبستگی ملی، آنها به خودداری کارگزاران رژیم از پرداخت حقوق و تسویه حساب با پیمانکاران اعتراض کردند.

دقایقی پس از این حرکت اعتراضی، نیروهای لباس شخصی مسلح کارگران را وحشیانه مورد حمله قرار دادند. یکی از کارگران به نام سجادی خون آلود راهی بیمارستان شد. خانواده این کارگر گفته اند تا ساعت ۲۲ آن روز همچنان در حالت کما بوده است. مزدوران لباس شخصی همچنین بیش از ۶۰ تن از کارگران را دستگیر کردند.

*روز دوشنبه ۲۸ مرداد، کارگران فولاد زاگرس با تجمع شبانه مقابل درب کارخانه، مانع خروج ابزار تولید از کارخانه شدند. به گزارش ایلنا، کارگران اموال کارخانه ای که سالها در آن کار می کردند را متعلق به خود می دانند. آنان در تلاش اند با ارائه اسناد قانونی و با توجه به اتفاقات دو روز گذشته، درب کارخانه را با حکم قضایی پلمب کنند تا حکم قضایی در خصوص مطالبات شان صادر شود.

*کارگران پیمانکار اجرایی که برای شرکت محورسازان مشغول کار در پارس جنوبی هستند در روز سه شنبه ۲۹ مرداد، پس از ۷ روز به اعتصاب خود پایان دادند.

به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، پس از ۷ روز اعتصاب و تحمیل زیان ناشی از تاخیر در پیشرفت کار پروژه، پای کارفرما به معرکه باز و شرکت محورسازان مجبور به پرداخت سه ماه حقوق کارگران پیمانکار اجرایی شد. این موفقیت کارگران پیمانکار اجرایی باعث شد که کارکنان بلاواسطه شرکت محورسازان هم دست از کار بکشند و طولی نکشید که آنان نیز حقوق معوقه خود را دریافت کردند.

*کارگران سرب و روی زنجان یک هفته پس از تعطیلی این کارخانه به دلیل اعتراضات مردمی، مقابل استانداری تجمع کردند. به گزارش روز چهارشنبه ۳۰ مرداد ایلنا، بلوار شهید چمران زنجان که تا هفته گذشته شاهد تجمع اقشار مختلف مردم به قصد تعطیلی و یا انتقال شرکت ملی سرب و روی زنجان بود، امروز پذیرای کارگران کارخانه سرب و روی بود تا اعتراضشان را نسبت به تعطیلی کارخانه اعلام کنند.

*روز پنجشنبه ۳۱ مرداد، تعدادی از کارگران شرکت "پونل" تولید کننده درب و پنجره در پاکدشت دست از کار کشیدند و اعتصاب نمودند. به گزارش سایت پیام، این کارخانه به بهانه نداشتن مواد اولیه از جمله «ام دی اف، چسب، فرمالین و کاغذ صفحه پرس»، که از مواد پتروشیمی است، حکم انحلال آن صادر و به کارگران ابلاغ گردید. علاوه بر این ۴ ماه حقوق و مطالبات کارگران نیز پرداخت نشده که کارگران در اعتراض به از دست دادن کار و عدم دریافت مطالبات خود اعتصاب نموده و در داخل کارخانه تحصن کردند. شرکت پونل در منطقه پاکدشت تهران واقع شده و کابینت آشپزخانه و صفحات اوپن آشپزخانه تولید می کرد.

جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت

مجید شمس

پیشگفتار

در اصول خصلت جنبشهای دانشجویی، رادیکالیسم، آرمانخواهی، عدالت جویی و دموکراسی طلبی است. جنبشهای دانشجویی در پی کسب قدرت سیاسی نیستند و خواهان رفرفرم و تحقق خواسته های توده ها و همچنین تحقق برخی خواسته های صنفی و سیاسی خود در راستای تحقق آزادیهای مدنی و عدالت اجتماعی می باشند. این جنبشها تمرکز گریز و دارای رهبریت مشخصی نبوده و با احزاب و تشکلهای سیاسی کمتر زد و بند می کنند، چرا که برخلاف احزاب که کارکرد اصلی شان به دست گرفتن قدرت سیاسی است، جنبشهای دانشجویی در پی این هدف نیستند و معمولاً مستقل عمل می کنند. پس از پیروزی انقلاب و به دنبال سرکوب و به انحراف کشیده شدن آن توسط روحانیت مرتجع به رهبری خمینی، موج حمله به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" آغاز گردید و جنبش دانشجویی در مسیری قرار گرفت که

دانشجویان نمی توانستند تحمل کنند و در سالهای بعد دریافتند که انقلابی که برای آن مبارزه کردند، چیزی نبود که در حال حاضر شاهدش هستند.

اهداف اصلی سران حکومت اسلامی در انقلاب فرهنگی، پاکسازی دانشجویان و اساتید چپ و سکولار از دانشگاههای کشور، سهمیه بندی دانشگاهها در میان ارگانهای سرکوب، تدوین کتابهای درسی با موازین اسلامی و برقراری آپارتاید جنسی در دانشگاهها بود.



تیوریسینها و سران حکومت اسلامی، بر این تصور بودند که با پاکسازی دانشجویان و استادان آزادیخواه و چپ و تغییر دروس درسی، دانشگاهها را به مراکزی در جهت تولید افکار خرافی سیاسی و مذهبی می کنند.

در این مقاله سعی شده است مروری بر جریانها و اعتراضات صنفی- سیاسی دانشجویی با تاکید بر نقش "دفتر تحکیم وحدت" به عنوان بزرگترین شکل سیاسی دانشجویی بعد از تصفیه دانشگاهها و همچنین تحولات داخلی اش به عنوان تبلوری از بخشی از گرایشهای فکری - عقیدتی دانشجویان در سه دهه اخیر داشته باشد. (۱)

اولین کنشی که توسط تشکل دولتی تحکیم وحدت انجام گرفت، اشغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان موسوم به "پیرو خط امام" بود که این اقدام هدایت شده سر آغاز اتفاقات بسیاری در سه دهه بعد شد.

با این حال، تا اتمام جنگ هشت ساله و شکل گیری جریان "دوم خرداد"، عملاً حرکتی از این طیف مشاهده نمی کنیم. مهدی عباسی مهر، دبیر تشکیلات سابق دفتر تحکیم وحدت که از جناح راست سنتی تشکیلات تحکیم است، در باره

دسته بندیهای درونی آن در وبلاگ شخصی اش می نویسد: "اتفاقی که از سال ۶۳، ۶۴ به بعد افتاد، ارتباط جدی بین اعضای دفتر تحکیم وحدت و دولت وقت یعنی دولت زمان جنگ بود. در این زمان تحکیم تا حدودی نگاه دولتی پیدا کرد و این نگاه ایجاد شده در تحکیم نتایج سوپی داشت. در واقع ماحصل و نتایج این ارتباط، در آینده هم باعث آسیب زدن به سایر تشکلهای دانشجویی شد، به طوری که از سال ۶۴ به بعد، تحکیم به عنوان یک جریان چپ شناخته شد." وی همچنین معتقد است: "به واسطه اقتصاد باز دولت سازندگی (دولت رفسنجانی) و رویکرد سرمایه‌داری در بخشی از دولت وقت، تحکیم رویکرد انتقادی نسبت به آن پیدا کرد و با دستور کار قرار دادن رویکرد عدالت خواهانه به عنوان یک تشکل منتقد دولت سازندگی معرفی شد و این رویکرد را ادامه داد تا سال ۷۶ که تحکیم و اعضای شورای مرکزی آن که به واسطه ارتباط بخشی از اعضای اصلی و قدیمی آن با چهره های مطرح سیاسی جریان موسوم به چپ (اصلاح طلب)، ائتلاف اصلاح طلبان را تشکیل دادند و از دولت اصلاحات حمایت کردند."

جنبش اعتراضی ۱۸ تیر نماد همبستگی دانشجویان

دانشجویان در تحولات "دوم خرداد ۷۶" و دگرگونیهای پس از آن نقش مهمی ایفا کردند. در این دوره، دفتر تحکیم وحدت به عنوان جریان طرفدار جناح دوم خرداد، در محیطهای دانشگاهی دست بالا را داشت. در این سالها با استفاده از آزادی نسبی مطبوعات فضایی ایجاد شد که به باز شدن فضای جامعه به خصوص محیط دانشگاه منجر شد و همین امر باعث شد چهره ارتجاعی رژیم خود را نشان داده و موجی از سرکوب آزادیخواهان به ویژه دانشجویان و تشکلهای دانشجویی آغاز گردد که به جنبش ۱۸ تیر منجر شد. جنبش اعتراضی ۱۸ تیر را می توان یکی از نقاط عطف در تاریخ جنبش دانشجویی عنوان کرد. این جنبش نخستین جرقه، اهمیت استفاده از قدرت مردم را مشتعل ساخت همچنین پیوند بین مردم و دانشجویان را مستحکم تر نمود. بدین ترتیب بود که ۱۸ تیر به نماد و عاملی همبستگی بخش و نیرو آفرین برای دانشجویان تبدیل شد. ۱۸ تیر اولین حضور گسترده مردم و فوران خشم و نارضایتی عمومی علیه حاکمیت پس از سال ۱۳۶۰ بود که نشان داد پتانسیل تغییر با استفاده از نیروی اجتماعی تا چه میزان قوی است. از این رو، ۱۸ تیر میل مبارزه برای دموکراسی سازی و آزادی خواهی را تقویت کرد.

حمله به دانشگاه تهران و خوابگاههای دانشجویی در ۱۸ تیرماه و سرکوب و بازداشت گسترده فعالان جنبش دانشجویی در دستور کار رژیم مستبد قرار گرفت. این واقعه جرقه ای شد که دانشجویان در اعتراض به خیابانها بریزند و با حمایت و پشتیبانی مردم جان به لب رسیده و آزادیخواه به اعتراض وسیعی دست زدند. سرانجام همه جناحهای درون حکومت و حتی بیرون آن دست به دست هم دادند و اعتراض دانشجویان را به شدت سرکوب کردند. از آن تاریخ، جناح دوم خرداد که حمایت کافی و وافی از این جنبش عدالتخواهی نداشت، دچار ورشکستگی سیاسی شد و این امر از چشمان تیزبین و عدالتخواه دانشجویان دور نماند و موجب پراکندگی و انشعاب وسیع در داخل دفتر تحکیم وحدت شده و بخش بزرگی از آن موسوم به "طیف علامه" از جنبش دوم خرداد جدا شده و مولفه های جدیدی برای نیل به دموکراسی و عدالتخواهی را پیگیری نمودند.

جریانهای دانشجویی حاکم بر تحکیم وحدت در حد فاصل سالهای ۱۳۷۰-۱۳۷۵

علی افشاری یکی از مسوولان دفتر تحکیم وحدت، جریانات و جناحهای موجود در تحکیم وحدت در آن مقطع را این طور روایت می کند: "نیروهای دفتر تحکیم وحدت در حد فاصل سالهای ۱۳۷۰-۱۳۷۵ را می توان به سه جریان عمده تقسیم کرد؛

- راست: این جریان با محوریت دانشگاه تهران معتقد بود که تحکیم باید رویه اش در دهه شصت به عنوان بازوی اجرایی ولی فقیه را دنبال کند و همان نسبتی که با آیت الله خمینی داشت، با آقای خامنه ای برقرار کند. باز تولید ایدئولوژی نظام، حمایت از عملکرد رهبری، مرزبندی با جریان روشنفکری، اجتناب از ورود به فعالیتهای سیاسی رادیکال و نقد دولت هاشمی، تاکید بر سیستم بسته انتخاباتی و اعمال سیاستهای سخت گیرانه در عضو گیری، ویژگیهای اصلی این جریان را تشکیل می داد.



- چپ (خط امام): این جریان با محوریت دانشگاه شهید بهشتی به اتحاد استراتژیک با طیف چپ معتقد بود و از رویکرد انتقادی محدود دفاع می کرد. برای این جریان عدالت و پایان دادن به انحصار طلبی جریان راست مساله اصلی بود. البته آنها از آزادی بیان نیز دفاع می کردند، منتها فقط میل به فعالیت در سطح هم پیمانان سیاسی خود در

قالب جناح چپ حکومتی داشتند. تاکید بر همسویی سیاسی با گروههایی چون مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب و ... شیفستگی به تعالیم آیت الله خمینی، دفاع از قرائت مشروط از ولایت فقیه در چهارچوب قانون اساسی، سنت گرایی، طرفداری از گفتگوی سنت و مدرنیته و تضاد با جریان راست، ویژگیهای عمده آن بودند.

- مدرن: این جریان تازه وارد که انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر نماینده آن بود، در اقلیت محض بود. تنها دانشگاههای شیراز و علامه طباطبایی عضو آن بودند. پذیرش مدرنیسم، تاکید بر آزادی و دموکراسی، توجه به فعالیتهای صنفی و نمایندگی خواسته های دانشجویان، اعتقاد به تعامل با جریان روشنفکری و رویکرد غیر ایدئولوژیک، مشخصه های رفتاری این جریان بودند. در این دوران جریان خط امام و مدرن در ائتلاف یا یکدیگر اکثریت مجموعه را تشکیل می دادند." (۲)

خروج دفتر تحکیم وحدت از جبهه دوم خرداد و استراتژی اصلاحات

دفتر تحکیم وحدت از سال ۱۳۷۹ وارد مرحله جدیدی شد، زیرا معتقد بود که رفرمیسم نمی تواند پاسخگوی نیاز جامعه در دستیابی به آزادیهای مدنی و عدالت خواهی باشد. هر چند که در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری برای بار دوم به محمد خاتمی رای دادند، اما از این به بعد از جرگه اصلاح طلبی خارج شده و رویکرد جدیدی در راه رسیدن به دموکراسی در ایران لحاظ کردند. در این بین بخش کثیری از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی (موسوم به طیف علامه) ضمن انشعاب از دفتر تحکیم از جبهه دوم خرداد جدا شدند.

سعید رضوی فقیه، دبیر سیاسی وقت دفتر تحکیم وحدت در این باره می گوید: "در روزهای آخر دوره اول ریاست

جمهوری آقای خاتمی به این نتیجه رسیده بودیم که پتانسیل گفتمان دوم خرداد برای انگیزش مردم در قالب یک جنبش اصلاح طلبانه تقریباً به پایان رسیده و لازم است که در دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی که دور دوم اصلاحات به شمار می رود، گفتمان جدیدی را از گفتمان اجمالی دوم خرداد استخراج کنیم و از طرفی برای سازماندهی و رهبری این جنبش اجتماعی هم لازم می دیدیم که یک جبهه جدید جایگزین جبهه دوم خرداد شود. "وی می افزاید: "شکست اصلاح طلبان در انتخابات شوراها عمدتاً به این برمی گردد که گفتمانی وجود نداشت که بتواند در مردم روحیه و انگیزه ایجاد کند تا مجدداً قانع شوند به پای صندوق رای بیایند و به برنامه های احزاب و گروههای مختلف اصلاح طلب رای دهند. همچنین یک سازمان و جبهه برای رهبری سیاسی این جنبش اجتماعی به طور مشخص وجود نداشت که بتواند مردم را سازماندهی کند و همچنان به آن شیوه های توده ای سابق اکتفا شد که به صورت کاملاً انفجاری و خودجوش مردم را به پای صندوقهای رای در انتخابات دوم خرداد ۷۶، بهمن ۷۸ و خرداد ۸۰ کشانده بود."

این تحلیل به خوبی گویای اینست که با فرمیسم حکومتی نمی توان با رژیمی که صدها دانشجو را در سالهای اخیر دستگیر، زندانی و بازجویی کرده و سعی دارد جنبش دانشجویی را مرعوب سیاستهای خشونت بار خود کند، مبارزه کرد. عبدالله مومنی، دبیر تشکیلات این تشکل و سخنگوی ادوار تحکیم وحدت (۳) ضمن اعلام شکست جبهه دوم خرداد و گفتمان اصلاح طلبی می گوید: "جنبش دانشجویی بر مبنای استراتژی دوری از قدرت و همراهی با ملت، همواره خود را همراه ملت می داند، اما معتقد است که جبهه دوم خرداد دیگر کارآیی خود را از دست داده و نمی تواند نماینده قشرها و لایه های مختلف مدنی و اجتماعی مردم باشد. از این رو احساس می کنیم شرایط و فضای جدید جامعه، یک آرایش جدید را می طلبد و اگر قرار باشد جریان اصلاحی تداوم پیدا کند، قطعاً باید باز تعریفی بر مبنای خطاها و اشتباهات گذشته صورت گیرد." وی در ادامه به لزوم طرح شکل جدیدی از گفتمان در میان جامعه و تشکیل "جبهه دموکراسی خواهی" اشاره می کند: "معتقدیم در این شرایط و فضا، اصلاح طلبان واقعی باید حول التزام و اعتقاد به دموکراسی، جبهه جدیدی تشکیل بدهند. از نظر ما ائتلاف جبهه دوم خرداد با توجه به چالشها و مشکلاتی که با هم داشتند، دیگر نمیتواند این مسیر را ادامه بدهد. اصلاح طلبان می توانند فعالیتهای خودشان را در قالب جریانی تحت عنوان جبهه دموکراسی خواهی ادامه بدهند. اتحادیه که از جبهه دوم خرداد خارج شده، خودش نمی خواهد وارد این جبهه دموکراسی خواهی شود، چون ورود اتحادیه به این جبهه نه ممکن و نه مفید است، ما بر همان مبنایی که از جبهه دوم خرداد خارج شدیم، نمی توانیم از عناصر تشکیل دهنده جبهه دموکراسی خواهی شویم، ولی در عین حال می توانیم برای بحث و گفتگوی صریح و روشن درباره دموکراسی و جبهه جدیدی که می خواهد جنبش اجتماعی مردم ایران را نمایندگی کند، بسترساز جدی باشیم." (۴)

و اما علی افشاری که دو دوره دبیر دفتر تحکیم وحدت و مسوول دانشجویی ستاد محمد خاتمی بود و پس از مراجعت از کنفرانس برلین به همراه سایر دوستانش بازداشت گردید و هم اینک در آمریکا بسر می برد، دموکراتیک نبودن قانون اساسی، اقتدارگرایی و موضع گیری خصمانه حکومت در قبال اندیشه های اصلاح طلبانه و همچنین به بن بست رسیدن اندیشه اصلاح طلبی و ناکارآمدی رهبران آن را از مهمترین دلایل خروج تحکیم وحدت از دایره اصلاح طلبان بر می شمرد: "در مجموع می توان موارد زیر را به عنوان دلایل خروج دفتر تحکیم وحدت از استراتژی اصلاح در درون ساختار قدرت برشمرد:

- آشکار شدن تنگناها و مشکلات ساختاری قانون اساسی: تجربه دوم خرداد به صورت عملی نشان داد که موازنه قوا در درون قانون اساسی به گونه ای است که نهادهای انتصابی در موقعیت بالادستانه و مسلط بر نهادهای انتخابی قرار دارند.

نهادهای انتخابی نقشی تبعی و صوری دارند و امکان عمل تعیین کننده و فعالیت مستقل از نهادهای انتصابی در درون ساختار حقوقی قدرت را ندارند و حداکثر کارکرد آنها در روند دموکراتیزاسیون، شبه دموکراسی می باشد که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای جامعه‌ی رو به تحول ایران و جنبش دموکراسی خواهی نمی‌باشد. از آنجایی که در شرایط امروز ایران، دیگر ایدیولوژی حاکمیت در جامعه هژمونی ندارد و در بحران مشروعیت عمیقی به سر می برد، لذا منبع اصلی قدرت بخشهای انتصابی رژیم حقوقی حکومت می‌باشد که با قبضه کردن نهادهای نظامی، امنیتی و قضایی و تسلط بر رسانه های عمومی و نهادهای مذهبی، اراده خود را بر جامعه تحمیل می کند. در واقع، قانون اساسی با تحکیم و بازتولید ساخت مطلقه قدرت خود از موانع اصلی شکل گیری دموکراسی است.

- لجاجت و مخالفت سرسختانه محافظه کاران در برابر اصلاحات: مقاومت دیرپا، برنامه ریزی شده و سازمان یافته محافظه کاران و به ویژه لایه های افراطی آن که در این میان حتی از فجایع تکان دهنده قتل‌های زنجیره‌ای، کوی دانشگاه تهران و تبریز و ترور سعید حجاریان نیز فروگذار نکردند و تلاش آنها برای استحاله اصلاحات و انحراف اصلاحات به آسیب شناسی ساختار قدرت و واکسینه کردن آن در برابر تغییرات، نشان داد که ساختار حقیقی قدرت به هیچ وجه سر سازش با جنبش دموکراسی خواهی و اصلاحات واقعی و مد نظر مردم ندارد.

- ناکارآمدی اصلاح طلبان حکومتی و عدم تناسب راس و هرم قاعده اصلاحات دوم خردادی و ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی از جامه عمل پوشاندن به برنامه ها و استحاله تدریجی آنان در ساخت قدرت از دیگر عوامل روی گردانی بود. اصلاح طلبان حکومتی تا جایی پیگیری مطالبات مردم بودند که با ساختار قدرت درگیر نشوند و به هنگام بروز تعارض بین حکومت و خواسته های مردم، در نهایت، سرنوشت نظام حکومتی برایشان مهم تر بود. این مساله به همراه سیاست اصلاح طلبان حکومتی در پرهیز نیروهای سیاسی و اجتماعی از بروز اعتراضات علنی و صرفا دعوت به حضور در پای صندوقهای رای، باعث بلوکه شدن پتانسیل اعتراضی نیروهای اجتماعی شد. (۵)

تحریم انتخابات و جایگزینی اصلاحات ساختاری

با پایان دوران اصلاحات و روی کار آمدن دولت نظامی احمدی نژاد، دفتر تحکیم وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. رویکرد انتقادی به پروژه "اصلاح طلبی دوم خردادی" ("نشست گرگان" در مرداد ماه ۱۳۷۹، نقطه‌ی آغاز این رویکرد جدید بود و به "عبور از خاتمی" معروف شد) به تدریج از "نقد اصلاحات" به "نقد همه جانبه ی قدرت"، "تعقیب اصلاحات از بیرون ساختار قدرت" و "دوری از قدرت" تکامل یافت. (۶)

بدین ترتیب، از اواخر دوره اول ریاست جمهوری خاتمی، تشکل مزبور با فاصله گیری از اصلاحات درون حکومتی، به تدریج بانگ "اصلاحات ساختاری" را بلند کرد و اصلاحات متکی به خواست ملت را از طریق تغییر کارگزاران حکومتی خواستار و انجام اصلاحات از بالا را ممکن ندانست و دستیابی به این هدف را مستلزم خلق فشار اجتماعی و متبلور کردن اراده عمومی از طریق به صحنه آوردن سازمان یافته اقشار اجتماعی برای تغییر ساختارها و روندهای مغایر با دموکراسی و مصالح جمعی دانست. بر اساس همین نگرش، این تشکل در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم، امتناع از دادن رای و عدم شرکت در انتخابات را برگزید و با توجه به بن بست اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی، نتیجه‌ی انتخابات را واجد تاثیری مهم در سرنوشت نیروهای جامعه مدنی ندانست.

انتقام احمدی نژاد از جنبش تحریم کننده دانشجویی

محمود احمدی نژاد، روز بیستم آذرماه سال ۱۳۸۵ در حالی به دانشگاه امیرکبیر قدم گذاشت که با اعتراض شدید

دانشجویان مواجه شد. اعتراضها تا آن جا پیش رفت که دانشجویان معترض عکس وی را سوزاندند. همین واقعه و وقایع پس از آن، سبب شد که دولت نهم، پیگیرانه به فکر انتقام گیری از فعالان جنبش دانشجویی باشد.

بنا به گزارش "خبرنامه امیرکبیر"، مورخ دوم شهریور ۱۳۸۷: "بازنشستگی اجباری ۲۱ تن از اساتید برجسته دانشگاه تهران، موجی از اعتراضات را به همراه داشت. مسوولان دانشگاه تهران در روزهای گذشته تیمهای امنیتی را در مقابل دربهای ورودی دانشگاه و خوابگاهها مستقر نموده اند."

از زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، دانشگاهها شاهد اعتراضها، تحصنها و اعتصاب غذاهای بیش تری بود. در دولت نهم، دانشجویان "ستاره دار" از دانشگاهها اخراج شدند و بسیاری از دانشجویان به دلیل حضور فعال در این اعتراضات، راهی زندان شدند. اما جنبش دانشجویی در مقابل سرکوبها و تهدیدهای شدید دولت نهم به ریاست احمدی نژاد، نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه اعتراضات خود را گسترش داد که می توان به موارد زیر اشاره کرد.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سهند تبریز (۷)، اعتصاب دانشجویان دانشگاه تربیت معلم کرج (۸) و (۹) اعتصاب دانشجویان دانشگاه زنجان. پس از سرکوب گسترده در سال ۱۳۸۸ نیز دفتر تحکیم وحدت از فعالیت در عرصه رسمی محروم شد.

در پایان

صدها دانشجو در سالهای اخیر دستگیر، زندانی و بازجویی شده اند، اما دانشجویان زیر بار این گونه فشارها، تهدیدها، توهینها و زورگوییها نرفته و با شهامت ایستادگی کرده اند. پس از این نیز جنبش دانشجویی هرگز مرعوب سیاستهای خشونت بار، تهدید و تحقیر و زندان و شکنجه حکومت اسلامی نخواهد شد و به فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در جامعه نیز بی تفاوت نخواهد ماند.

درست است که جنبش اعتراضی ۱۸ تیر نتوانست به اهدافش برسد و ناکامی آن باعث گسترش حمله دستگاه سرکوب به دانشگاهها شد، اما با این وجود در سطح دیگری زمینه ساز گسترش مبارزات و دموکراسی خواهانه و تعمیق آن در بطن جامعه شد. غلط نیست بگوییم که جنبش سبز، گسترش ۱۸ تیر در ابعادی وسیع تر بود که باز دانشجویان دانشگاه تهران در اندازه ای کوچک تر در خرداد ۱۳۸۸ تاوانش را پس دادند. نیروهای لباس شخصی با حمایت نیروی انتظامی باز به خوابگاه دانشجویان تهران حمله کردند و جمع زیادی از دانشجویان را بعد از ضرب و شتم و توهین به صورت فله ای بازداشت نمودند. نافرجامی ۱۸ تیر عوامل مختلفی داشت که برخی از آنها با ناکامی جنبش سبز مشترک هستند. نابهنگامی و ماهیت غیر منتظره و انفجاری حرکت یکی از دلایل مهم آنست.

در کل از عواملی که منجر به عدم موفقیت جنبشهای دانشجویی در راستای نیل به آزادیهای مدنی، برابری و دموکراسی خواهی شده، می توان به این موارد اشاره کرد:

- ممنوع بودن فعالیت احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی که این مساله وظیفه جنبش را دوچندان کرده و از آنجا که هر گونه ارتباط دانشجویان با تشکلهای سرنگونی خواه به "امنیت نظام" ربط پیدا می کند، بنابراین نوعی رعب و وحشت و رخوت در میان دانشجویان ایجاد کرد.

- مساله دیگر اینست که جنبشهای دانشجویی مانند سایر جنبشهای اجتماعی دیگر در اساس مخفی نبوده و در بستر اجتماع شکل می گیرند. این علنی بودن از لحاظ امنیتی ضربه به جنبش می زند و سیستم اطلاعاتی مخوف جمهوری اسلامی تاب هیچگونه انتقاد را نداشته و هر ندایی را خفه می کند. بنابراین، دانشجویان داخل می بایست مورد حمایت اپوزیسیون خارج کشور قرار گیرند و می باید صدای آنان باشند. در این راه دانشجویانی که ناچار به فرار از جهنم جمهوری اسلامی شده اند، نقش به سزایی می توانند به عنوان پل ارتباطی بین اپوزیسیون خارج و دانشجویان ایفا کنند.

در این برهه زمانی می‌بایست نیروهای فعال سیاسی صرف‌نظر از مصلحت‌گرایی و منافع تشکیلاتی برای آزادی دانشجویان دستگیر شده اقدام کرده و نسبت به برخوردهای غیر انسانی با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب موضع‌گیری مشترکی اتخاذ کنند.

آنچه که در شرایط حاضر در جنبش دانشجویی مهم و دارای اهمیت است، تاکید به همکاری همه طیفهای آزادیخواه، چپ و سوسیالیست درون این جنبش در همفکری و تبادل نظر و همکاری نزدیک در عرصه مبارزات از حق آزادی بیان، قلم، تشکل و حق اعتصاب و تجمع است. هر چه قدر این طیفها در دفاع از حقوق صنفی، سیاسی و انسانی خود و جامعه، متحد و هماهنگ حرکت کنند، به همان نسبت نیز در مقابل حاکمیت قدرتمندتر ظاهر خواهند شد و همزمان می‌توانند اختلافات نظری خود را نیز در فضای سالم تری پیش برند.

پانویس:

(۱) دفتر تحکیم وحدت، تشکل حکومت ساخته ای است که در سال ۵۸ با هدف جاسوسی، چماقداری و کمک به "پاکسازی" دانشگاه بنیان نهاده شد. این تشکل در سالهای ابتدایی دهه هفتاد دچار تجدید نظر شد و در اواخر دهه هفتاد پس از اختلافات عمیق داخلی، به دو طیف شیراز و علامه منشعب گردید.

(۲) سیر تحولات دفتر تحکیم وحدت (نگاهی از درون)، علی افشاری - سایت اینترنتی راهبرد، مهر ماه ۱۳۸۶
 (۳) ادوار تحکیم وحدت یا سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت که پس از فارغ التحصیلی تمایل به ادامه فعالیت تشکیلاتی دارند، تشکیل شده است. این سازمان در انتخابات دور نهم ریاست جمهوری ایران در موضع تحریم بود، اما در دور دوم از اکبر هاشمی رفسنجانی حمایت کرد و در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری از مهدی کروبی حمایت کرد. بسیاری از اعضای ادوار تحکیم وحدت در جریان اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم دستگیر شدند. عبدالله مومنی، سخنگوی این سازمان نیز به ۶ سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شده است. (نقل از ویکی پدیا)

(۴) سایت عصرنو، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۱

(۵) کنکاشی در رویگردانی جنبش دانشجویی از اصلاحات درون حکومتی، علی افشاری، ماهنامه اینترنتی گذار، تیرماه ۱۳۸۶

(۶) تحلیلی بر جریان شناسی تشکلهای سیاسی - دانشجویی کشور، علی آقاجانپور، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳ شهریور ۱۳۸۶

(۷) چالشهای جنبش دانشجویی در عصر پسا اصلاحات، علی افشاری، نشریه اینترنتی گذار شماره ۱۷ - دی ماه ۱۳۸۶
 (۸) تجمع و تحصن اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز در اعتراض به برخورد شنیع معاون فرهنگی دانشجویی، دکتر زاهد و رییس حراست، حسینی، با دختران دانشجو و وضعیت چندان آوار اخلاقی برخی از کارمندان ذیربط، روز دوم اردیبهشت ۱۳۸۷ در صحن دانشگاه بین ساعات ۱۲ الی ۱۴ برگزار شد. این تحصن پس از آن خاتمه یافت که متحصنان موفق شدند به اکثر خواسته های خود یعنی، عذر خواهی معاونت آموزشی دکتر قالیچی از جمع سی نفره دانشجویان فعال، بررسی مسایل و احکام کمیته های انضباطی در کمیته تجدید نظر با حضور نمایندگان منتخب دانشجویان، عدم تفکیک جنسیتی و عدم تبعیض در فعالیتهای فرهنگی میان تشکلهای در امور منتسب به امور فرهنگی، دست یابند. به این ترتیب برای اولین بار پس از روی کار آمدن دولت جدید، جنبش دانشجویی موفق به کسب نتایج گشت که شایسته جنبش آنهاست. در این تحصن، ۳۴ نفر دست به اعتصاب غذا زدند و ۲۸ مورد به مراکز درمانی منتقل گشتند که حال برخی در زمان انتقال بسیار وخیم بود. دانشگاههای خواجه نصیرالدین طوسی تهران، تربیت معلم تهران،

شیراز، سیستان و بلوچستان، آزاد تبریز، سمنان، تربیت معلم تبریز و دانشگاه تبریز حمایت خود از این حرکت اعتراضی را از طریق بیانیه‌های اعلام نمودند.

۹) اعتصاب دانشجویان تربیت معلم، یکی از موفق‌ترین اعتصاب‌های دانشجویان پس از اعتصاب دانشجویان سهند تبریز بوده است. حرکت دانشجویان این دانشگاه که در اعتراض به مشکلات صنفی دانشگاه، از جمله کاهش کیفیت غذایی دانشگاه و تغییر برنامه غذایی شکل گرفته بود، در روز یکشنبه ۱۲ خرداد به شکل اعتصاب غذا آغاز شد و با گذشت چند روز در تاریخ ۱۹ خرداد ۸۷ و نیز شروع امتحانات، حالت عمومی به خود گرفت.

خواسته‌های این دانشجویان، برکناری معاونت فرهنگی، عزل معاونت آموزشی، بهبود کامل وضعیت سلف سرویس، بهبود مطلوب امکانات رفاهی و خوابگاهی، معذرت خواهی رییس حراست به دلیل ارباب خانواده‌های متحصنان، ایجاد سالن مطالعه مرکزی مناسب، ندادن حکم کمیته انضباطی به هیچکدام از دانشجویان و به تعویق افتادن امتحانات بود. تحصن گسترده دانشجویان تربیت معلم پردیس کرج، با حضور بیش از سه هزار دانشجو و همراه با اعتصاب غذای حدود ۱۳۰ دانشجو برگزار شد. بنا به گزارش خبرنگار دانشجویی امیرکبیر، تحصن و اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تربیت معلم پردیس کرج در حالی پایان یافت که دانشجویان به تمام خواسته‌های خود دست یافتند.

۱۰) تحصن دانشجویان دانشگاه زنجان، ۲۵ خرداد ۱۳۸۷، هنگامی آغاز شد که دکتر حسن مددی، معاون دانشجویی دانشگاه زنجان و از اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان قصد باجگیری جنسی از یکی از دانشجویان دختر را داشت. به دنبال افشای این مساله و تهدیدات معاون دانشجویی دانشگاه زنجان، بیش از ۳۰۰۰ نفر از دانشجویان شب ۲۹ خرداد تجمع کرده و خواستار استعفای وی و دکتر ناداف، رییس دانشگاه زنجان شدند. پس از یک هفته اعتراض‌های گسترده در دانشگاه زنجان، در ساعت اولیه صبح روز چهارشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۷، مسوولان دانشگاه زنجان با کلیه مطالبات دانشجویان معترض موافقت کردند. برکناری مددی، معاون دانشجویی خاطی این دانشگاه و محاکمه او، بررسی کفایت رییس دانشگاه توسط کمیته ای مرکب از دانشجویان و اساتید، تعویق امتحانات و همچنین بهبود وضعیت فرهنگی و فعالیت تشکلهای مستقل، خواستهایی بود که دانشجویان به کرسی نشاندند.

۱۱) دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تا پیش از برگزاری مستقل مراسم روز دانشجو توسط دانشجویان چپ‌گرا در روز ۱۳ آذر ۱۳۸۶، یک سازمان نبوده و تنها به مجموعه ای از دانشجویان کمونیست و چپ که حول فعالیت‌های متعدد دانشجویی و سیاسی سازمان یافته بودند، اطلاق می شد. بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکلهای غیر اسلامی امکان فعالیت در دانشگاهها را ندارند. عده ای از اعضای این تشکل در سال ۱۳۸۶ دستگیر و شکنجه شدند. در ۴ فروردین ۱۳۸۸، بخشی از زیرمجموعه "داب" به نام "خط بازسازی"، پس از یک دوره از اختلافات داخلی، با صدور بیانیه ای تحت عنوان "پیش به سوی خودسازمانیابی کمونیستی"، با نام "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب / خط بازسازی" اعلام کرد: "سبک کار پیشین در شرایط کنونی دستاوردی برای جنبش کمونیستی ایران نداشته و بالعکس، سرزنده ترین و بالنده ترین محافل و حلقه های ستیز طبقاتی امروز را در اختیار دشمن طبقاتی می‌گذارد. از طرفی با مبارزه علیه انحلال طلبی و انفعال مبارزاتی، امر سازماندهی پیشگام دانشجویی را مهم‌ترین وظیفه دوره کنونی می دانیم." ارگان این تشکل خبرنگار اینترنتی "آزادی برابری" است.

علیرضا داوودی، سخنگوی دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه اصفهان، در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۸۸ در سن ۲۶ سالگی، ۳ ماه پس آزادی از زندان به طرز مشکوکی در بیمارستان خورشید اصفهان درگذشت. (نقل از ویکی پدیا)

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

بحران ساختاری اقتصادی و رشد فزاینده معضل تن فروشی از طریق اینترنت

شبکه خبری زنان، ۷ آگوست ۲۰۱۳ - به موازات وضعیت وخیم اقتصادی در کشور ایتالیا، برخی از زنان با شرایط بسیار بغرنج و سختی روبرو گشته اند که روی آوردن به مافیای بهره کشی جنسی از طریق اینترنت را به آنان تحمیل کرده است. بهره کشی جنسی در عصر اینترنت و ارتباطات با استفاده از سیستمهای ارتباط جمعی بیش از پیش و ساده تر، جهانی شده است. با اینکه تن فروشی در ایتالیا غیرقانونی ست، ولیکن هنوز در سطح جامعه و امروزه به طور مجازی در اینترنت به حیات خویش با رشد فزاینده ای ادامه می دهد. بخشهایی از زنان ایتالیایی و دیگر کشورهای جهان به دلیل تشدید بحران بیکاری، فقر و اعمال سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی، به تن فروشان مجازی بدل گشته اند تا شاید به این وسیله بر وضعیت وخیم اقتصادی خود و خانواده خویش چیره گردند.

به تازگی روزنامه معروف ایتالیایی "سیاره زنان"، با درج تصویری از یکی از زنانی که از طریق سیستم ارتباطات جمعی در اینترنت مجهز به دوربین، به تن فروشی مجازی مبادرت می ورزد، به همه گیر شدن معضل مذکور و ارتباط آن با بحران مالی جهانی که کشور ایتالیا نیز از آن مستثنی نیست، پرداخته است.

تن فروشی از طریق اینترنت به بخشی از فعالیتهای مافیای بهره کشی جنسی تبدیل شده است. در این روند، مردان با پرداخت مبلغی به دلالت مافیای مزبور، تماشاچی و امردهنده به زنانی هستند که از طریق دوربین به آنان سرویس جنسی ارائه می دهد. زنانی که بدین طریق به تن فروشی مبادرت می ورزند، می بایست تمامی فرمانها و دستورات جنسی خریدار و تماشاچی را برآورده سازند. از همین رو، هسته اصلی و اساس فعالیت جنسی مزبور، تحقیر زنان قربانی است. مافیای بهره کشی جنسی در جهان از اینترنت به عنوان ابزاری جهت استثمار زنان سوواستفاده می کند. اینترنت دارای قوانین و آیین نامه ای نیست و در اصل، تصویب قوانینی جهت جلوگیری از هر گونه سوواستفاده از آن غیر قابل اجرا ست. از همین رو، اینترنت به سرعت به ابزار بسیار سودآوری برای مافیای بهره کشی جنسی مبدل گشته است.

بر اساس گزارش یونیسف، سال ۲۰۱۲، اگرچه معضل بیکاری بر زندگی همه افراد جامعه تاثیر ویران کننده ای دارد، ولی موقعیت و شرایط شغل و زیست زنان را افزون تر از مردان تحت تاثیرات مخرب خود قرار می دهد.

بر اساس گزارش "مرکز آمار و ارقام ملی" کشور ایتالیا، در سالهای اخیر ۵۰.۲ درصد از زنان بالای شانزده سال شغل خود را از دست داده اند. این در حالیست که پیش از آغاز بحران مالی، زنان ۴۷.۸ درصد از نیروی کار کشور را تشکیل می دادند. نرخ بیکاری در جوانان بالای ۲۵ سال در کشور ایتالیا، ۲۹.۱ درصد است، درصد قابل توجهی از این رقم را زنان تشکیل می دهند که به سختی و به ندرت قادرند وضعیت معیشتی شان را بهبود بخشند.

بر اساس گفتگو با زنان تن فروش مجازی/ اینترنتی، آنان دستمزدی برابر با بیش از ۴۰۰۰ دلار آمریکا برای ارائه سرویس جنسی مشتریان دریافت می کنند که هرگز قادر نیست تاثیرات روحی و روانی ناشی از تحقیر تحمیلی فعالیت مزبور را از زندگی شان بزداید.

اعتیاد زنان در ایران

ایلنا، ۲۲ مرداد ۱۳۹۲ - به گزارش خبرگزاری دولتی ایلنا، در سه ماهه اول سال جاری ۷۵ درصد تماس گیرندگان با خط مشاوره اعتیاد زن بودند که ۳۲ درصد آنان دارای همسران معتاد و ۲۹ درصد از این میزان، زنان دارای فرزند بوده اند.

بر اساس همین گزارش، معاون "کاهش تقاضا و توسعه مشارکتهای مردمی ستاد مبارزه با مواد مخدر" رژیم بدون اشاره به ریشه های اصلی اعتیاد زنان به مواد مخدر به مثابه یک معضل اجتماعی، بر اساس نگرش ارتجاعی و جنسیتی اش، تقویت و ترویج نقش زنان در خانواده را راه برون رفت از معضل مزبور معرفی کرده است. این در حالیست که اعمال سیاستهای تبعیض جنسیتی به موازات تشدید فقر و بیکاری از مهمترین دلایل روی آوردن افراد جامعه به مواد مخدری است که سود حاصل شده از آن نصیب هزار دستان قدرت و فساد می شود که از بند ناف استبداد حاکم تغذیه می کنند.

زامبیا و مبارزه جهت ازدواج اجباری دختران جوان

شبکه خبری زنان، ۲ آگوست ۲۰۱۳ - کمپینی متشکل از مخالفان ازدواج اجباری در کشور زامبیا تشکیل شده است تا میزان ازدواج اجباری دختران جوان که پیامدهای مخربی برای پیشرفتهای اجتماعی دارد را کاهش دهد. بسیاری از رهبران نه تنها علیه معضل مزبور تبلیغ می کنند، بلکه خواستار دستگیری افرادی شده اند که موجبات ازدواج اجباری دختران جوان را فراهم می آورند. باوجود اینکه ازدواج کودکان در کشور زامبیا ممنوع است، ولی آمار و ارقام رسمی بیانگر ازدواج اجباری بسیاری از دختران جوان زیر سن سیزده سال است. بر اساس گزارش یونیسف، بیش از نیمی از زنان زامبیایی در سن ۱۸ سالگی و یا قبل از آن مجبور به ازدواج می شوند. این یکی از بالاترین نرخ ازدواج دختران جوان در جهان است.

رهبران اجتماعات با ارایه بیانیه ای، شهروندان را به شرکت در گردهماییها، دعوت کرده و تلاش می کنند تا شهروندان را از پیامدهای منفی ازدواج اجباری برای قربانیان و خانواده های آنان آگاه سازند. یکی از موانع کاهش ازدواج اجباری در زامبیا، تضاد بین قانون و آنچه در جامعه مرسوم و شایع است، می باشد. ازدواج دختران زیر سن ۱۸ سال بر اساس قانون کشور ممنوع است، این در حالیست که نگرش و قانون غالب بر جامعه، دختری که به سن ۱۶ سال رسیده باشد را بزرگسال و آماده برای ازدواج به شمار می آورد. مدافعان حقوق زنان معتقدند که حل تضاد مزبور به معنای رعایت قانون کشور از سوی شهروندان، گام مهمی در راستای کاهش ازدواج کودکان به حساب می آید.

بر پایه تخمین یونیسف، طی یک دهه، از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، انتظار می رود که بیش از ۱۴۰ میلیون دختر جوان مجبور به ازدواج گردند. اگر آمار کنونی ازدواج دختران جوان در جهان همینطور ثابت باقی بماند، سالانه، ۱۴ میلیون و ۲۳۹ هزار دختر جوان روزانه مجبور به ازدواج می گردند. سن ۵۰ میلیون از ۱۴۰ میلیون دختر تخمین زده، زیر پانزده سال است. در غرب زامبیا، مدافعان حقوق زنان پیرامون نتایج مخرب و جبران ناپذیر ازدواج زودهنگام دختران، مانند ترک تحصیل و مرگ و میر زمان بارداری و زایمان برای شهروندان روشنگری می کنند. بدین ترتیب، راهپیماییهای بیشماری در کشور مزبور علیه ازدواج زودهنگام دختران صورت پذیرفته که در بسیاری از آنها مردم با سوزاندن عروسکهای مردی بزرگسال و یک دختر بچه به عنوان عروس، مخالفت خود را با ازدواج دختران جوان ابراز داشته اند.

برآورد "موسسه آمار جمعیت و بهداشت" زامبیا در سال ۲۰۰۷ آشکار می سازد که به طور متوسط دو دختر از هر پنج دختری که ازدواج می کنند، زیر سن ۱۸ سال هستند. آمار مذکور ۴۲ درصد زنان کشور زامبیا را در بر می گیرد. تحقیقات بالا همچنان آشکار می سازد که ازدواج دختران جوان پدیده ای بسیار رایج و شایع در روستاها و شهرهای این کشور است. بیشتر قربانیان از خانواده های فقیری هستند که تحصیلات شان را ترک کرده اند.

تظاهرات زنان کشاورز برزیلی در اعتراض به اعمال خشونت

خبرگزاری فرانسه، ۲۱ فوریه ۲۰۱۳ - بیش از سه هزار زن کشاورز برزیلی با برگزاری راهپیمایی به اعمال خشونت علیه زنان روستایی اعتراض کرده و خواستار اقدام عاجل اولیای امور برای جلوگیری از آن و حمایت از قربانیان شدند. اعمال خشونت علیه زنان روستایی با توجه به نبود قانون علیه آن، به واقعیتی در جامعه برزیل بدل گشته که در سکوتی تلخ رواج و تداوم دارد.

زنان کشاورز ابراز می‌دارند که نزدیک به یکسال پیش موفق به کسب حق سرپرستی فرزند و مالکیت بر زمین شدند، ولی هنوز از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم هستند و راهی به جز مبارزه جهت دستیابی به آن ندارند. یکی از خواسته‌های زنان کشاورزی که صاحب زمین خود نیستند، پرداخت دستمزد بالاتر و برابر با مردان کشاورز است. مسایل بهداشتی و آموزشی از دیگر خواسته‌های زنان کشاورز راهپیمایی کننده بود.

در گزارش مزبور آمده است که رییس جمهور برزیل شخصا به میان معترضان آمده و اجرایی کردن خواسته‌های آنان را متعهد شده است.

تبعیض جنسیتی در پذیرش دانشجویان دختر در ۷ رشته گرایش ارشد دانشگاه صنعتی اصفهان

ایلنا، ۳ خرداد ۱۳۹۲ - دانشگاه صنعتی اصفهان امسال در مقطع کارشناسی ارشد در رشته مهندسی کشاورزی، در سه گرایش آبیاری، علوم دامی و ماشین آلات، رشته مهندسی منابع طبیعی، در سه گرایش آبخیزداری، مرتع داری و بیابان زدایی و رشته منابع آب، گرایش سازه های آبی تنها اقدام به پذیرش مرد در دوره های روزانه و نوبت دوم کرده است. جمعی از دانشجویان دختر دوره کارشناسی با ارسال نامه ای به چنین اقدامی اعتراض کرده و اعلام داشته اند که این تصمیم بدون در نظر گرفتن میزان دانشجویان دختر محصل در مقطع کارشناسی ارشد گرفته شده است. آنها حذف دختران از ادامه تحصیل در رشته های مزبور را با توجه به موقعیت خاص دختران و محدودیتهای جامعه برای دانشجویان دختر، بی انصافی دانسته اند.

در بخشی از نامه دانشجویان دختر آمده است: "این رشته ها به هیچ وجه مختص پسران نیست، بلکه دختران آینده بسیار خوبی از نظر علمی پژوهشی در این زمینه ها داشته و همچنین از شرایط مناسب کار در شرکتهای فنی و مهندسی و دانشگاهها برخوردار هستند. همچنین دانشگاههای کشور در آینده به اساتید خانم این رشته بیش از گذشته نیاز پیدا خواهند کرد."



حقوق زنان در افغانستان پیشرفتی

نداشته است

سازمان عفو بین الملل، ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۳ - بر اساس گزارش "کمیته ملی رفع هر گونه تبعیض علیه زنان"، حقوق زنان در کشور افغانستان باوجود کوشش فعالان حقوق زنان و بشر، پیشرفتی نداشته است.

گزارش مزبور اضافه می کند که افغانستان هنوز جزو بدترین کشورها برای زنان در

جهان به شمار می رود. بر اساس گزارش مدافعان حقوق زنان، اعمال خشونت علیه زنان شامل خشونت خانگی، تجاوز جنسی و سنگسار و تهاجم به دختران جوان و محصل از سوی طالبان کماکان بسیار شایع و رایج است. این گزارش اضافه می کند که طالبان، دختران محصل را مسموم می کنند تا به علت بیماری فیزیکی از ادامه تحصیل محروم شوند. اگرچه افغانستان در سال ۲۰۰۹ ازدواج اجباری و تجاوز را به طور قانونی ممنوع اعلام کرد، اما دو ماه پیش، دقیقاً پانزده دقیقه قبل از تصویب قانون پیرامون دو معضل مزبور، به دلیل مخالفت شدید نمایندگان مجلس، معلق باقی ماند.

سه‌میه در نظر گرفته شده برای نمایندگان زن در مجلس استانها نیز در ماه گذشته از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافت.

زنان لبنانی از فقدان قوانینی که حقوق زنان را رعایت و تثبیت کند در رنجند

الحیات، ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۳ - مجلس لبنان به تازگی طرح قانونی را مطرح ساخت که از زنان در برابر اعمال خشونت حمایت کند. به عقیده مدافعان حقوق زنان، قانون مزبور می بایست به سرعت تصویب شود، زیرا زنان لبنانی طی دهه های اخیر از حداقل حقوق انسانی نیز برخوردار نبوده و نیستند. اولیای امور می بایست قوانینی به نفع زنان پیرامون حق سرپرستی فرزندان، ازدواج، حقوق مدنی، ارث و طلاق به تصویب برسانند و از اجرایی شدن آنها اطمینان حاصل کنند. در این مسیر، تبلیغات رسانه های خبری و گروهی، به ویژه مستقل، جهت آوردن فشار به ساختار سیاسی حاکم از اهمیت بسزایی برخوردار است.

به گزارش میدل ایست آنلاین مورخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۳، طرح مذکور بعد از قتل "رولا یعقوب"، زن سی و سه ساله ای که توسط همسرش در شمال لبنان به قتل رسید، پیشنهاد و تصویب شده است. قتل مادر پنج فرزند سبب شد تا سهل انگاری اولیای امور پیرامون دفاع از حقوق زنان از سوی مدافعان حقوق بشر و رسانه های خبری به شدت مورد اعتراض قرار گیرد. پیشنهاد و بررسی طرح مزبور در مجلس کشور لبنان موجبات خشم بنیادگرایان مذهبی را فراهم آورده است. اما طرفداران حقوق زنان ابراز می دارند که این طرح کافی نیست، زیرا تجاوز جنسی در چارچوب خانواده را به عنوان جرم در نظر نگرفته است. این در حالیست که رهبر شیعیان لبنان در یک سخنرانی اعلام کرده است که طرح علیه اعمال خشونت علیه زنان قصد دخالت در حریم شخصی خانواده ها و رابطه بین زنان و همسران آنان را دارد. شایان توجه است که بر اساس قوانین لبنان، مردی که با قربانی تجاوز جنسی خود ازدواج کند، از مجازات قانونی رهایی می یابد.

کنشگران حقوق زنان اعلام کرده اند که به مبارزه شان تا رسیدن به اهداف عالی در مسیر دفاع از حقوق انسانی زنان لبنانی ادامه خواهند داد.

محاکمه زنان فعال فلسطینی به خاطر برگزاری تحصن

روپتر میدل ایست، ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۳ - دو زن فلسطینی به دلیل تحصن علیه اشغالگران اسرائیلی در جریان یک راهپیمایی در نوار غزه، در دادگاه نظامی اسرائیل به محاکمه کشیده می شوند.

فعالان حقوق بشر ابراز می دارند که پیگرد "نریمان تمامی" و "رنا حمیده" همزمان با تشدید روند دستگیری سازمان دهندگان اعتراضات توسط ماموران اسرائیلی در هفته های اخیر صورت می گیرد. آنها اعتقاد دارند که تصمیم اسرائیل مبنی بر محاکمه دو زن فلسطینی به اتهام ورود به منطقه نظامی در راهپیمایی در روستای "نبی صالح" مورخ ۲۸ ژوئن، طبیعی به نظر نمی آید.

دو فعال زن، به دلیل شرکت در یک راهپیمایی آرام و صلح آمیز دستگیر شده اند. در این راستا، دادگاه نظامی تلاش می کند آنان را با توسل به قوانین ساختگی متهم سازد. برادر یکی از زنان دستگیر شده، "نریمان تمامی"، سال گذشته پس از آغاز برگزاری تحصن و راهپیمایی در روستای مذکور، توسط نیروهای اسرائیلی به قتل رسیده است. در حال حاضر، نریمان و رعنا با قرار وثیقه آزاد شده اند، ولی از ورود به روستای محل سکونت خویش در روزهای جمعه که راهپیماییها علیه اشغال صورت می پذیرد، محرومند.

عربستان سعودی و اشتغال زنان در رستوران

اسوشیتدپرس، ۷ ژوئیه ۲۰۱۳ - بر اساس گزارش رسانه های عربستان سعودی، زنان سعودی قادرند به عنوان گارسون در رستورانها به کار مشغول گردند. "عبدل لطف علی شیخ" ابراز می دارد که زنان تنها در بخشهایی که بر اساس قرارداد با کارفرما برای آنان در نظر گرفته می شود، حق فعالیت دارند. بر اساس اخبار رسانه کشورهای خلیج فارس، پیش از این زنان تنها حق کار در آشپزخانه رستورانها را داشتند. در عربستان سعودی زنان حق کار در مراکز عمومی کشور به جز مدارس دخترانه و بیمارستانها را ندارند. سالهاست که دولت عربستان سعودی تحت فشار فعالان و مدافعان حقوق زنان قرار دارد تا تغییرات ریشه ای در وضعیت زنان ایجاد کند. از دیگر سو، جامعه عربستان سعودی با رشد فزاینده زنانی که از مدارس و دانشگاهها فارغ التحصیل شده ولی بیکار هستند، روبروست. برخی رسانه های کشور، یکی از مهمترین دلایل همسازی مزبور را وجود میلیونها مهاجر می دانند که اکثریت آنها را زنانی تشکیل می دهند که از کشورهای آسیای شرقی به عربستان سعودی مهاجرت کرده اند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

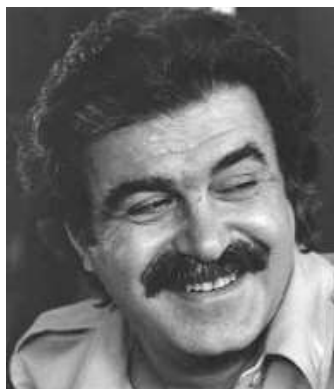
- تملق خوراک ابلهان است (شکسپیر، شاعر و نمایشنامه نویسی که وی را بزرگ ترین نویسنده در زبان انگلیسی دانسته‌اند)

- من پیشرفتهای عالمگیر خود را مدیون تفکر منظم و یادداشت برداری دقیق هستم (توماس ادیسون، مخترع و بازرگانی آمریکایی)

- دنیا به امید برپاست و انسان به امید زنده (علی اکبر دهخدا، ادیب، لغت شناس، سیاستمدار و شاعر ایرانی و نیز بنیان گذار لغت نامه دهخدا)

کتاب

آثار غلامحسین ساعدی به سرقت رفتند



علی اکبر ساعدی، برادر غلامحسین ساعدی، گفته است پس از آنکه شخصی اعتماد او را پس از یکسال ارتباط به دست آورد، وی تعدادی از دست نوشته ها، عکسها، نامه های شخصی و برخی از کتابها و مجله های نایاب غلامحسین را به او نشان داده؛ اسنادی که همگی پس از پایان دیدار، به کسوها و کمدهای نگهداری آثار ساعدی برگردانده می شدند. وی در نامه ای سرگشاده در این رابطه می نویسد: "چند روز پس از آخرین ملاقات جوان متوجه شدم تعداد زیادی از دست نوشته های چاپ شده و چاپ نشده، تمامی عکسهای گنجینه ساعدی شامل عکسهای خصوصی، تیاتر، فیلمها و عکسهای حاشیه خلیج فارس، تعدادی از کتابهای نایاب و مجلدات "الفبا"ی چاپ پاریس و دردناک تر از همه، دو جلد یادنامه ای که شامل یادداشتهای اهل فرهنگ و هنر در مراسم ختم و هفتادمین سالگرد تولد غلامحسین بود، به سرقت رفته‌اند.

به همین دلیل، به عنوان متولی و وارث آثار گوهرمراد طی این نامه اعلام می کنم، سیاهه کامل اسناد به سرقت رفته تهیه شده و هر جا و به هر عنوان (چه به صورت نشر کاغذی و چه اینترنتی) یکی از آنها اعم از دست نوشته یا عکس، بدون اجازه ی کتبی خانواده ساعدی منتشر شود، ناشر یا نویسنده مذکور به اتهام در اختیار داشتن و استفاده از عوامل سرقتی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت."

متنوع ترین فهرست تاریخ جایزه بوکر

رابرت مک فارلین، رییس هیات داوران "جایزه بوکر" گفته است که فهرست نامزدهای آن بسیار متنوع است. در میان اسامی موجود در فهرست اولیه نامزدهای جایزه بوکر ۲۰۱۳ نویسندگانی از بریتانیا، زیمبابوه، نیوزلند، کانادا، استرالیا، مالزی و ایرلند دیده می شوند. برنده این جایزه ۵۰ هزار پوندی روز ۱۵ اکتبر امسال معرفی خواهد



شد.

هفت نفر از سیزده نویسنده در لیست اولیه زن هستند و سه نفر از آنها، "بولواویو"، "هریس" و "رایان" با نخستین کتابهای خود نامزد این جایزه شده اند.



یک دختر ۱۲ ساله افغان ماهنامه کودک منتشر می کند

حسینا معاصر، یک دختر ۱۲ ساله افغان، مجله ماهانه ویژه کودک با عنوان "کودک افغان" را منتشر کرده است. حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان در دیداری که با حسینا معاصر، صاحب امتیاز و مدیر مسوول ماهنامه "کودک افغان" داشت، از او به خاطر انتشار این مجله تشکر کرد و برای چاپ و نشر شماره های بعدی این مجله وعده همکاری داده است.

در افغانستان نزدیک به سه میلیون کودک در سن و سال حسینا، عمدتاً دختران، به آموزش و پرورش دسترسی ندارند، دختران دانش آموز حتی در امن ترین ولایات مسموم می شوند و در نقاطی از کشور هنوز به روی دخترانی که مکتب می روند، اسید پاشیده می شود.

حسینا می گوید کودکان در افغانستان متحمل خشونت و کار سنگین می شوند، آنها مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و برخی خانواده ها به کودکان شان "ظلم" می کنند. او در کشوری به دنیا آمده که شماری از مردمان آن مخالف رفتن دختران شان به مکتب هستند، حتی گاهی می گویند چشم غریبه ها نباید به رخ دخترشان بیافتد.



مبارزه با این بدبینی و دفاع از حق کودکان افغان و همچنین جرات دادن به دیگر کودکان از جمله هدفهای حسینا برای چاپ ماهنامه "کودک افغان" است.

فیلم

فیلمنامه نویسنده جایزه اسکار، نامزد ریاست جمهوری آذربایجان

یک فیلمنامه نویسنده برنده جایزه اسکار اهل جمهوری آذربایجان اعلام کرد که قصد دارد در انتخابات ریاست جمهوری بعدی کشورش نامزد شود و الهام علی اوف، رئیس جمهور این کشور را به چالش کشد.

"رستم ابراهیم بیکوف"، فیلمنامه نویسنده و تهیه کننده مشهور سینما که در حال حاضر سمت ریاست "اتحادیه سینماگران" آذربایجان را نیز برعهده دارد، هفته گذشته ائتلافی از گروههای اپوزیسیون در کشور با نام "شورای ملی نیروهای دموکرات" را نیز ایجاد کرد. وی به سمت ریاست این شورا تعیین شد.

رستم ابراهیم بیکوف یکی از نویسندگان فیلمنامه فیلم "سوخته در آتش" است که در سال ۱۹۹۴ اسکار بهترین فیلم خارجی را از آن خود کرد.

او به رویترز گفت: "نمی توانم نسبت به وضعیت آماده انفجار کشورم بی تفاوت باشم. بنابراین تصمیم گرفتم شخصیتها و گروههای مختلف اپوزیسیون را با یکدیگر متحد کنم."

وی افزود این مسوولیتی سنگین است، اما تا آخر ایستادگی خواهد کرد. او وعده داد که با نقض حقوق بشر و به ویژه نقض حقوق شهروندان ارمنی تبار در آذربایجان مقابله خواهد کرد و به سانسور پایان خواهد داد.

سینماگران نامی جهان به اردوغان اعتراض کردند



روزنامه "تایمز" لندن نامه اعتراضی گروهی از سینماگران نامی جهان خطاب به رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه را در یک صفحه کامل خود منتشر کرد.

سینماگرانی چون "دیوید لینچ"، "بن کینگزلی"، "جولین فلاوز"، "شان پن"، "سوزان ساراندن"، "جیمز فاکس" و نمایشنامه نویس معروف، "تام استوپارد"، این نامه را که در آن نسبت به سیاستهای خشونت آمیز دولت ترکیه

در برابر معترضان مسالمت جو انتقاد شده است، امضا کرده اند.

آنها "سرکوب معترضان مسالمت جو توسط نیروهای خشن پلیس ترکیه را محکوم" و اردوغان را به "اتکا به نیروهای بی رحم و نادیده گرفتن مرگ پنج معترض در درگیریهای اخیر" متهم کردند.

جشنواره فیلم لوکارنو

شصت و ششمین دوره جشنواره فیلم "لوکارنو" که از قدیمی ترین جشنواره های فیلم جهان محسوب می شود، در "پیاتزا گرانده"، میدان اصلی این شهر زیبای سوییس با استقبال چندین هزار تماشاگر افتتاح شد. پرده بزرگ پیاتزا گرانده که یکی از بزرگ ترین پرده های سینمای جهان است، در شبهای برگزاری جشنواره لوکارنو، میزبان چهار تا پنج هزار تماشاگر است.

کریستوفر لی، بازیگر فیلمهای "جنگ ستارگان" و "ارباب حلقه ها"، جایزه ویژه لوکارنو را دریافت کرد. وی روی صحنه گفت: "در فیلم جنگ ستارگان من واقعا جنگیدم، بدلی وجود نداشت."

اما مشکل اصلی نمایش فیلم در فضای باز پیاتزا گرانده، این بار هم خود را نشان داد و بارش باران از میانه فیلم، بسیاری از تماشاگران را فراری داد.

اعطای جایزه "هنر مستقل" به فیلم تازه محسن مخملباف

هیات داوران جشنواره "موتوون"، جایزه "هنر مستقل" را به خاطر فیلم تازه محسن مخملباف، "باغبان"، به وی داد. داوران گفتند این جایزه را به خاطر "دستاورد فوق العاده در گشودن مرزهای غیر قابل قبول انسانی" به فیلم "باغبان" داده اند. این جشنواره هر سال از ۲۷ تا ۳۱ ژوئیه در کرواسی برگزار می شود.

مخملباف هنگام دریافت جایزه آن را به "۱۳۰ زندانی بهایی" تقدیم کرد که "تنها به جرم داشتن دینی متفاوت و یا به جرم درس خواندن در خانه خویش" در حبس هستند.

فیلم "باغبان" که محسن مخملباف آن را با همکاری پسرش میثم کارگردانی کرده، یک فیلم مستند داستانی است که در شهرهای بیت المقدس، حیفا و عکا در اسرائیل فیلمبرداری شده است. این فیلم همزمان با آن که آیین بهایی را معرفی می کند، داستان جدل دو نسل ایرانی بر سر جنبه های مثبت و منفی ادیان است. حضور مخملباف در اسرائیل خبرساز شد و گروهی از دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه نگاران و فعالان مدنی از وی انتقاد و گروهی نیز از وی حمایت کردند.

از گوشه و کنار

شیرهای سنگی تاریخی در خوزستان به زیر آب رفتند



پس از آبیگری سد گتوند، شیرهای غول پیکر تاریخی و سنگی که مردم منطقه آب ماهیک در استان خوزستان آنها را روی سنگ قبر بزرگان قرار می دادند، به زیر آب رفتند این درحالی است که این شیرهای سنگی با عنوان "بردشیرها" در فهرست میراث ملی ثبت شده بودند.

از روزگار باستان مردم برای پاسداشت افراد رشید و محبوب، پیکره ای سنگی از شیر می ساختند و بر مزار فرد موردنظر که جانش را در راه آرمانهای بشری داده بود، قرار می دادند.

در بیشتر قبرستانهای استان خوزستان و مناطق بختیاری نشین، این شیرهای سنگی روی قبر بزرگان روستاها نصب شده است از این رو خوزستان را موزه روباز شیرهای سنگی می دانند.

وزن شیرها بین ۳۵۰ تا ۷۵۰ کیلو و ارتفاع آنها ۸۰ تا ۱۵۰ سانتی متر بودند و از سنگهای موجود در کوه ها و صخره های مجاور محل دفن توسط سنگ تراشان بومی یا استادانی از شهرهای اطراف ساخته می شدند. برخی از آنها نیز ارتفاعی بیش از دو متر داشتند.

شیر سنگیها از پهلو مزین به نقش شمشیر، اسب، تفنگ، مهر و تسبیح هستند و بر گرده آنها مشخصات متوفی نقش می شد. این نقشها بر پایه خصلتهای متوفی انتخاب می شده است.

حراج آثار هنرمندان

در حراجی در ایران، بیش از ۸۰ اثر از هنرمندان در مجموع بیش از ۶.۵ میلیارد تومان فروخته شد. بیشترین رقم پرداختی که ۷۰۰ میلیون تومان بود، به تابلویی از سهراب سپهری تعلق گرفت. این تابلو که از مجموعه "تنه درختان" بود و در سال ۱۳۴۹ نقاشی شده، با قیمت پایه ۳۰۰ میلیون تومان به حراج گذاشته شد.

در این حراجی همچنین تابلوی دیگری از سهراب سپهری، شاعر و نقاشی که در سال ۱۳۵۸ در گذشت، به رقم بیش از ۵۰۰ میلیون تومان به فروش رفت.

پس از تابلوی سپهری، یکی از مجسمه های مجموعه "هیچ" متعلق به پرویز تناولی به قیمت ۵۶۰ میلیون تومان به فروش رفت.

اجرای این حراجی را رضا کیانیان، بازیگر تیاتر و سینما به عهده داشت. وی به روزنامه "شرق" گفت: "یکی از نکات امشب حضور چهره های سیاسی در مراسم بود؛ چهره هایی که در گذشته پرهیز می کردند از اینکه در چنین برنامه هایی شرکت کنند."



بیاد شیرکو، شاعر زحمتکشان گرد

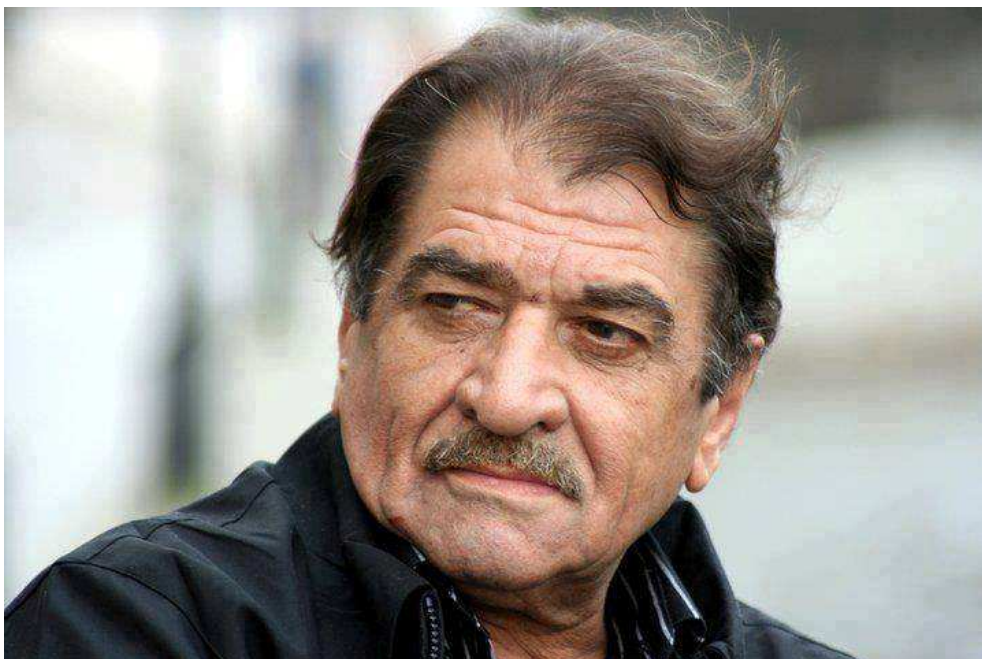
در گذشت شیرکوییکس، برجسته ترین شاعر مردمی را به همه زحمتکشان و خلق کرد تسلیت می گوئیم. مرگ او، کرد زبانان، مدافعان زحمتکشان و عاشقان آزادی و هنر انقلابی را بسیار اندوهناک کرد.

میلاادگاه او شهر سلیمانیه عراق بود. شیرکو در ۷۳ سال زندگی بارها به سیاستهای حاکم در کشور عراق اعتراض کرد و یکی از منتقدان سرشناس دولت بعث بود. درد و رنج زحمتکشان در شعرهای او انعکاسی از مردم دوستی و عشق به آنها

است. شیرکو در وصیتنامه

خود نیز از عشق بی دریغ اش به مردم گفته و آرزو کرده که پس از مرگ نیز مردم دیارش او را ترک نکنند.

او در وصیتنامه اش خواسته است در جوار تندیس شهدای ۱۹۶۳ سلیمانیه به خاک سپرده شود. او نوشت: "من دوست دارم پس از مرگ نیز همراه و همدم با مردم شهرم



و صدای موسیقی و رقص و زیباییهای این پارک باشم. می خواهم کتابخانه و دیوانهای اشعار و عکسهایم را در یک کافه تریا و باغچه ای کوچک نزدیک مزارم بگذارید تا پاتوقی شود برای شاعران و نویسندگان و دختران و پسران عاشق و همه آنها مهمان من باشند."
 دو شعر کوتاه از او:

کوه باش

توفان اگر سراغ تو را گرفت کوه باش
 نسیم اگر به دیدار تو آمد باغ!
 بر سینه بلوط بنی چنین نوشته بودند.
 برف را که مهمان کردی
 برایش پتو نیاور
 گرمش می شود
 خانه ات را آب خواهد برد!!!
 پیرمردی کنار سنگ چین آتش چنین می گفت
 ...

اعدام شعر زیبا

درخت سایه سار خود را از خاک فرو گرفت
 وقتی فهمید
 تبردار تشنه ای که در سایه اش خفته است
 به کشتن نونهالان جنگل آمده است.
 ماه کامل روشنایی خود را از خاک فرو گرفت
 وقتی فهمید کسی زیر نور او
 مشغول بافتن تور است
 برای به دام انداختن بامداد.
 کلید کهن سال در قفل سخت نچرخید
 وقتی فهمید می خواهند چراغی را برای کشتن از محبس در آورند.
 جاده روشن راه به بیراهه برد
 وقتی فهمید
 مزدوران مسلح برای اسارت باغچه ای از او می گذرند.
 و نامه ای خوانا خود را در پاکت در بسته کشت
 وقتی فهمید
 قاصد خبری جز اعدام شعری زیبا نیست

.....

و یک شعر به زیان کوردی با ترجمه فارسی

من ناوم خهونه
 خه لکی ولاتی ئه فسوونم
 باوکم شاخه و
 دایکم ته مه
 من له سالیکی مانگ کوژراوو، له مانگیکی هه فته کوژراوو
 له روژیکی سه عات کوژراودا
 دواى شه ویکی پشت کوماوه ی هه وراز به کول
 به ره به یانیکی زامدار
 له شه فه قیکی کهسکه وه
 وه ک گزنگیکی خوبناویی که وتمه خواری و
 داگیرسام و بووم به مومیک
 گر به مل و
 بووم به پرسیک
 ده م به هاوار
 ...

من کیلگه ی گه نم و جوی شیعر بووم
 دایکیشم بارانی په لهدان
 من به ردی ناو لانکه ی شاخی بووم
 دایکیشم نیشتمان
 من کرمی ئاوریشمی قوزاخه ی بههره بووم
 دایکیشم ده ره ختی برک و ژان
 من جه سته ی مه لیکی سپی بووم
 دایکیشم ئاسمانی وه ک قه تران
 من خه و بووم و دایکم سه رم
 من کهرویشک و ئه و نزار بوو
 من جولانه و ئه و لقی دار
 من هه ناسه و دایکم سنگ بوو
 ئه و قهفه ز و من که وه که ی
 من چیروک و ئه و شه وه که ی.

برگردان شعر به فارسی :

اسم من خواب

از دیار افسون

پدرم قله

مادرم مه

زاده به سالی ماه مردار، ماهی هفته مردار و روزی ساعت مرده ام

بعد شبی آبستن به باد

بعد شبی گوژپشت و کوهستان به دوش

در بامدادی رنجور و زخم بر تن

از شفقی تار و تنگ

چون تیری خونین به زمین افتادم و

شعله ور شدم و چون مومی روشن

آتش به گردن

شدم پرسشی

لب به فریاد

...

من دشت گندم شعر بودم

مادرم باران رحمت

من سنگ درون گهواره ی کوهستان اش

مادرم سرزمین

من پیله ابریشم چرخ بهره بودم

مادرم درخت درد و رنج

من تن پرنده ای سپید

مادرم آسمان

من خواب و مادرم سرم

من خرگوش و او چمنزار

من تاب و او شاخه درخت

من نفس و مادرم سینه

من کبک و او قفس

من روایت و وی شب تارش...

می دانم عاقبت من و تنهایی باهم تنها می مانیم...

او سیگارش خاموش می شود و من...دیگر برای همیشه می خوابم

طرح نیروی قدس برای حمله به لیبرتی به دستور خامنه ای در آستانه شرکت روحانی در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد.

بنا به گزارشهای رسیده از داخل ایران، خامنه ای نیروی قدس را موظف کرده تا حملات موشکی بیشتری علیه پناهندگان ایرانی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران در لیبرتی سازمان دهد. حملات باید در آستانه سفر روحانی رئیس جمهور رژیم به نیویورک برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی صورت گیرد. اجلاس در نیمه دوم ماه سپتامبر شروع می شود و حمله به لیبرتی قبل از آن انجام شود.

در شرایطی که رژیم آخوندی بعد از نمایش انتخابات ریاست جمهوری با یک وضعیت بحرانی مواجه است و به شدت تضعیف شده است، نیاز مبرمی به کشتار اپوزیسیون خود دارد. حمله موشکی مرگبار ۱۵ ژوئن نیز همزمان با اعلام نتایج انتخابات، طراحی شده بود و فرمان نهایی شلیک در پایان رأی گیری در روز ۱۴ ژوئن توسط خامنه ای صادر شد. علاوه بر این سفارت رژیم در بغداد، دولت عراق و به طور مشخص کمیته سرکوب در نخست وزیری را موظف کرده تا فشارهای خود را بر لیبرتی افزایش دهد و از تأمین نیازهای ضروری ساکنان جلوگیری کند.

به رغم سه حمله موشکی با ۱۰ شهید و ۱۷۰ مجروح، بیش از ۶ ماه است دولت عراق به دستور رژیم ایران از تأمین حداقل الزامهای امنیتی در لیبرتی جلوگیری می کند. این الزامها عبارتند از؛ بازگرداندن ۱۷۵۰۰ تی وال حفاظ بنگالها، انتقال کلاهما و جلیقه های حفاظتی از اشرف به لیبرتی، انتقال حداقل تجهیزات پزشکی ساکنان به لیبرتی، اجازه سازندگی در لیبرتی، گسترش مساحت لیبرتی، دو لایه کردن سقف بنگالها و وارد کردن جان پناههای انفرادی ۲ متر در ۲ متر.

بعد از سه حمله موشکی، نه تنها یک تی وال به داخل کمپ بازگردانده نشده بلکه بعد از سومین حمله، دولت عراق شروع به انتقال تی والها، که پشت دیوارهای کمپ انبار شده بود، به خارج از منطقه کرده است. ورود جان پناههای کوچک پیش ساخته نیز که دولت عراق در حضور یونانی و کمیساریا با آن موافقت کرده بود از روز ۲ اوت متوقف شده است. دولت عراق حتی از ورود وسایل اولیه مانند کیسه شن و بیل و کلنگ برای ساختن جان پناههای ساده نیز جلوگیری می کند.

مقاومت ایران در اطلاعیه ۱۶ فروردین ۱۳۹۲ فاش کرد: «مصلحی (وزیر وقت اطلاعات) در گزارش به دفتر خامنه ای از سفر به عراق تأکید کرده است مالکی و فالح فیاض اطمینان داده اند که برگرداندن تی والهای حفاظتی، گسترش مساحت و سازندگی در لیبرتی و وارد کردن کیسه شن، ممنوع خواهد بود». اگر تی والها برده نشده بود، شمار شهیدان و مجروحان حملات موشکی قبلی که به طور عمده در داخل بنگالها مورد اصابت ترکش قرار گرفته اند، بسیار کمتر بود. اگر کلاه و جلیقه حفاظتی به لیبرتی منتقل شده بود، کسانی که از ناحیه سر و صورت و سینه مورد اصابت قرار گرفتند، مجروح نمی شدند. همه علائم از سوء نیت دولت عراق برای گرفتن تلفات بیشتر از ساکنان خبر می دهد.

تصمیم حملات قبلی به لیبرتی نیز به دستور خامنه ای اتخاذ شده و اجرای عملیات و هماهنگی با دولت عراق، به عهده نیروی قدس و سفارت رژیم در بغداد گذاشته شده بود. نقل و انتقال مهمات و تیمها با استفاده از امکانات وزارت کشور و پلیس عراق صورت گرفته بود. موشکها، لانچرها و سکوها همه فابریک بود که انتقال آنها امکانات زیادی می طلبد.

در روز ۴ تیرماه مقاومت ایران ویدئویی که از داخل کشور به دست آورده بود را فاش کرد. مکالمات این ویدئو که پس از حمله ۱۵ ژوئن، توسط پلیس عراق از محل شلیک گرفته شده و نخست وزیری آن را به سفارت رژیم داده بود؛ نشان می داد عملیات با همکاری کامل دولت عراق و نیروهای امنیتی صورت گرفته و از مدتها پیش برای آن برنامه ریزی شده است.

طبق ویدئو سکوهای پرتاب از قبل در ساختمان نیمه ساخته یی که به همین منظور آماده شده بود، نصب گردیده و مهاجمان با آسودگی خیال و زمان کافی عمل کرده و با فرصت کافی وسایل خود را جمع آوری کرده و از محل رفته بودند. مقاومت ایران، بار دیگر با توجه به مسئولیت مستقیم دولت آمریکا و ملل متحد در امنیت و سلامت ساکنان لیبرتی، از آنها مصرانه می خواهد اقدامات لازم برای بازگرداندن فوری همه ساکنان به اشرف و تأمین حداقل الزامهای امنیتی در لیبرتی را به عمل آورند تا از وقوع یک فاجعه انسانی دیگر جلوگیری کنند. در شرایط کنونی که فریب کوبلر مبنی بر انتقال سریع ساکنان به خارج از عراق فاش شده است، هر گونه تعلل در بازگرداندن ساکنان به اشرف، کمک به یک کشتار دیگر است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۸ مرداد ۱۳۹۲ (۱۹ اوت ۲۰۱۳)

فراسوی خبرها.....

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

پیامی که تصویب لایحه تشدید تحریمها به رژیم می دهد

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... شنبه ۱۲ مرداد

نه تلاش لابیهای جمهوری اسلامی از جمله نایاک و آقای گری سیک و کمپانیهای نفتی، نه تهدیدهای جمهوری اسلامی به بدتر شدن اوضاع، نه نامه ی دعوت به تعامل با رژیم از سوی برخی از نمایندگان آمریکایی و نه پیامهای نوری مالکی برای مذاکرات رو در رو به میزبانی وی، هیچیک باعث نشد که مجلس نمایندگان آمریکا، لایحه تشدید تحریمها علیه جمهوری اسلامی را تصویب نکند. علت چیست؟

مجلس نمایندگان آمریکا با ۴۰۰ رای موافق در مقابل ۲۰ رای مخالف، لایحه تشدید تحریمها علیه جمهوری اسلامی را به تصویب رساند. براساس این لایحه، آمریکا خریداران نفت ایران را تحت فشار می گذارد تا واردات نفت خود از ایران را باز هم کاهش دهند، به صورتی که صادرات نفت جمهوری اسلامی در سال آینده به سطح یک میلیون بشکه در روز سقوط کند.

مهمترین پیام این حرکت را می توان در سخنان اد رویس، رییس کمیته امور خارجی کنگره آمریکا و تصویب کنندگان لایحه دید. وی می گوید، تنها با "روی کار آمدن رییس جمهوری جدید تغییری حاصل نمی شود". در عین حال جان بینر، رییس کنگره، جمهوری اسلامی را "مهاجم ترین حامی تروریسم" خواند که تلاش می کند مخفیانه به تسلیحات اتمی دست یابد.

عباس عراقچی، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم تهدید کرد: "تحریمهای جدید موضوع هسته ای را سخت تر و پیچیده تر می کند." وی همچنین در حالیکه به جایگزینی سیاستهای "تعاملی" به جای "تقابلی" اشاره کرد، واسطه گری نوری المالکی برای مذاکره مستقیم با واشنگتن را هم تکذیب کرد.

در حالیکه جمهوری اسلامی با یک دست پس می زند و با دست دیگر پیش می کشد، سیاستمداران آمریکایی پیام روشنی دارند. نخست آنکه این توهم پیش نیاید که روی روحانی حسابی باز کرده اند و جمهوری اسلامی می تواند با این مهره آنان را بازی دهد. سپس و مهم تر آنکه، آنها خواستار اقداماتی "عملی" و روشن "در شفاف سازی و دست کشیدن از غنی سازی هستند.

خلع قدرت اقتصادی نظامیان در توان مجلس ارتجاع نیست

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... شنبه ۱۹ مرداد

با جا به جا شدن صندلیهای سرسپردگان نظام و پس از هشدار برخی از نمایندگان مجلس ارتجاع پیرامون تبدیل قدرت اقتصادی نظامیان به قدرت سیاسی، رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ادعا کرد "نظامیان ایران حاضرند از حوزه اقتصاد خارج شوند". این درحالیست که سنگینی پیکر گرگهای نظامی بر اقتصاد کشور غول آساتر از آن است که بتوانند به این آسانی از انتقادها جاخالی دهند و کسی را بفریبند.

فیروزآبادی در حالی ادعا می کند که "نیروهای نظامی برای کسب درآمد وارد فعالیت اقتصادی نشده اند" که اکنون صدها شرکت وابسته به سپاه به فعالیتهای پرسود در داخل و خارج کشور مشغول هستند و هیچ مرجع قانونی داخلی وجود ندارد که بر آنها نظارت و کنترل داشته باشد.

پاسدار محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران رژیم پیشتر گفته بود که این سازمان نظامی در هیچ طرحی که ارزش آن کمتر از صد میلیون دلار باشد، شرکت نمی کند. واقعیت اما این است که در حال حاضر تمامی حوزه های مهم اقتصادی ایران از نفت و گاز گرفته تا معاملات بزرگ صادرات و واردات تحت کنترل نظامیان است. تنها پیش از روی کار آمدن احمدی نژاد، کل سرمایه سپاه به ۲۰۰ میلیارد دلار می رسید که آنرا به لقب "بزرگترین مقاطعه کار خاورمیانه" مشهور کرده بود. پس از آن نیز قرارگاه خاتم الانبیا سپاه با حمایت دولت احمدی نژاد، بدون برگزاری و شرکت در مناقصه، برنده قراردادهای کلان گاز و پروژه های پر سود دیگر با اشاره و تایید خامنه ای شد. در حال حاضر از سپاه پاسداران به عنوان بزرگ ترین کارتل اقتصادی ایران نام برده می شود که با در اختیار داشتن بیش از ۸۰۰ شرکت، قرارداد اجرای بسیاری از پروژه های کلان اقتصادی را در جیب دارد.

با این حال، پاسدار محمد رضا نقدی، فرمانده بسیج، سهم بیشتری می خواهد. وی در بیانیه هایی که در آن بر حضور اقتصادی نظامیان اصرار ورزیده می شود، از دولت روحانی می خواهد که برای تحقق "حماسه اقتصادی" به "استعدادهای داخلی" که منظور همان نیروی شبه نظامی بسیج است، توجه نشان دهد.

احمد توکلی، نماینده مجلس ارتجاع به ضرورت پایان دادن به فعالیتهای اقتصادی نیروهای نظامی اشاره کرده است. صحیح اما، کوتاه کردن دست نظامیان از اقتصاد و سیاست به اراده سیاسی واقعی نیاز دارد. خارج شدن نیروی های نظامی از اقتصاد و سیاست داوطلبانه صورت نخواهد گرفت و این ادعاها ظاهری و زهر چشم گرفتن از یکدیگر برای شراکت در غارت ثروت عمومی است.

اگر چه نهادهای نظامی در حکومت جمهوری اسلامی تحت نظر خامنه ای فعالیت می کنند، با این حال از نظر اقتصادی همچنان وابستگیهایی در بودجه، درآمد و هزینه به دولت دارند. نمایندگان بی اراده و ضد مردمی مجلس ارتجاع هرگز نمی توانند از همین فرصت هم سود جسته و بخشی از این جیغهای بنفش شان را به اقدامی عملی تبدیل کنند

سیاست توابع سازی وزاری پیشنهادی حسن روحانی

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر سه شنبه ۲۲ مرداد

خامنه ای با اعلام این که فتنه گران باید عذرخواهی کنند، جدال باندهای حکومتی را وارد دور جدیدی نمود. رهنمود خامنه ای برای توابع سازی کسانی که چهار سال پیش از قدرت کنار گذاشته شدند، در مشاجره مجلس نشینان در بررسی صلاحیت اعضای کابینه پیش نهادی حسن روحانی نشان داده شد.

روز دوشنبه ۲۱ مرداد، مشاجره باندهای رژیم اگر چه ظاهراً بر سر وزرای پیشنهادی روحانی بود اما در واقع نتیجه زخم عمیقی است که قیامهای سال ۸۸ بر پیکر نظام ولایت فقیه گذاشته است. زخم ناشی از شعارهای جنبش توده ای علیه کل نظام آنچنان عمیق است که ترکیب جلدان و امنیتها در وزرای پیشنهادی و فریاد روحانی مبنی بر «مطیع بودن» به خط رهبری هم رقبا را به عقب نشینی وا نمی دارد. از «دله دزدی» آفازاده رفسنجانی تا نزدیکی برخی از ورزا به «فتنه گران» و تا تهدید با «چماق لری» در جلسه مجلس ارتجاع مطرح شد.

روحانی در معرفی وزرای پیشنهادی خود سابقه خدمت گذاری آنها در نظام را از افتخارات آنها دانسته که باید از تجربیات آنها استفاده کرد. وی در تمجید از وزیر مرگ (مصطفی پورمحمدی) گفت: «هر کجا ایشان بوده چهره موفقی بوده است. هم بخش اجرا را تجربه کرده و هم بخش قضا را. همه جا به عنوان چهره موفقی بوده... به خاطر تجربیات فراوانش، از این تجربیات در دولت استفاده خواهیم کرد».

یکی از مجلس نشینان، مصطفی پورمحمدی را «سهامیه» آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه دانست.

مشاور نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران روز یکشنبه ۲۰ مرداد به خبرگزاری فارس گفت: «قسط الرجال نیست که توابع فتنه سکان دار کشور شوند». مجتبی ذوانور با استناد به حرف خامنه ای گفت: «عذرخواهی آنها به معنای رافت نظام و باز بودن در توبه است، نه به معنای این که آنها بیایند و سکان اداره کشور را در دست بگیرند».

توابع سازی و اقرار به توابع شدن که ولی فقیه به طور صریح اعلام کرد بر تئورسین اصلاح طلبان بسیار تاثیر گذار بود. سعید حجاریان تئورسین اصلاح طلبان در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم در رابطه با انتخابات سال ۸۸ می گوید: «نه می گویم تقلب شده و نه می گویم تخلف شده است. ترجیح می دهم اسم جدیدی برای آن انتخاب کنم و آن "تدلیس سیستماتیک" است». اگر روز چهارشنبه آینده تمامی کابینه حسن روحانی رای اعتماد مجلس رژیم را کسب کند، توانایی چرخاندن کلید برای باز کردن قفلهای اصلی مورد نظر روحانی را نخواهد داشت.

برنامه اقتصادی کابینه روحانی، سقف "حماسه اقتصادی" خامنه ای

منصور امان

فراسوی خبر... شنبه ۲۶ مرداد

در حالی که در تبلیغات رسمی کوشش می گردد، وزن وظایف و برنامه های اقتصادی در چپش و روند گزینش کابینه حُجت الاسلام روحانی سنگین و اصلی جلوه داده شود و بدینوسیله استمرار حاکمیت مناسبات امنیتی و تدبیرهای دوران

فوق العاده توجیه گردد، چنین نمی نماید که دولت کنونی در حوزه اقتصاد میدان عمل و مانور گسترده تری از دولت پیشین داشته باشد و عملکرد بنفسه آن بتواند تغییری در اصلی ترین پارامترهای اقتصادی کشور ایجاد کند.

همه برنامه های اقتصادی دولت و وزیران آن و تمامی وعده های معمول که با آن همراه است، بدون فروکش کردن یا پایان تنش در روابط خارجی و خروج از انزوای بین المللی، وزن و اعتباری بیشتر از کاغذی که این نقشه ها و قولها روی آن ترسیم گردیده، ندارد.

هنگامی که پایه و بنیاد تدبیرهای مزبور بر زمینی قرار گرفته که در قلمرو اختیار مُبتکرانش نیست و تصمیم گیری کمی و کیفی در این حوزه امری مشروط و وابسته به وضعیت فاکتورهای خارجی است، وانمود اینکه نقطه ثقل و سمتگیری دستگاه دولت را این وجه نسبه تشکیل می دهد، هدفی جز گل آلود کردن آب و عوامفریبی نمی تواند داشته باشد.

بر این اساس و همانگونه که چینش و روند گزینش کابینه حُجت الاسلام روحانی در مجلس مُلاها نشان می دهد، دستور کار اصلی دولت جدید در پهنه اقتصاد چیزی فراتر از نوشتن دوباره مشق خط زده شده دولت نظامی - امنیتی در دور دُوم صدارت خود یعنی، کوشش برای "دور زدن تحریمها" و مدیریت تحمیل فشار بحران اقتصادی بر جامعه نخواهد بود.

امید "نظام" به آن است که به مدد ارتباطهای پُشت پرده آقایان رفسنجانی و روحانی و مُراودات افرادی همچون زنگنه، ظریف یا نعمت زاده با محافل نفتی - سیاسی خارجی، گره کور پروژه ناکام "دور زدن تحریمها" را بگشاید.

این سقف "حماسه اقتصادی" آقای خامنه ای است که اینک دولت جدید تحقق آن را از نُقطه ای که گماشته وی، آقای احمدی نژاد به پایان برده، آغاز کرده است.

بحران هسته ای؛ تغییر سیاست یا تغییر دانگ صدا؟

منصور امان

فراسوی خبر... چهارشنبه ۳۰ مرداد

رهبران جمهوری اسلامی در تازه ترین ارزیابی خویش از علت تنش خطرناک جمهوری اسلامی با آمریکا، اروپا و نهادهای بین المللی بر سر مساله هسته ای، "لحن غیر مُفید"ی که در برخورد با طرفهای خارجی به کار گرفته شده را گناهکار معرفی می کنند. بر همین اساس نیز آنها گمان می برند، کلید حل مُشکلات را یافته باشند: تغییر ادبیات!

آقای علی اکبر ولایتی که نقش وزیر خارجه دربار آیت الله خامنه ای را ایفا می کند، در یک مُصاحبه ترتیب داده شده با خبرگزاری اسوشیتدپرس، توضیح داده: "به نظر من تکرار همان لحنی که داشته ایم مُفید نیست. ما باید با زبان مُتفاوتی سخن بگوییم؛ همان اهداف اما زبانی مُتفاوت."

وی سپس انتخاب آقای روحانی را یک "فُرصت" برای غرب و "آزمایش حُسن نیت" آنها معرفی کرده و در حالی که به نظر می رسد از مُقدمه ای که خود چیده بر سر شوق آمده باشد، نتیجه می گیرد: "حالا توپ در زمین غرب است."

پیشتر حُجت الاسلام روحانی در جریان معرفی وزیر جدید خارجه مُلاها با تاکید بر این که "سیاست خارجی جای شُعار نیست"، اظهار داشته بود: "سیاست خارجی جایی نیست که بدون دقت کسی بتواند در آن سخن بگوید و یا موضع بگیرد و یا در مذاکرات در برابر طرف مُقابل مطلبی را طرح کند."

وی از طریق این سُخنان با رویکرد آقای احمدی نژاد و دولت وی مرزبندی می کرد و مایل بود از آن وعده در پیش گرفتن رفتاری مُتفاوت برداشت شود. حُجت الاسلام روحانی در حالی این خط جُدا کننده را کشیده که آیت الله خامنه ای به عنوان طراح و - به قول مُشاوَر او در مُصاحبه مورد اشاره - تصمیم گیرنده نهایی در موضوع هسته ای، ماه گذشته در دیدار با آقای احمدی نژاد و هیات دولت او، از آنچه که وی "روش تهاجمی" گماشته اش نامیده، به صراحت دفاع کرد و بی

شرمی و پرخاشگری گفتاری وی را اینگونه ستود: "احساس شرم نکردن در بیان اهداف، انگیزه ها و شیوه های انقلابی در مجامع جهانی از کارهای بزرگ دولت بود."

اگر چه اعتراف به شکست سیاست گزافه گویی و رجز خوانی "نظام" و پایوران آن به خودی خود مفید و روشنگرانه است و ابراز تمایل پایوران ارشد حکومت به دست شستن از گفتار به زبان دون مایگان در پهنه دیپلماتیک را نیز نمی توان مثبت نیانگاشت، با این حال و همانگونه که موضعگیری آقای خامنه ای نشان می دهد، کاستن ریشه بحران خارجی به سطح یک مشکل زبانشناختی، بی اعتنایی شگفت آور به موضوعی است که گران و حجیم روی میز قرار دارد.

این برخورد از نظر نادیده گیری خودمحرورانه ی تنش و آثار آن، در جوهره از سنت آقای احمدی نژاد و "کاغذ پاره" و "پاره شدن قطعه نامه دان" مربوطه پیروی می کند، هر چند که در روکش لفظی دیگری ارایه شده باشد.

مشکل اصلی، لحنی نیست که با آن سیاست هسته ای "نظام" معرفی می شود، مشکل خود این سیاست است. آنچه که نغمه ی ساز را تعیین می کند، ناهنجار و گوش خراش به گوش می رسد. آقایان ولایتی و روحانی برای حل "موضوع هسته ای" و تنش خارجی، به ارایه شواهد بیشتر و قانع کننده تری از عوض کردن دانگ صدا نیاز دارند.

شهدای فدایی شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یراق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمیعی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسنون - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

نگاهی به چند رویداد....

۱۳۶۰/۶/۲۳ - قتل عام ۱۸ کارگر کوره پزخانه ساروقامیش به دست جاشها و پاسداران
 ۱۳۵۸/۶/۱۱ - کشتار وحشیانه مردم روستای قارنا توسط مزدوران رژیم خمینی به سرکردگی آخوند ملاحسنی
 ۱۳۶۶/۶/۳۰ - فدائی خلق، نیوشا فرهی در اعتراض به شرکت خامنه ای در مجمع عمومی ملل متحد خود را به آتش کشید
 و به شهادت رسید

۱۳۶۳/۶/۱۰ - انتشار اولین شماره دوره چهارم نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۰ شهریور برابر با ۱ سپتامبر - روز جهانی صلح

انتشارات تصویری



فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

۹ ساعت در این مجموعه

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com



چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

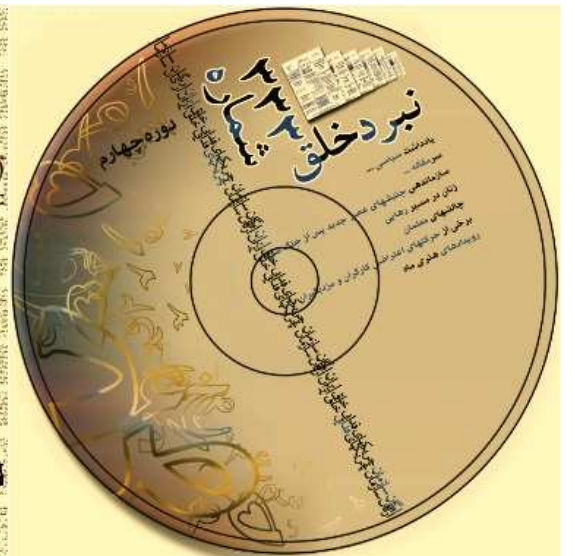
درهمبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظر با سخنرانان

برنامه هنری ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

قیمت ۱۰ یورو ۱۵ دلار

NABARD - E - KHALGH

No : 338 23 August. 2013 / Price: \$ 1.5 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

[E.Mail: nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org